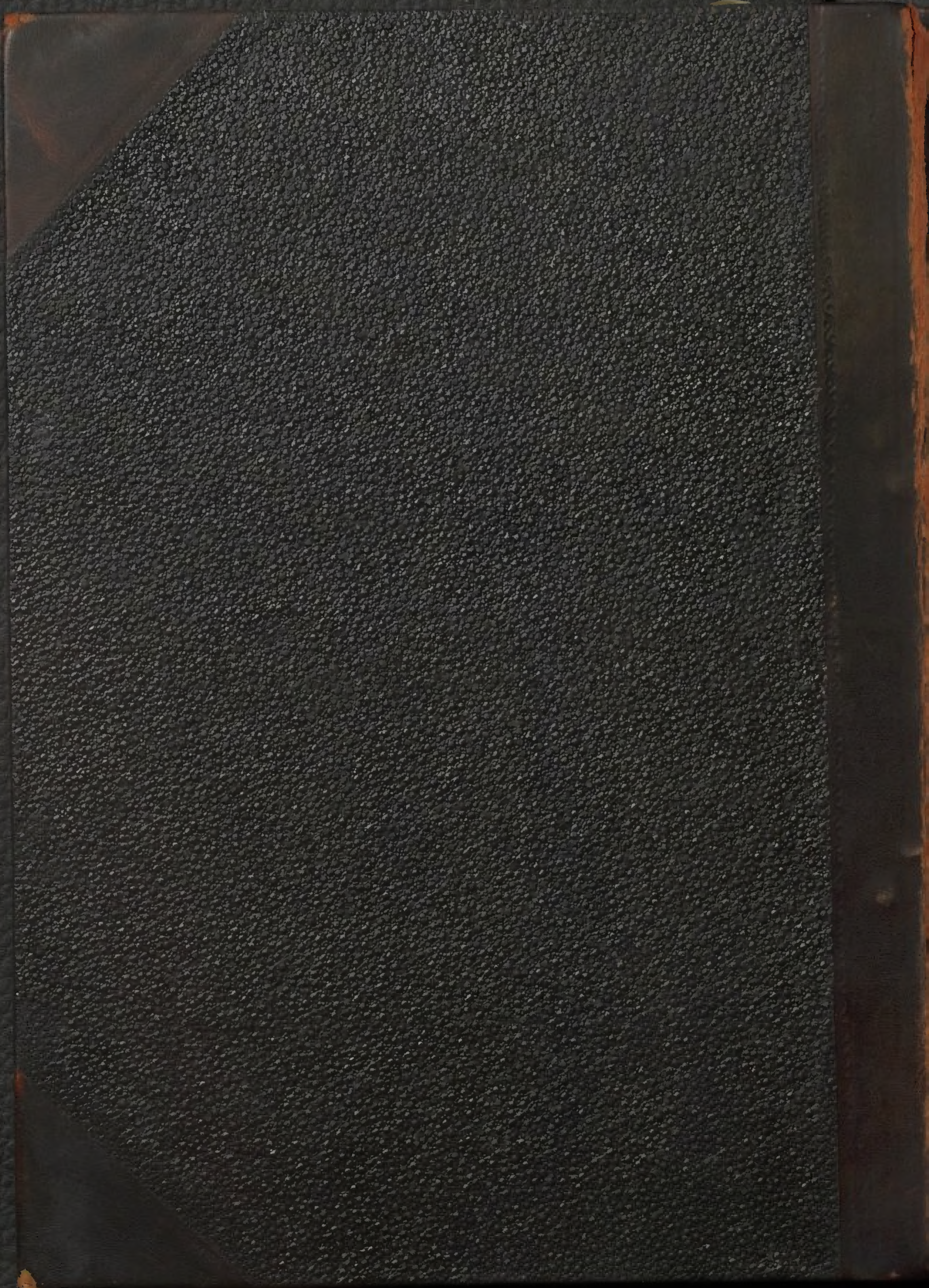
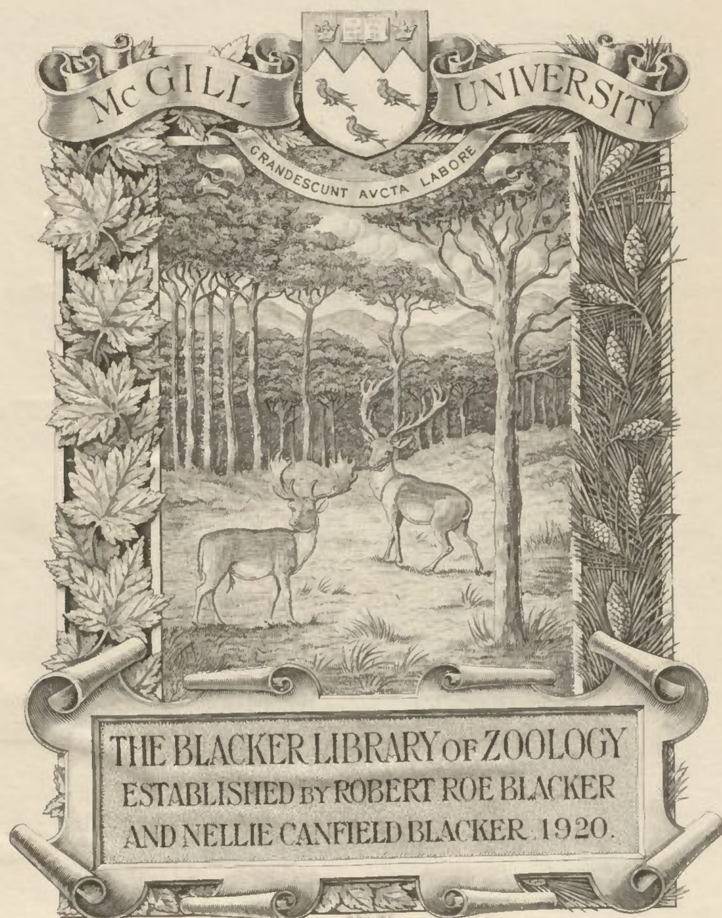



McGILL UNIVERSITY
GRANDESCUNT AVCTA LABORE
THE BLACKER LIBRARY OF ZOOLOGY
ESTABLISHED BY ROBERT ROE BLACKER
AND NELLIE CANFIELD BLACKER 1920.

Fā'idu'l-faras.

Lucknow,
16. XI. 26.
4. 1.

بسم الله الرحمن الرحیم

خدایا تو بر کار حرم بدار ۞ وگرنه نیاید ز من هیچ کار ۞ چه برخیزد از دست
کردار من ۞ مگر دست لطفت شود یار من ۞ الحمد لله رب العالمین
والعاقبة للمتقین والصلوة والسلام علی رسوله محمد وآله واصحابه اجمعین
بر روشن ضمیران معنی آگاه مخفی نماند که در کارخانه ایجاد و تکوین در معالجه افراس
حکماء حاذقان بیشتر حسب درخواست خاقان گیتی پناه و راجهای والا تبار
که ممالک ستان و سپاه دوست بودند وانمعنی تعلق به افراس دارد بر طبق فطرت
بلند خود فرس نامه ها و سلوتر مضمون عالی تصنیف نموده اند از بس کلاتری الفهم

هر کس در نمی آید از آنجا در حکمای سابق صاحب کرامت بودند و وهم و فهم عالی داشتند

و اطبای این زمانه را معلوم چرا که زمانه کم همت بهر نفیت و ارباب دول این عصر

که خود بر تخت دولت عیش اند با حکمای صاحب دانش کامل فن رغبت نمیدارند بدین

اکتفا کردم ۞ بدرد صاف ترا حکم نیست دم درکش ۞ که هر چه ساقی ما ریخت

عین الطاف است ۞ تلسی هرن نند ماهین کیجی جی این نر هوے

کیهون او داهی بری سر کهسر هوئی ۞ القصه مردم غربا و اهل سپاه در معاش

و روزی آنها موقوف بر افراس است لاچار بیماید و علی الخصوص اسپان

که از زبان بی زبانی سوای اظهار در حضور آگاه دلان معنی رس گویا نشینند

لطلاطم درد و الم مبتلا میباشند و تجربات مرض و معالجه اسپان بموجب عرض

عهد دینی و دنیوی محمد ابدال خان والد این بنده قوم مغل ترکمان لهار بوکه

بموجب قدیم دار السلطنت لاهور و از عهد خلد مکان بسبب خدمات عمده

و به نیابت فوجداری نورنگر نواب شاکر خان مرحوم و امانت پرگنات این ضلع

در قصبه فریدآباد سرکار و صوبه دار الخلافه شاهجهان آباد وطن اختیار نمودند و جناب

قبله را این فن از والد خود رسیده و مبلغ لکها بخرج آورده خود بدولت بهتر

ایجاد کرده‌اند پس اگر بزرگان و مشفقان هم ذات مبارک ایشان در علم

معقول و منقول مشهور در هر چهار سوی ممالک هندوستان بلند آوازه است

ملاحظه کرده یقین آورده‌اند و به احقر العباد غلام محی الدین مخاطب بخطاب غلام محی الدین

مخاطب از بارگاه ظل سبحانی بمراوات ارشاد نمودند که یک رساله از تجربات

قبیله که او را رسانیده کامل اند خود درین ماده بقلم آرند که موجب اجر و واسطه یادگار

باشد بنده بنابر پاس خاطر بزرگان که این ذره خاک را جناب عزت الصمدانی

را از آفتاب مقتبس انوار تجلیات شده و شمه محبوب سبحانیت برفاقت

ملکه مروت و اخلاق منبع فیض و اشفاق کنوز ور حمات خلف زاده‌اند سلسله

[illegible]

راجه بیرج که در دلیری جهد و شجاعت شهرهٔ آفاق و سپاه و دولت و منصف و حوز حسن اید

در بلده گوهر در ازمنه شهر اسلام آباد الفاضله چهارده گروه باشد بعبارات مختصر

این رساله آراسته بنام فایض النوس نمودم توقع از دقایق سخنان صاحب معانی

آنست اگر جائی سهوی و خطای سرزده باشد بذیل کرم پوشیده مواخذه نشوند

دویم اصلاح جاری دارند بقول حضرت مخدوم شیخ سعدی قدس الله سره

الای خردمند فرخنده خوی هنرمند نشنیده ام عیب جوی بنازم بسرمایهٔ

فضل خویش بدریوزه آورده ام دست پیش شنیدم که در روز امید و بیم

بدان را به نیکان ببخشد کریم جهان آفرین بر تو رحمت کناد دگر هرچه گویم

ف لنست باد غلام همت آن عارفان باکرم که یک گناه نه بینند

و صد خطا بخشند در چشم دوست یاران هر کج نکو نماید در دیده های کج بین

یار راست کج نماید و این رساله چند باب مشتمل در حین حیات خالق [illegible]

شروع کرده بودم بتاریخ بیست و سیوم [۲۳] شهر رمضان المبارک سنه ۱۲۴۸ هجریه قبله گاه از

دار الفنا بدار البقا فرمودند قطعه تاریخ گفت هاتف خالق ارض و سما داد جا خلد برین ابدال

بعده در پنجم شهر محرم الحرام سنه ۸ جلوس محمد شاه پادشاه غازی مطابق سنه ۱۲۴۹ هجری تمام

ترتیب یافت هر کس این عمل کردن درخواست دارد اجازت باستاد خواهد و لقا که یاد کند بتصدق

حضرت غوث صمدانی مدعا حاصل خواهد یافت جمله پنج باب در آن بیست و دو فصل

و یکصد بیست و یک نوع و غیر آن اقسام بقلم آمده بتفصیل ذیل فهرست الباب باب اول در

دانستن علامات مزاج مشتمل بر چهار فصل فصل اول شناختن مقابله در آنچه امراض باید گفت

مشتمل بر چهار نوع نوع اول در دانستن غلبه سردی نوع دوم در دانستن علامت گرمی و آمیزش

خون نوع سوم دانستن غلبه بلغم و باد نوع چهارم دانستن غلبه خون فصل دوم

منقسم بر چهار نوع دانستن تشخیص تجویز ادویه و غیر آن نوع اول هر آسیبی را در غلبه

سردی باشد آنرا ادویه موافق ذیل هند و بکار برند نوع دوم اگر غلبه گرمی باشد ادویه و غیره

موافق ذیل بکنند نوع سیوم اگر غلبه باد و بلغم باشد ادویه و غیره موجب ذیل بعمل آرند نوع چهارم

اگر غلبه خون باشد بموجب ذیل استعمال کنند فصل سیوم دانستن عروقها که از ان رگ بگشایند

سبب رگ زدن و علاج بند کردن خون و کسب جراحی و سبب خفتن جراحت و ترتیب حقنه کردن

و تر کل و کوفت و رنبه ولنک کردن پای اسب فصل چهارم دانستن هشتش مواد ادویه

موافق آن دادن و ترتیب جلاب باب دوم دانستن ادویه بر قسم مرض و علاج آن

از سر تا سم و غیره بر سیزده مشتمل به فصل فصل اول مشتمل به نوعه نوعه اول

دانستن مرض و علاج هر دو لب نوعه دوم دانستن مرض لور و شیرهی و زخ و علاج آن

نوعه سیوم خون بر آرد دماغ اسب براه بینی می افتد و از دهن بعضی آن را دسبله گویند

نوعه چهارم مرض و علاج زبان نوعه پنجم که زیر هر دو چشم یعنی هیربی نوعه ششم

نعوه ار باد و بوز اسب کج شود نوعه هفتم دانستن مرض و علاج چشم و مردمی در تعلق چشم

باشد نوعه هشتم اسبی را که استخوان پیشانی بالیده شود نوعه نهم در علاج گوشها

سه بوری اسب را آنرا انگهوبه هم گویند **فصل دویم** مرض و علاج زکام و حلق و خنجره یا خشکه گاه

منقسم بر هفت نوع **نوع اول** زکام مر آنرا اکنا زکو بیند **نوع دویم** اگر علاج زکام نکند و ما بهلها بکند

بینش پیدا میشود **نوع سیوم** سنگی باد که آواز دماغ از دور شنیده میشود **نوع چهارم** سنک دام

اگر علاج بینی و غیره نشود در دماغ اسب غلظه جمع شده فاسد گردد و در بینی ما کو ریشه پیدا میشود

نوع پنجم در میان حلق اماس میشود از دخول و گرمی راه نفس بند میشود و چیزی در حلق

فرو نمیتواند خورد و خناق گویند **نوع ششم** لقمه چو در گلوی اسب بیرون آید و گلو اماس کند

و گلو غلوله زیر گلو پیدا میشوند **نوع هفتم** بعضی اسب را خشکه میشود **فصل سیوم** امراض گردن

فصل چهارم در مرض و علاج سینه مشتمل بر چهار نوع **نوع اول** اسپی را هر دانه خشک داده باشند

و یا از بسیار دانه خورانیدن و از بدهضمی آن خون نشد و سینه را بند و گران میکند و دست و

پای نیز گران میکند و دست و پای هر گران گردد و بسته روان میشود **نوع دویم** سینه بند

از باد و کف میشود اسب را جنبش کردن اشکال گردد و سینه و گردن تمام گرفته باشد و راه رفتن نتواند

نوع سیوم علاج سینه بند کهنه نوع چهارم که در سینه آب باشد و سینه اماس کند و گره افتد

و بعضی را اندرون میباشد فصل پنجم امراض شکم و علاج آن در تعلق بمعده و روده دارد

متضمن بر سیزده نوع نوع اول آسیب بسوزن آهن خورده باشد نوع دوم دق بروده باشد را

گویند مشتمل بر سه قسم یکی از سردی دوم از سبب فاسد شدن و خون را کم نکردن از آن مخلوط

میشود سیوم از بلغم و کف در کام شود نوع سیوم درد شکم سول میشود آنرا استادان هر ده

قسم بیان کرده اند چنانچه دوازده قسم بیان میکنم قسم اول باد قلنج قسم دوم

در هوای زمستان شکم درد میکند قسم سیوم شکم اماس و گاهی بر زمین افتد و گاهی

ایستاده باشد سبب آنکه کرم در روده پیدا شوند و روده را تصدیعه میرساند اسب عرق

هم کند قسم چهارم در شکم کرم باشند اسب هر روز تا روز دوم یا سیوم تا روز

چهارم و در فاصله ایام تا ده روز در شکم درد خیزد و شکم به پیچد و بادر کشند و

عرق آرد و بعضی را با سرگین کرم بیرون آید بعضی را بینه بر آید قسم پنجم

در برسات همراه کاه سبز پوست ملوک خورده باشد شکم درد کند اگر با هیچ دارو
به نشود موافق ذیل بعمل آرند قسم [6] ششم اسب از آب تشنه مانده باشد لیده
آب بسیار خورد از آن درد در شکم پیدا شود و عرق کند قسم [7] هفتم تشنه اسب
بند شود شکم آماس و عرق هم نماید و دستهای پیش پهنه خواهد که بول کند لیکن از باد بند
باشد قسم [8] هشتم تب بول اسب بول را بر زمین نهد اگر در چشم بسیار باشد
قسم [9] نهم از خوردن کاه می شود قسم [10] دهم سرگین و پیشاب قبض شود و نتواند کرد
در شکم باد بند باشد قسم [11] یازدهم دانه هضم نشده باشد بول شود بعض هر دو وقت
و پاها گران شود و تب آید و بسته رود قسم [12] دوازدهم در هوائی برسات
از سبب کاه سبز در غایت زیاده خوردن کاه شکم درد کند نوع [4] چهارم
کرم که بمقدار درم در شکم اسب پیدا شود از خریطه کرم در شکم می آید و یا
سرگین بیرون آید اگر در ابتدائی علاج کند کارگر شود و گرنه بعد مدت علاج اثر نخواهد کرد

نوع پنجم بر مویست شش قسم است قسم اول اگر اسب را آب منی قطره قطره

با بول هر روز متواتر افتد قسم دویم اسب هند دوغ بول سفید کند قسم سیوم

اسب خون بشاشد و سه طور است طور اول اسب خون بشاشد بعضی را بیخ در

اندام ظاهر شود و به بعضی ددوزه طور دویم خون سیاهی بشاشد بر زمین گیره سیاه

بیند طور سیوم اسب بطریق آب گوشت خون بول کند قسم چهارم بول قرس قطره

قطره کند اگر باد در سردی باشد قسم پنجم سلسل بول که از سردی و خشکی و گرمی بشود و اگر

از سردی باشد قسم ششم سوزاک از گرمی بود سوزش بسیار شود و بعضی را

سر قضیب و رنگ شاشه سرخ بود و بعضی رنگ شاشه غبار آلوده کند و بعضی را سفید بیرون بشود

نوع ششم بواسیر دو قسم است قسم اول باد بسته اسب ضراط بسیار کند قسم دوم

خونی است نوع هفتم بعضی استفراغ یعنی قی کند آنچه خورده باشد براه دهان بیرون آید

نوع هشتم زهر باد و آن چند قسم است لیکن آنچه در شکم تعلق است بیان میکنند هر گاه اسب

شکم شکسته و بالا کند آنرا پلنگ شکم مقرر گفته اند و اسپ در پلنگ شکم اعلا باشد

در غلط العوام آهو شکم گویند و اگر اسب آهو شکم شود ازین چه بهتر چرا که شکم آهو

در قد او کلان می شود و بس آنرا قیاس عارضه نباید کرد و سرگین اسب عارضه لوی کننده کند

نوع نهم چاره سستی شکم را انتشار گویند از دو چیز است یکی از بدهضمی دوم از گرسنگی

بشود نوع دهم اسب را شکم قبض و بحبس یعنی مروره شود نوع یازدهم اسب را دمه شود

نوع دوازدهم باد فتق آنرا گویند که پرده از بالا پایه تیز قد و روده براه آن در پایه

یعنی خصیه آید و دو قسم است قسم اول اسب را غلطانیده چنانچه مشهور است

و بدین جهت تا قیه روده را اندرون کند و قتیکه روده اندرون رجوع یابد بند

کنند و خواهد شد و اگر بول کشود شود علاج آن نمایند که باز روده به آید قسم دوم

قسم دوم در علاج و مانش روده اندرون قرار بگیرد و باید دانست که پرده از جای دیگر

متصل و خطه قیده است آنرا علاج اشکال است لیکن موافق ذیل عمل آرند نوع سیزدهم

اسب را سنگ مثانه شود اسب قدری قدری بول به دشواری کند و بگرامد چنانچه همه کس
سوزاک داند فصل ششم که تعلق بیرون معده است مشتمل بر پنج نوع است نوع اول
جگر اسب زیاده شود یعنی اماسد و بعضی را خشک هم شود نوع دوم بعضی اسب را
دشواری از بسیار تاختن غلبه دم شود از سبب برشدن خون اطوار این است
که سینه بجنبد و دم فرا نگردد و اندام سست باشد این را حلقه گویند نوع سیوم شش
یعنی پهیره زیاده شود و اسب دم بسیار بسیار کند نوع چهارم اگر سپرز یعنی تلی
زیاده شده باشد نوع پنجم اسب را غلبه خون باشد و مالک ندانند و کم نکنند
آن جذب شده در زیر روده زرد آب شده نماید و دران زهرها و نیز محلق است
قسم دوم منقسم به سه نوع نوع اول چند و اسب از آسیب نمد زین لاس کند
و اگر به تنی علاج آن نکنند آنجا ریم خواهد افتاد علاج آن به دلیل درج است نوع دوم
اسپ را احتلام می شود نوع سیوم کم اسب کرخت ماند نوع چهارم از چهار طور کمراه

ورودش نماید یکی آنکه یعانی شده از سبب سبز دوم آنکه کرم در کمر اسب پیدا شود
آنرا اموکچه گویند سیوم آنکه در کمر اسب ضرب رسد و از خواب استاده شدن آنرا
کرک پا نامند چهارم آنکه بعضی اسب از سینه تنگ کمر را بجنباند نوع پنجم شور پشته
را زمند و تا نهده زمین متصلات زمین عذاب خارش و چکیده افتد نوع ششم مقعد اسب
وا شود و گوشت اندرون بیرون ظاهر شود و جا نماند نوع هفتم بر دو قسم است
قسم اول اسب دم نجارد و موی بهاریه نشود قسم دوم اگر گره شکاف شده و یا گره
کلان در دم اسب افتاده باشد آنرا اما بهنی گویند و گره کلان آنرا گولادس نامند نوع هشتم
فوطه و خصیه یعنی مایه اماس شود و دیگر آنست که یک مایه مالد شود و یا ز فرود آید همین طور
روز و شب سبکرده باشد و بعضی هر دو مایه همین طور کنند و ازین سبب پای لنگ
نیز باشد و اگر اسپان را سبب زرد آب و زهر باد و مایه اسب از اندرون
بگسته شده از خود مایه جدا شده بر زمین می افتد دیگر آنست ذکر اسب

بیرون از نوطه آویخته باشد آنرا کاوبرن گویند سه طور است یکی از ضرب دوم از سبب

عمر کثیر سیم در آن آب برگشته باشد نوع دوم علاج طبق در زیر شکم لباس شود

فصل ششم مشتمل بر شش نوع امراض هر دو پای پیش در دست گویند نوع اول

زانو و بر سه قسم یکی گوشت همه پوست آنجا بالا شود کم و بیار زیاده دوم آب در میان باشد

سیم استخوان بالا شود نوع دوم ضرب نلی را آنرا ریح بلیود آنرا در زمینداران تل بهره گویند

نوع سیوم موتهه هر چند بالا تر از کاهجی گوشت همه پوست بالا شود نوع چهارم چکاول سه قسم است

یکی از گرفتن خون حرکت دوم از ضرب این هر دو از یک علاج پذیرد سیوم سنک غلوله

استخوان بالا شود نوع پنجم از سبب بی نعلبندی و بسیار رفتن در صحرا از سنگ و از ضرب

رسیدن سم اسب خشک شود و بعضی سم بنشیند و بعضی را سم ترقیده باشد

دو قسم است یکی استاده دوم عرض نوع ششم سم اسب دو طبقه شود فصل هفتم

مشتمل بر نه نوع در امراض هر دو پای پس اسب و آدمی را سکته دیوانه گزیده باشد سمه

یم طوس یا روغن گاو بخوراند والله اعلم باب چهارم در زادن اسپ مادیه و اولاد او

و در پرورش کره و امراض ... مشتمل بر دو فصلست فصل اول در علاج

اسپ مادیه ها مشتمل بر دو نوع است نوع اول هرگاه اسپ مادیه آبستن خواه باشد چنانچه

مشهورست اول باید که تا سه روز اسپ مادیه را ماهیچ رها و در آب جوشیده دو انار

آب در جو که بجوشانند تا بچه دان پاک و صاف شود بعده در ساعت نیک در ماه جیتهه

و اساره اسپ دهند بعد دادن اسپ چشمان اسپ مادیه ببندند که نظر آن بر اسپ دیگر

نه افتد و واسطه این است که بچه برنگ او زاید تا شش ماه دیگر اسپ را دیدن ندهد و عند الضرور

لاچار است و از ابتدای حمل تا که خواهند روغن گاو داده باشند که آسان زاید و حامله را

ادویه شیرین تلخ و نخود و گرم ندهند منع است و این باید داد برگ سبز تازه مرباره در ربیع

سیان گندم و جو سبز ابیدا شوند در زمستان ملی باشد و در خریف ... شود سر و ریشه برگ

نیم یا تو ... هفت روز از بیخ هر دو یک برگ را بدهند بعده دو سیم برگ را دهند همین طور کرده باشند

اگر برگ طلیع نباشد برگ لیکا بیخ هفت روز دهید و هفت روز ناغه کنند بدین بامانی تعالی آید
از پس سبب پاره و موبره و چکاول و خرغنب بچهره پیدا نمیکند و در اسب در ماه چهارده و پانزده
داون همین واسطه است و از حکما منقول است که اول ماه نطفه آب شود دویم ماه سفید گردد
سیوم ماه خون شود چهارم ماه صورت بندد پنجم ماه نه در وجود که مشهور است یک بند
ششم ماه پوست بندد هفتم هر هفته از اعضا چیزی درست شود هشتم ماه بچه در شکم
اسب ماده بجنبد نهم ماه از وجود حرکت پیدا آید دهم لب بیرون جنبد یازدهم داده شود و بعضی
دوازدهم ماه پیدا گردد و وقتیکه اسب ماده بچه زاید ادویه دهند برگ کهیانوری پیخ انار
در آب جوشیده روغن گاو تنها فلفل هر یک نیم آثار و ال کچرایتی یکدرم سائیده در آن
مخلوط نموده با مال اسپ ماده را نوشانند و شراب قند سیم آثار دهند و شراب هنوز
نباید داد که بادی است اگر برگ توریه نباشد این ادویه دهند زنجبیل اجواین هر سه
هر یک چهار فلوس قند سیاه دو آثار روغن گاو نیم آثار باریک سائیده مخلوط نموده

همین وزن تا دو روز بدهند و گندم را جوشیده تا دو روز دیگر دهند بعده نخود جوشیده دهند

آب سرد ننوشانند و از روز سیوم تا هفته قند سیاه دو آثار و روغن گاو یک آثار زنجبیل

چهار فلوس آمیخته بلاناغه همین وزن خورانند ازین زه دان قرار گیرد و بعده اسب ماده را

اسب دهند بار حامله شود و بعد ازین یازدهم روز اسب ماده اگر فربه باشد خون هفت اندام

بگیرد و اگر گره را اگر زیاده شده باشد موافق جسم او علاج کنند که درج رگ خون

نباید گرفت علاج افزود نمودن شیر اسب ماده نشاسته بریان و سپیده گندم روغن زرد

هر یک یک آثار زیره سفید نیم پاو حلوا کرده تا که دانند همین وزن هر روز دهند لیکن کم

از هفته نباید داد شیر اسب ماده افزود خواهد شد و بچه هم فربه خواهد گردد و خوب خواهد بود

نوع دوم اسب ماده عقیمه دو قسم است قسم اول علاج مستهی شاید دو در پارچه

هفت بوتی بندد و از یک سر ریسمان بوتی را بندد و دوم سر یا دم اسب ماده بندد و یک

بوتی را اندرون فرج کنند هفت روز همین دستور بلاناغه تا هفت پاس دارد هر هفت بوتی را

گرده باشند هفتم روز زیر فرج یک انگشت داغ گل از آهن باشند گرم کرده نرم داغ بدهند

و بسیار سرخ نکنند چرا که جای نرم است و همان ساعت اسپ طویله مشهور است بدهند حامله گردد

اگر زه اسپ مادیه را بشویند بدین ترتیب که زه را در آب لبابه و لکا هر دارد و بعده هر دو

پای لیس پا رسن بسته با پائی پس بندد که لگد نتواند زد باز دست و رسن خود را از مسکه

با روغن گاو چرب کرده در میان فرج آهسته آهسته اندرون و بچه‌دان را قیاس نماید

و سوراخ نشانه را دانسته در آن انگشت بکند از خود بقیاس معلوم شود اول در بچه‌دان

انگشت خورد بکند از آن آهراکشاده کرده انگشت دوم در آن کند همین قسم سیوم

چهارم انگشت اندرون کند بعده انگشت خورد را بیرون کرده از هر سه انگشت

بچه‌دان را قدری بیرون کند و هر سه انگشت که در آن هستند بطریق ماله کنند و

آب لکا هر داشته مطور را بر کف دست خود اندازد که بر سر انگشت شده در میان

بسته شود و آن آب را بیرون کند باز آب انداخته بدستور بشوید تا سه بار همچو قت

همانطور کنند و اسب ماده به همان ساعت اسب نر بد حامله شود چنانچه مشهور است

سه روز نباید داد قسم دویم که بچه‌دان گوشت شود آنرا در ملک پنجاب بیبی گویند

بدین قسم معلوم شود که در وقت نشستن انگشت در بچه‌دان گیرد پس آن را

از استره تیز تراشند لیکن بدون دیدن از استاد عمل کردن خطره بجان اسب ماده است

نباید کرد علاج دیگر موئی سر یکدرم مغز تخم لیمون دو درم نمک سیاه سه درم شمار یکماهه

هر سه را سائیده در میان موئی سر داشته با یک سر ریسمان ابریشم بندد علوله شود و سر

دویم ماده بندد و دست خود را بامسکه و با روغن چرب کرده در فرج ماده اسب اندازد

و بچه‌دان را التماس وجود نماید او علوله مذکوره را نهد و بچه‌دان را دو [illegible] کم اسب در ران

علوله نهد پس آن علوله را بعد هفت ساعت دور کند تا سه روز علوله همین و مستور نماید

و قسمی مصروع شود اسب موافق ضابطه بدهد و اگر موی سر [illegible] پیدا شود موی سر آدمی بجای

آن بکار برد حامله خواهد شد تا هفت روز سوار نکند اول روز اسپ نر بدهد و دوم روز

علی الصباح دهند و بوقت شام نیز باید داد طریق دادن اسب همین است و گاه

سر اسب ماده عقیمه در زین هنگام نه بندند و تا شش ماه از اسب دور دارند چه تا شش ماه

ماده اسب خواه میباشد بعضی اوقات وقت زاییدن بچه بچه‌دان بیرون آید

آنرا بریده بکنند چرا که فی الفور بریدن ماده اسب میرود پس بچه‌دان بیرون آمده را

با شراب قندی با آب گرم خوش آمیخته بشوید و دست خود از روغن چرب کرده

آنرا اندرون نماید و بمقام او برساند و فرج را در سه جای دوخته کنند و سبک نماید

و شراب قندی با دوا تا آثار هر روز همین وزن تا هفته بدهند و از جای بستن وا نکنند

و تا هفته کوری زیر شکم ببندد چه بچه قرار گیرد و بعضی اسب ماده را که در شکم

میرود آنرا پارچه کرده بیرون آرد بیرون دیدن از استاد نکنند از دانجه در این کار

فهمیده باشد و خود بعمل آورده است از و پارچه کرده [illegible] بیرون کند بعضی

اسب ماده را دست و پای آماس کند علاجش که از این ادویه آماس فرو رود

و شیر خشت خالص کرده در زیر بادیه که شود کثیر و موریج سرخ جنگلی شهد خالص هر یک چهار فلوس

مقدار دو فلوس گولی بندد و بیک پهر روز بخوراند و مرض و علاج اسب مادیه موافق است

گر دوده نمی آید و همین قسم دیگر قیاس کنند و بعمل آیند **فصل دوم** در زایش کره دو

نوع است **نوع اول** هرگاه که از شکم اسب مادیه کره پیدا شود بعد چهار گهری انگشت

خود خود را با روغن چرب نموده آهسته آهسته در دبر کره نماید بعده بیرون آورده

انگشت میانه را نیز چرب کرده در دبر اندازد آهسته آهسته از شکم او سرگین بیرون

آرد و بعده بچه را دوا بنوشانند تا مکیدن کنند **ایضاً** موریج سیاه پنج شش عدد

دوغ گاو مقدار یکنیم فلوس روغن کنجد یکنیم فلوس موریج سائیده آمیخته کرده را

بنوشانند همچون اول روز باید داد اگر این ادویه بدهند و بدستور صدر سرگین بیرون

نکند کره سرگین نمیتواند و از روز گردن رود و دو سه مقعد و گشود قبض شود بچه بمیرد و از

سرگین به آسانیت کند این عمل لازم است **نوع دوم** دست و پای کره اماس شده باشد

علاج

12 علاج کنیزو و مویز سرخ نشاسته هر یک چهار فلوس است ساییده بوزن دو فلوس کوبله ها بندد
و به اسب ماده یک هفته هر روز بخوراند که کره از آن سیر شواند و ورم پستانهای که رفع شود
چرا که شیره ماده اسب خالص گردد و تا که ورم شود و هر روز یک کوبله خورانده باشد و اگر
ورم پستانهای اسب مطلق باشد نقصان بکره است که او شیر نوشد از این ادویه ورم
به طرف شود و کره را مضرت نرسد و اثر از هر باد گشود و هر جا که اسب ماده و کره را ورم
باشد لیپ نماید علاج مغز برگ گنگوار و کاک موش از خانه خود بیرون اندازد
در آب حل کرده جوش داده گرم کرده لیپ نماید علاج دیگر بکره هر روز نوشانیدن
مورچ سیاه پنج تنکه ملا برگ بکاین قدری سبزه در نیم پاو آب نوشانند و اگر ورم
به پستانهای باشد برگ بکاین بافته کنند مورچ در آب داده باشد و کره بدون نوشانیدن
شیر کلان و فربه خاطر خواه نشود البته باید نوشانید اول داده شیر بز و میش است
دوم داده شیر ماده گاو است و سوم داده گاو میش است لیکن از نوشانیدن شیر گاو میش

آخر الامر خارش و ورم بسیار پیدا کند نامقدور نماید داد اگرچه در آن کفایت بسیار است

و به اسب کره و یا کلان در اندک ایام فربه خاطر خواه میشود تا هم برعایت آن نداهد و در شیر

این ادویه را دهند سیاه‌ها که بربان سائیده موافق جسم کره مقدار نیم ماسه یا درم در شیر بیا شکسته

مدام نوشانند و دیگر ماهی را شسته از پارچه صاف کرده باشند اگر نکنند از زبان فرو گرفته

باشند و رفته رفته از این قسم باد خورده شود بدین طریق شیر باید داد شیر و رمک تا بدین منوال

باشند در آن کرده بطریق آب نوشانند اگر از این طریق زیاده نوشند و رگهای از میان

هر دو بیلاق بریده کنند بهتر پیدا نکنند و وقتیکه کره کلان شود همین قسم باد و فلوس

موزج سیاه و برگ نکاهین دو فلوس دهند تا تحت خواهد یابد و کره هرگاه کلان و لایق سواری

گردد اول باید سوار بران شود و راه رفتن آموخته کند بعد چند ماه پویه یعنی چهار تک آموزد

و بعد از آن میدان داده باشند و بازی وغیره آموزند تا که دو یک شود کره را از سن

چهار سی نماید است که از این هم بهتره پیدا شود والله اعلم باب [illegible]

منقسم بر سه فصلست فصل اول مشتمل بر هشت نوعست نوع اول مجمل و مفصل بود اکر را
صلاحیت و توکل بر خدای تعالی اید و نظر کند هر اسب بقیمت اینقدر بدست می آید و اینقدر مبلغ بر
بیطاری خرج خواهد شد و هر کاه اسب بیمار خواهد شد اینقدر قیمت خواهد یافت اکر مصلحت
خرید کند والا نه و دردسر نباید کرد و باید که اسب چنین خرید نماید که چهار چشم و چهار سیاهی درست باشد
فصل دویم چهار چشم اول جلد و چالاک باشد دویم جلد مراد از جلدیست که اسب سخت دهن یعنی دهن زور نباشد
سیوم جلد خوش یعنی مراد از پوست باریک و خارش و جره نباشد چهارم جمال مراد آنست که خوش رنگ
و استخوان بندیه کردن و جره چنانچه باید شود و دو دست و بر پای استاده یک نی باشد و هر کاه سوار
بران شود و چند از ان جمال پیدا آید در دل بسته هر کس کردد فصل چهار سیاهی اول سر مراد آنست که سر باریک
و نوکلار باشد دویم سینه مراد آنست که سینه کشاده باشد که سینه تنگ نامست و درد
بغور خواهد بخورد هر چند بیطار وقوت کند قیمت کم خواهد بود سینه تنگ اسبی را که باشد نباید کرفت
سیوم ساغری مراد آنست که کفل عرض و دم بالا شود و دم در سرکشی نباشد اکر باشد از اینم او ناقص

و اسپی که در ساغری یا در پشت دارد خرید نکنند هر دو پایهٔ پس کج باشد هر دو پایهٔ جلو

خواهد خورد و بد عادت نباید گرفت چهارم سم او را دانسته و سم تو قیده نباشد و دیگر اسپی را

در هر دو زانو پایهٔ پیش پست باشد مثل زانوی شتر دیگر در خرید کردن آنچه امراض باید بر قسم یافته

ملاحظه کرده خرید باید کرد و بعضی را هر دو دست مثل سینه بسیار بر هم است شوند آنرا اسپ بون

دست گفته خرید نباید کرد و از هیچ هر دو پایهٔ پس در خرامیدن بطرف بیرون شوند اگر آن قوم

ملکها گویند از این اسپ در جا که مقصود رشود و اگر از سبب باده و موتره شود و بعضی همین

قسم در استخوان پیدا شود و بعضی کمان پای باشد و بعضی را هر دو پای پس نیز

راست شوند آنرا کلانک پای گفته است اسپ از این طور هر باشد نباید خرید انچه عادات بار ها

آزموده بعمل آمده و از استاد کامل شنیده و دیده بقلم آمده این نوشته را نقش دل باید کرد

و چون اسپ خرید کننده که از همه طور بهتر باشد چنین شود در زر دادن و در دسر خریدن و اسپ

کلان خریدن منفعت کلانی دارد و اسپ خورد منفعت خورده دارد این نصیحت از استاد است

که اسب چرم هر که بگیرد اسب کره اگر بخرند تا ده سال بماند و روز بروز ترقی کند و در زبان
ملک پنجاب گفته‌اند بمضمون اگر تو سوداگری را نمیدانی اسب بخر لیکن در فن ما برای
نوکری اسب کره خریدن بهتر است و برای سوداگری اسب چار سال و یا پنج سال
تا ده سال اسب است از آنجا که اسب کره مرتب و فربه در ایام بسیار شود و بدون
خورانیدن دانه بسیار اسب فربه نشود اگر اسب کره را دانه بسیار دهند بارها امتحان کرده
که موتره و پوتی چند آزرده و اگر دانه و غیره موافق دارد در سه ماه مرتب خواهد شد پس سبق
یکجا خواهد خورد و از این عهده یکی تواند بر آید **شناختن عمر اسب** تا دوم سال بعضی یا نه سال
دندان شیر را نمی شکند آنرا کله نامند بعد از این دو دندان شیر میانی یک بالا و دو دندان
زیر آنها را ابتدائی بر کنند معلوم شود آنرا میل دو یک گویند پس هرگاه چهار دندان
دو بالا و دو زیر آن نو بر آید آنرا دو یک نامند و قطعی که هر چهار دندان زیر آن اسب بر کند
بعد از آن چهار سال کسری زیاد و خواهد بود آنرا چهار سال گویند و هرگاه شش دندان بالا و شش زیر

شکسته نجیب خواهد بود آنرا پنج نامند و در میان همه دندان جفت شوند و دران سیاهی نیست
باشد آن کمال جوانی است پس اسب را از بن دوازده دندان شناختن عمر تعلق
دارد چه سیاهی هر دو طرف دو دندان بالا و دو زیر آن از دندان بفاصله بگوید پیدا شوند
آنها چهار راتیس گویند و اسک نیز نامند اسپ طوریکه عمر زیاده شود پس کلدن تر کرده و از
دندان فاصله زیاده شود و اسپ که از پنج زیاده عمر شود درمیان دو دندان میانه کار زیر سیاهی
دور شدن گیرد و وقتیکه تمام سیاهی از دو دندان زیر برود و باید دانست هفت ساله
بلکه زیاده عمر دارد این را بیلا پنج نامند و اگر سیاهی از چهار دندان زیر برود عمر شش ساله
بلکه ده ساله قیاس کنند و پس کلدن تر شود آنرا ولی پنج گویند و میان همیس دراصل
چو خورد شود آنرا تاب نامند هرگاه همیس جسم کرد و تاب کلدن شود و هرگاه
سیاهی شش دندان زیر برود عمر شش دوازده سال تصور نمایند و سیاهی دندان
بالا نیز برود و اگر از دوازده سال عمر زیاده شدن گیرد میان الله دندان زیر و بالا هر دو [illegible]

زیر

آنرا کومید کیج نامند و وقتیکه از شش دندان فاصله بر انگشت شود یعنی ابهام باید دانست

عمر شش سال بیان کوئی کم و زیاده است و دندان اسب سه قسم است یک برآمده و سیاه است

و غیره موافق نوشته صدر است این اوسط گویند دوم ساب برآمده و سیاهی رفع شود

و کلالی بر بالا نشیند آنرا ابلهک گویند سیوم دندان خورد شوند با سال سیاه برود

آنرا املس گویند و لکه نیز نامند پس عمر اسب لکا و چه طور معلوم شود مگر از هشت و تفاوت

هشت و سوای دندان شناختن عمر است که دست و پای اسب کواه بعضی را فوته

و هشت بیانی سم نشسته باشد و در جلد رنگ نیز کی معلوم شود موافق رنگ بر بدن بلکه آورد

و در نهایت عمر هشت سالی اسب سفید شود و موی عیال رکته شوند اگر بود اگر آن دندان اسب را

تراشیده خورد کرده در آن حفر نموده سیاهی بمالد و در آن پر میکنند شناختن آن

آنچه بالا ذکر رفته در اسب دلالت میدهد و سیاهی نو کرده سیاه شود و حفر دندان اسب

چون الطور دیگر شوند و حفر کنند و طور دیگر میشوند و از هشت هم معلوم کرده و هشت را

هنر مرا هستند لیکن در آن باب خواهد بود دو دیگران در دندان آن سیاهی جو کرده بر میکنند و دندان

سطامی نخواستند آنرا نیز معلوم کند پس سوداگران دندان اسب که آراسته میکنند برای این

که اسب جوان معلوم شود و قیمت نیک یابد این در حقیقت سوفسطی است و آنکس رویه قلب

آراسته میکنند بر آن در شرع و حکومت تعزیر میفرمایند همان طریق اگر ظاهر گردد و بر این شیوه نفقات الهی

این عمل را دیده و کرده است نوع دوم نشانهای نیک آن اسب که خرید باید کرد و نشان آنست

یکی بدهان یعنی زبان و سبلت کند هر دو جانب نظر کند و هر دو دست را بجنباند و در بالای آن

کسی که این اسب باشد اسبان بسیار شوند دوم در میان پیشانی اسب پنج موی ها شود در بهوری

گویند و در میان پیشانی بهوری شود و آنرا انگشتی نامند اگر جانب چپ شود مبارک است لیکن

در عالم مشهور است اسبی را که بهوری در میان پیشانی باشد هر جانب که شود سنگین گویند پس

ضرور نباید گرفت سیوم اسبی را که در سر میان هر دو گوش زیر هنب گردن دو بهوری باشد

خوب است که آن اسب عمر دراز دارد و آنرا اربک گویند چهارم دو جای پنج موی ها زیر گلو

وباله

و بالا از سینه شود مبارک است اند اسپان در آن طویله بسیار آیند پنجم موی گرد دیده تر از

پیچ هر دو پای پس از شود مبارک است در پایگاه آن اسپان بسیار آیند ششم مطلق

الهماین دو طور است یکی تمام بدن یکرنگ باشد و هر دو پای پس و دست چپ سفید شود

دوم تمام رنگ بدن یکرنگ باشد و دست راست سفید شود مبارک است و در نوشته خوانده اند

دست راست و چپ اختلاف است اکثرها برین عالم اند هر دست راست را چپ می

شمارند از اینطور که سوار در برو اسب استاده شود طرف دست سوار راست و یا چپ

باشد همان دست است شمارد و تا این مقرر کرده هر سوار بر اسب سوار شود موافق

دست سوار دست اسپ قایم دارد نوع سیوم عیوب که از آن اسپ خرید نکنند

۲۹

سینه اند هر دو قسم است نوع اول هدره و بجز هدره متصل از پیچ ملتوی مشهور اند

نوع دوم موتره در متصل از پیچ شود دو قسم است یکی بادی در آن نه آب

میباشد دوم آبی در آن آب باشد نوع سوم موصله در پای اسپ لاسی نکند

نوع چهارم موگنه در پای پس تیزی شود علاج هر دو یکیست نوع پنجم همچوره

پر عقب موگنه استاده و عرض هم ملتحق از این تیز پای اماس میکند و بعضی اسب را

ازین لنگ ظاهر شود نوع ششم حیک ول در پای پس میشود آنرا السنک نام کنند نوع هفتم

هر گوبه با کحه جهر میشود دو پهانی دور شود و مثل مرض درد حکه ظاهر آید نوع هشتم

در امراض شکم که در فصلهای پیش گذشته و همیده بعمل آرد نوع نهم چون باد

در اسب بر پای تیز دویدن کشیده روان شود باب سیوم در امراض و علاج و تعلق

به تمام جسم است مشتمل بر چهار فصلست فصل اول مشتملست و یک نوع است

نوع اول بهق دو قسم است یکی سپید دویم سیاه نوع دویم باد قلم مشهور است

چهار قسم یکی از پیش ورم آید دویم از پس در آید سیوم بعضی را تحت سینه در آید

چهارم بعضی را شکم در آید و بعضی اسب از این مرض دو نوعه میشود خود در اول آدمی را

گزیدن گرد و علاج باید شیئی ... و زیاده اهانت کردن اسب بما هتاب نوع سیوم

سده است باد سر اسب دیوانه می شود و آدمی را از خود را گیرد نوع چهارم مرگی اسب بیهوش
بر زمین افتد نوع پنجم تمام بدن اسب از باد بند شود جنبش نتواند کرد و آنرا باد شکنجه گویند
نوع ششم سکته گویا مرده است نشان سکته این است که در چشم اسب تلو منهک آینه
بنظر آید آنرا اسکانه دانند و در چشم مرده هیچ نظر نخواهد آمد نوع هفتم اسب خود را
بسته روان شود نوع هشتم کهر باد مرض خوناب است نوع نهم رگها که بر زیر پوست و بالای
گوشت غدود و پیه انشود بعضی روز بروز زیاده گردد و بعضی بیک مقدار است برهمان قایم ماند
نوع دهم اسب مست شود مانند کیف خورده نوع یازدهم اسب مست شود و گردن
خود را متصل گردن گاو گردش نماید به شدن ام محال است هرن باد گویند نوع دوازدهم
بر بدن اسب دوره شوند و بعضی را نشکنند و جیب افتد نوع سیزدهم بر بدن
جیب افتد علاج باید کرد نوع چهاردهم اسب سرد شود و یکدو عرق کند نوع پانزدهم ۱۵
در آزار بواری و آزار گرما فرق اینست که در آزار بواری نقطه زرد در چشم افتد

و دل زند و ورم کند و تب باشد نوع شانزدهم بپای دو قسم است اول تر دویم
خشک نوع هفدهم اسب را بسیار زمین رانده باشند خون در اندام بر شود
همه کل افسرده تمام چشم اسب گردد نوع هژدهم باد بیرقان یعنی کنول باد
چنانکه آدمی را میشود نوع نوزدهم اسب را سوخنا گوزده قسم است اول لعاب
سفید از دهان اسب سردی و غیره کند دویم لعاب مثال لعاب تخم مرغ از فساد خون
شود سیوم سوخنا از گرمی باشد چهارم از علت گرمی باشد پنجم کرم گردد در شکم
اسب پیدا شود ششم باد سموم در هندوی چنانکه گویند و لون نیز هفتم اسب را
خون کم شود بسیار خشک گردد و نقطه سیاه در چشم افتد در آن محل خون
نباید گشته هشتم از دهن میشود نهم سنگ ماله دهم و هالش یازدهم سنگرام
دوازدهم جگر اسب خشک شود سیزدهم باد و زکام و خون جمع شوند و غلبه
آورند چهاردهم اسب گوزن خورده باشد پانزدهم سیر از باده شود

نوع شانزدهم

شانزدهم باد گرگ هفدهم موئی که در کمر پیدا شود هژدهم از سبب بی تیماری و فوطه را
بدنی نه نشسته باشند نوزدهم بسبب بسیار تاختن در ناهموار ی شود بیستم هرگاه گوشت
در سینه شود و ضرب رسیده باشد و اماس کرده علاج آن بدل است فصل دوم
مشتمل بر خبوع و تب نه است از پنج طور است نوع اول از باد نوع دوم بلغم نوع سیوم
از زکام و کف نوع چهارم از غلبه خون نوع پنجم از باد و بلغم فصل سیوم خارش است
مشتمل بر چهار نوع است نوع اول از باد نوع دوم از کف و زکام نوع سیوم از تلخه
نوع چهارم از باد و کف و زکام و تلخه پیدا گردد فصل چهارم در باده زهر فرود آوردن
و از بار گران و غیره باب چهارم در باده اسب بادپا و عقیمه و پرورش کره
و آموختن آن در هموار ی منقسم بر دو فصل است فصل اول در علاج است ماده
منقسم بر دو نوع نوع اول هرگاه ماده به اسب خواه باشد و غیره آن نوع دوم از
ماده عقیمه و غیره فصل دوم پرورش کره مشتمل بر دو نوع است نوع اول وقتیکه بچه

از شکم اسب ماده بچه افتد نوع دوم اگر دست و پای بچه ورم شده باشد
باب پنجم در سوداگری اسب مشتمل بر سه فصلست فصل اول مشتمل بر
هشت نوعست نوع اول سوداگری را لازم چه بدین طور اسب خرید کند
نوع دوم آنکه بشناسد نیک کدامست نوع سیوم عیوب هر اسب آید نوع چهارم
اسبان بدین رنگ خرید کنند دو قسمست نوع پنجم اگر خود عازم شود یا
اسب خرید کند بدین ساعت باید خرید نوع ششم اگر اسب خرید کند
تعویذ در گلوی آن دارد نوع هفتم در تعلیفی نوع هشتم درمانهاست
اسب تعبیه مو نهه دادنی و سواری و آب داری و دانه و علاج خلبه
دم و کجدم و اسبی هر استاده شده بر زمین افتد دم شکسته شود علاج آن
هر بار از اصل خوش نما و به شود درجست فصل دوم در دو نوعست
نوع اول لموهای اسب نوع دوم کوند کردن اسب فصل سیوم فربه کردن اسب

فصل سیم

و مصالح کم خوری و مرمت و دم و تیمار منقسم بر شش نوع است نوع اول ادویه
متفرقات وغیره دهند و مصالح کم خوری نوع دویم فربه کردن بطریق ایجاد استاد کامل
نوع سیوم خوند جو سبز و نخود سبز در تحفه نوع چهارم مرمت و تیمار اسب و تر
تیب دراز کردن مویها نوع پنجم رنگ کردن و موده و دُم نوع ششم اسب
بد تسم و فروختن اسب باب اول در دانستن کلیات محمت مشتمل بر چهار
فصل است ابتدائی آلنسخه از نقل از جد پنج برادران که هندو بودند در فن اسبان
استاد کامل شد و سالهوتر ی ترتیب داده ذات اسبان بر چهار نوع
قوم انسان بود درج کرد یک زنار دار یعنی برهمن دویم چهتری یعنی کهتری
سیوم بیس چهارم سودر پس انسان را به اسبان چه مناسبت چراکه انسان
اشرف و ناطق است و قومیت اسبان چهار نوع بدین طریق مرتب ساخته
اول آهو خاصیت آهوانی است جلدی بسیار کند و در اندک محنت مانده شود و در

خنگ است و با عزت باشد اندام نرم و نظر تیز باشد و از آب نترسد و بناه بگردد و گرد
غم هم دویم چالاک و وفادار در حمت سواری و رفتن و دور ماندن لنگ سیوم قبلی اندک
تیز و تند بسیار کند قد بالا تر نیکو موی و وصف دارد چهارم کورخر تخم پر غصه
دارد بسیار خو بود بر اسب غصه کند تیز کم و کینه دار نحو بس بر تیز مغرور که به برای
سوار است اسب قوت کما دارد و بهتر از اسب و روای بود و اگر سه مرحله بهر
و نشایست دانند همان است در امراض باید دانست اکثر آن
گویند مزاج اسب موافق مزاج انسان است اگر چه جسم حیوان
از اربع عناصر است لیکن اختلاف بسیار است و در علاج انسان
باد در اخلاط است و در مرض و علاج اسب باد لازم آید چنانچه در قسم ما فهم
واضح باد اگر اسب را غلبه سردی باشد علاج گرم کند و اگر غلبه گرمی است
علاج سردی نمایند و اگر باد مخلوط باشد هر که غالب است در علاج رعایت
کند

آن لازم دارد و اگر اسباب را چند امراض لاحق شده باشد علاج آن مقدم دارد و در موسم گرما

علاج سرد نمایند و در موسم علاج گرم کنند و اگر مرض باشد موافق آن علاج نمایند لیکن رعایت

موسم لازم است و رعایت مرض لازم دارند و هرگاه خون گرفتن خواهد موافق جسم

اسباب خون بگردر زیاده نباید گرفت و ادویه همین دستور بدهند این را فهمیده بعمل آرند

چون این مشهور است که این علم را ده حصه عقل می باید و در ممالک محروسه اکثر نعلبندان و غیره

معالجه اقرباء بی علم از نقص عقل خود می نمایند و آنچه ادویات شنیده اند و دیده اند

بعمل خود می آرند و تمیز نمیکنند و مرض را تمیز نشناسند الا از آن ادویه نفع نحو و یا نقصان

آنها را مطلب با دویه دادن و زر گرفتن است و اگر کسی از ایشان استفسار حقیقت

و ماهیت می نماید جهالت در پیشی می دارند از اینها علاج نباید کرد و مواخذ نباشد چرا که

شیطان و رعذاب بهتر صحت را از انجا اید کرد و حصول علم بوامی بحث نیست

بیت سگ به دریای هفت گانه بشوی ٭ چونکه تر شد پلید تر باشد ٭ جهل را در جنگ

دانش نگری در کار نیست صد فلاطون را یکی لحظه ملزم میکنند فرد چو بلبلان

خروشان از گنجشک و بوم بیقیمت‌تر که عاجز نتوان کردن به یک لحظه فلاطون را

ناقص از کامل بر دولت زود نمایان‌تر و دیده احوال کند بخشش دوباره بیشتر لیکن

اگر چه در این نفهمند و نقصان الدولت رفع متقارب حاصل آید در گرفتن و قوت کردن

بر او حلال است و اگر معلوم و بر اهل سبحانه تعالی روشن است و در این فن پرداده است در

دواعی کار غیر نایبی باید کرد و حدت و اقوت و در این باب خیر الناس من ینفع

الناس فرد دو دست حق را بدست آوری دلی ورنه لیس هیچ از این دست

نیست خار و در معیشت دنیا آبروی مقدم است بر افزایش دولت و اقبال شیشه

هر ره گرد نباید شد از آنجا که فرد همت خود را بر تو قایم مدار سر رزق می‌رسد

از فضل حق بیت هر چه نصیب تو می‌رسد ورنه ستانی بستم می‌رسد

بیت آبرو را که طلب داری مروارید چار خویش اله کلاه در چمن آب است در بازار نیست

مصرعه جوارست متاعی که بفرما دفروشند : دیگر آنست در حیات و ممات

باختیار پروردگارست دران هیچ کس را یارای ثبت نیست پس هر که اعتقاد راسخ

بعلاجست دارد علاج اسب آنرا باید کرد و فرصت بخشش صانع مطلق است اگر احیانا

شده در اسب جاهلان در مرض و علاج مرده شده و آنها با معالجه حرفه بمیان آورده اند

پس آنکه جاهل باشند در علاج اسب او نباشند و دیگر آنکه مردان سپاهی پیشه را

لازم است هر روز در میدانها تا سوم روز بر اسب سوار شده گشته در میدان

میداده باشند چرا که استعمال سواری و محنت کرده و از خوی سواری اسب

واقف باشد در روز کارزار عاری نشود بحکم این فرد گر تو در خانه صید خواهی کرد :

دست و پایت چو عنکبوت بود : و در کسب گردانیدن اسب سرایت و بد خوی میشود

بحکم این دوهره جی نرمانه ہراوین جهه کیون بوجی اس جی دی اوین اویک گربا ہی ہوئے

ساس : لیکن بخبد آنکه مضرت بجان و اعضای بسته دا اسب را لاغر شدن بدید ولاغر را

نه از خوراک نمایند و دانه هلیله و روغن گاو نفیس میداده باشند و به آرام

دارد و سوداگران را نیز لازم است که اسب را در هموار ریع خود و یا چابک سوار

در سواری خوب فهمیده شود می آورده باشند و نه چندانکه اسب لاغر گردد و بسیار

خوراک و الکان رود و ضرر باعضای رسد نباید کرد و مقدار لازمه بعمل آورده باشند

فصل اول

کسب کمال کن که عزیز جهان شوی کس بی کمال هیچ نیرزد عزیز من

شناختن بتانه در امراض اسب باید گفت از این علامات علت سردی و گرمی و باد و خون

دریافت میشود اول باید در چشمان اسب واکند که نشت [؟] پوست باریک بر چشم

می آید این را بتانه گویند ملاحظه نماید مشتمل چهار نوع است **نوع اول** دانستن علامت

سردی رنگ بتانه سپید سرخ زند و بعضی را لعاب از دهن و بینی [؟] مثل اسب زود زود کند

سردی تصور نمایند و بعضی را در سردی بلغم هم مخلوط میشود **نوع دوم** دانستن علامت گرمی سرخ

و سیاهی و زردی در بتانه پدید آید و اگر خون مخلوط است داغ یعنی چیتی ماند علامت گرمی

با آمیزش خون داند و اگر خون بگیرد یعنی خون فصد بکنند و ادویه سرد بخوراند داغ سیاه شوند

نوع سیوم دانستن غلبه باد اگر غلبه باد باشد زردی و سفیدی و دو دوره در بتابه ظاهر شوند

و اگر آب از جاها گرفته ماند باید دانسته که غلبه باد است و مقرر است که در سردی

باد ملحق باشد **نوع چهارم** دانستن غلبه خون اگر خون غالب است رنگ بتابه سرخ و

دو دوره سرخ و در کنارها حبابها باشد و در بتابه نمودار شوند و دانسته که در همه جاها احد و

از عروق های است رگ باریک را که در بتابه میشوند مصفقه نکنند و بعضی را داغ مثل مخ

بگر رنگ سرخ باشد اگر چه بعضی کمی داغها سیاه شوند آنها را ضایع اوده گویند پس البته دال را

که بتابه اوده باشد ازان خون بگیرد و ادویه سرد دهند این درجه مرض کمال است و از همه

هر که غلبه نماید و به لست هر مرض که شود در غایت علاج آن که غالب باشد مقدم

دارد و بنیاد مرض و دانستن مرض از بتابه است هر گاه این منقح شد در علاج

عاری نخواهد ماند **نوع دوم** تشخیص و تجویز ادویه و غیر آن مشتمل بر چهار نوع است

نوع اول هر اسپی را که غلبه سردی باشد آنرا ادویه گرم دهند از آن چیز تلخ و تیز را بهتر

واگر موسم سرما باشد برعایت آن پوشش را دو دارند و جای محافظت نمایند

نوع دوم اگر غلبه گرمی باشد ادویه سرد دهند از آن ترشی و رقیق یعنی کسیله است

واگر موسم گرما باشد شوییدن و جای سرد داشتن موقع است و اگر سرما است

برعایت موسم نشستن و جای سرد داشتن لازم و مناسب نیست و اگر ضرور دانند

قدری و قلیل نماید نوع سوم اگر غلبه باد و بلغم باشد ادویه تیز و تلخ و تیزی بکار برند

و در چشم اسپ ازین سبب هر آن موضع اگر خشک شده و یا گرفته مانده

و یا ورود کرده باشد از اینجا موافق مرض و طاقت اسپ خون بگیرند و از

رگ فصد خون باکم نبود و در موسم سرما عند الضرور خون باید گرفت و اگر

دارند در سنگ کردن آن موضع را موقع رکابت از روغن کنجد یا روغن گاو چرب کرده

از آتش با چکش یا کفک نماید تا موضع مذکور چرب گرم و اسپ هموار شود سک

23

کرده باشند تا ایام لازمه **نوع چهارم** اگر غلبه خون باشد از هر دو بازو فصد خون

هفت اندام بکشاید و از یکشم انار بحبه فوخ شاهی زیاده نباید گرفت و اگر غلبه خون

زیاده باشد موافق مرض از هر موضع چند رگ موقع فاصله ایام داده بقدر احتیاج

بتدریج بگیرد و در یک دور زیاده نباید گرفت و مخصوص در جشم حال خون است و از

آب نشستن و ادویه سرد دادن نافع است این رعایت موسم سرما لازم دارد

نسخه حب ۲ قسم تجویز و ترتیب یافته از بنده است **یک نسخه حب الشفا**

قطعی تسبیه دارد در این کتاب درج کرده برای اصلاح خون و تمام امراض را

نافع می شود مثل آبله و کوکها و بول بند و خون در اندام او پوشیده باشد و این

ذریه است و مانند کل آنست روح حب یکدو ربایند داد و همراه آب و دوا

و کاه بخورد در هر موسم این حب باید خورد راینده هم مشت کاه ایسا خورد و وقت

خوراینده حب شام است و برای ورم و لاس و طبق و برای اشتهای مانع علاج

طریق خورانیدن حب مسطور یک مثقال بر امراض و آب یکوقت دهند و دانه
ناغه کردن مناسب باشد بهتر است و نسخه حب المعالجات این هم نقل نسخه ایست
درین کتاب ثبت نکرده بر جمیع امراض نافع است برای سوالها و بول بند و خلط و غیره
و اصلاح خون و زهر ماده و مانند آن از نوادر علاج ها است نسخه حب الحیات
درج نموده اینست زهر نمیله زهر دوده زهر سنگها و شنگرف تخم کورنج
تخم اودنگن سهاگه نمیله هر یک یکدام سورنج سیاه کته قرنفل عقرقرحا هر یک دو دام
نیله تهوتهه نیم دام بیر بهوتی دو دام عرق ادرک و عرق پان مخلکه نیم آثار اینهمه ادویه
کوفته و بیخته در هر دو عرق کهرل نموده حب بمقدار گلنار صحرائی بسته ملکانه نهند در سایه
خشک نموده بکار آرند فصل سیوم در دانستن زخم و قسمهای آن از ان زخم تیغ باید نیک
اند در علاج نمیدهد خون جاری و فن جراحی و به ساختن و مرمت حصه کردن و ترک
و گوشت و رید و لنگ کردن پای اسپ درین درج است مفصل و بیک اول بر دو رک

دو رگ زبان هر دو جانب تا نیم آثار خون بگیرد رگ کام دو نیم انگشت گذاشته بطرف

دندان و بطرف حلق نشتر عرض زنند در میان کام در هندوی مالو گویند تا نیم آثار خون

بگیرد و زیاده نقصان دارد رگ از لب کام یعنی اندرون هر دو لب آنچه رگها بنظر آید

چند گم کند یعنی نشتر زنند و هر قدر رگها دو دو ره برآید در لبها باشند بران نشتر زنند از

آبله ریم و لعاب بر آید نافع است رگهای هر دو بیرق هر دو جانب بالای بوره از بالا چهار

چهار انگشت از عوارض بوره مال بر منخرین بوان هر دو را از درس حلقن تا نیم آثار بگیرند

هر دو رگهای بیانه در زیر چشمان هر دو جانب طرف نور از چشم بفاصله شش انگشت

دو جا او را نشتر زنند و در غایت ورم بلی در هندوی بلی این موضع را ٹهرے

گویند از شش انگشت زیاده فاصله گذاشته نشتر زنند و ٹهرے نزنند تا ورم نشود

تا نیم آثار خون بگیرد رگهای بنا گوش زیر نکته منفصل گوشت چشمها زیر گوشها بفاصله

پنج انگشت رگ زنند سر اسب را زیر طرف زمین کنند رگ نمودار خواهد شد بران

نشتر زنند خون از نیم لاغر یا بکنیم اثار بضرورت بگیرد هر دو شیوه رگ حلقی از هر دو جانب

خون بگیرد اول از کمر بند گلو را از متصلت سینه چفه دهد و در لب نور حال نیشتر دهند مثل بادام

هر دو رگ عمود از شود بدیدار نشتر زنند خون تا نیم اثار بگیرند هر دو رگ سینه هر دو جانب

شهود را زند خون بکنیم اثار بگیرند هر دو رگ هفت اندام و در هر دو پای هیشی از

بر پا دو انگشت بالا نشتر زنند هرجا که بی تفتیق و ورم کوا ایدشه بکنیم اثار خون بگیرند و

حبس رگ و رگ پای اندرون و بیرون در کوته پاچه شوند در هند و پاچه را

کا جی گویند و بران مضمه هند بندند بالا سه رگ است و در چهار پای اندرون

و بیرون هشت رگ اند از یک پای رگ تک هند اول رگ بیرون یک هند

اگر رگ گشوده شود به لاچار سه رگ اندرون رگ هند مضایقه نیست و بعد از

خون گرفتن تا روز سیوم بنشیند و اگر شود از هیئت ماش کاهند و همان کاری پیشه بار ده

گرده به بند بند و همان دستور هر روز و هفت تا بسل پیشه و اگر دوری بسته باشند

چهارم و پنجم در این عمل نمایند و احتیاط این است که اگر سیوم روز پتی وا کنند و پتی دیگر
نه بندند و تیمار هیچ نه نمایند و اگر اسباب در هر یک فتق باشد یا از جسم تا زانو ورم می شود بنابر
احتیاط این مرقومة الصدر بکار باید برد و استادان مقرر کرده اند در اکثر اوقات
نجوکشادن خون که در کونه تا که حکاول پیدا نشود بستن پتی مقرر کرده ام در هر گاه خون
بستانند پتی پارچه هیچ ننمود خون آلوده کند و زخم نشتر و تمامی کونه تا که با احتیاط
یکسان صاف بندد و پیچ در پتی نه افتد و سخت پتی بسته نشود از سخت بستن پای
درد خواهد کرد از سست بستن نفع نخواهد بخشید بس میانه وی و اوسط بعمل آید و ختم
یک از یکبار بکرد و بالشی وغیره موافق ترتیب مکرده باشند و پتی پارچه سیوم
دور خون آلوده نباشد از بنظور و سوای حکاول نخواهد بود ه دو رگ سنگ گان
از هر دو جانب نشتر زنند و بالای زخم نشتر نمک بجای پتی بگذارند خون جاری
خواهد شد چو در جای پتی بستن نبت و خون یکبیم آثار بکرد رگ ۲ دوم

او زیر دُم را پنج انگشت گذاشته نشتر زند و پیچ پشت بندد و از سخت پیچ
بستن پوست و موهای دُم در زیر پیچ خواهند آمد رخنه دور بشوند و اگر خون بند
نشود و از سوزن و ابریشم بخیه زنند و خاکستر داده پیچ نیز بندد خون تا یک آثار بگیرد

هر دو پیچ رگ در هر دو پای پس از رها زیر در ساق یعنی نلی گویند بران رگ
نشتر زنند بعده خاکستر داده بطریق هفت اندام پیچ پارچه بندد خون از هر دو پای
یکیم آثار بگیرد **خون نکف پای** از نعلبند سم تراشی اسب چنان [illegible] بالای
خون یک دو ورق سم باقی ماند آن از سم تراشی نعلبند خون بکشاید قلعی یعنی
چونه و قند سیاه آمیخته بجراحت داشته بالای آن جرم خواه داده نعلبندی
کنند و تا مدت نعلبندی دوباره دست از نهان وابکند و خون یک آثار از یک پای راست
بگیرد **دیگر است** اگر خون فصد کنند و در بستن پیچ و باز سوزن و ابریشم دوخته
بمکان سوراخ بده از پس بند نماید و رگ کام و هر دو [illegible] جای پیچ بستن دو حلقی

نشیب باید که اسب را کمتره در دهن داده و از عنان قائده الکاسیس یعنی آسمانی چراد

از سر بالا کرد و نشست یا درخت یا از چیزی دیگر بلند باشد کنند و بالای سر و بینی آب

آب انداز د از سردی آن خون منجمد شده بند خواهد شد و بوقت کشادن رگ احتیاط

بکار برند نشتر را از ریسمان و یا پارچه بمقداری که از خون باید گرفت کند و بسته

از اینجا بسته چنانچه از استاد دیده باشد بعمل آرد چرا که هر قدر خواهد خون بستاند

و هرگاه خواهد بند نماید و چنان نشود که در بند نمودن خون عاجز ماند بعد خون گرفتن

هفت روز روغن خورانیدن منع است و اگر کسی جراحی کند ادویات

بند نمودن خون تیار کرده است اندازد چنان نشود که زخم جاری ماند آنها

ادویه از آستین گیرد مثال مشهور است تا تریاق از عراق آورده شود مار گزیده

مرده بوده و در بغل اسب غلوله گوشت پیدا شوند و پخته نمیشوند در آن هرگز رم

نمی افتد آنرا چاک کرده گوشت بیرون کنند این بعلت ها مسده است و در هر امور بزور

حکم استاد جرب خوب نیست **علاج بند بعضی زخم** اسفنداج سیاه نمک لاهوری

کتیس اسپرک هر دو نمک کوفته نموده در او و مایات وهکذا جراحی مجلو کرده

سائیده در زخم پر نمایند دهن زخم وقتی بسته خواهد شد و خون جاری بند شود لیکن

به پاس احتیاط در زخم ادویه پر کرده دهن زخم از سوزن فولاد و ابریشم بند دهند **علاج**

بند کردن زخم یعنی مرهم روغن بادام از موم دو فلوس چربی چهار فلوس مردار سنگ

نیله توتیه کته پاپری سنگ جراحت هر یک دو فلوس کتیس یک فلوس روغن و موم

چربی را در آورند آهسته از آتش گداخته با پارچه صاف کنند بعده ادویه ها باریک

نموده در آن اندازند یک آتش داده فرود آورده از چوب حل نمایند هر یک

ذات شوند بعده بکار برند لیکن تا زخم از اندرون خوب پر و به شود دهن زخم را

به شدن ندهند چرا که اگر دهن زخم به شود و اندرون خالی باشد ضرور خواهد کرد

و از آنجا که در آن ریم خواهد افتاد و باز چاک کردن چه حاصل اگر دهن زخم به نحو

ور بند رجو

واندرون انها لیه باید با استره باز چاک نموده و دهن زخم را کشاده دارد هرگاه زخم به شود

وریم و ریش بر طرف گردد از زمان ادویات خشک بر او اندازند آنرا ختا گویند

ختا امیت هلدی پوست انار ماسپال کوفته باریک کرده اندازند و بسیار

سته بابا بر سعیلدن یعنی پهلا کنکر انگشت کرده سعیده انداخته باشند و زخم تیز سوخته

همین حکم دارد در جراحت به خواهد شد مرهم دیگر استاد نوشته اند در زخم انسان

و حیوان درشت باشد به شود لیکن از سبب زهر در مخلوط است به انسان نباید کرد

و به اسب لگا زبا بدر دوائی است زهر تیلیه نیله تهوتهه بچ بهلاوه هرتال

بین پهل جوانکهار گندهک کپه چوک سنبل کهار سهاگه زرد چوب دارهلد هر ده

هر یک فلوس روغن کنجد بست و پنج فلوس گرفته بر آتش گرم کنند و ادویات را که سوده

دقیقه که روغن بجوشش آید از دیگدان فرود آورده آمیخته همان وقت در تغار بر آب

تمامی مرهم را اندازد غرض در ادویه سوخته شود وقتیکه سرد شود برآورده لگا بو العار صبح و شام

تا شام بر زخم اگر از جا کنده باشد چنانچه فرصت بدهد روز دوم گوشت پوسیده

و خشک گشته خواهد دید بارها امتحان نموده ایم **علاج پخته کردن هر جا که دنبل**

یا آماس و یا پیدا شود خواهد که پخته شود و ورم در رو افتد سبوس گندم نیم پاو و ریح را آزا

گاو زبان پارچه شوید مغز برگ کهنکو را جوانین زنجبیل مورچ سیاه مبدالی هر یک

چهار فلوس همه را باریک کرده جمع نموده در سرکه یا در شراب خالص یکهم یا مثلث لیمو

پخته نماید گرم گرم بران موضع ببندد و در چند روز پخته شده ریم در ان خواهد افتاد

و ورم خواهد شد **و منفعتی** ریم می افتد از بستن ادویه و از آن آماس خواهد نشست و به شود

دیگر آنکه سرکه گاو میش و نمک آمیخته بر آتش گرم کرده گرم گرم ببندد همچنین حکم دارد

آماس پخته خواهد شد و در ابتدای هر آماس خام و بالا رفته و رگها و پی مخلوط

گوشت بالا می شوند اگر از جا کنده باشند رگها بریده شوند و خون جاری بشود از جا ک

نباید کرد و هرگاه آن از ادویه و یا از خود به شود ورم در رو افتد آن زمان رگها و پی

زخم

زهره نشیند و ریم ازان جا بالا و زیر پوست می آید و بجواسی بخاطر نمایند و از اشتره
و یا سر جاک کنند ریم ازان برآورده در میان زخم نمک نیله توتیه باریک
پیت بابرک ایلیا اسپ از هردو برگ بیک راه همراه آن باریک کرده پر نماید
انچه مردار خواهد بود آنرا دور خواهد کرد و زخم را صاف کند روز دوم نمک بعد هر
از آب بشو بیده باشد روز همین عمل های دستور کند بعد از بین از آب نشسته باشد
و از مرهم جراحت را به سازند دیگر آنکه ادویه گرم به اسب سردی داده و ادویه سرد
به اسب گرمی داده وغیره را در کلیات بالا مرقوم است و در ذیل اکثر جا بسی دوائی
گرم در سردی و سرد در گرمی در ترتیب ما فیه است تجربات از ادوا مختلف ترتیب نمود
مرتب کرد امیده لیکن در کلیات همین معمول است ترتیب حقنه کردن اول یک
دست خود را از روغن چرب نماید بعده خود را از لکد سکوئی داشته آهسته آهسته
آن دست را در دبر اسپ انداخته سرگین از شکم بیرون کند و روده را صاف نماید

و از نال باشد که هر دو طرف وی هم باشد به مقدار هشت انگشت در دبر اسب بگذار

با روغن چرب نموده اندرون کنند و آب شیر گرم کرده به مقدار که تواند براه نال

اندرون روده رسانند و نال بیرون آرد و آب از شکم همراه باد خواهد برآمد

و در امراض حقنه ادویات در آب جوشیده میکنند همین قسم بعمل آرند و ادویات

در علاج همان در جراحت و کمال انسان نیز به انسان میکنند در اصطلاح

انسان نامیده اند رمحت پکل زرد چوب منع که کاو رسانیده در پارچه پوستیا

بندد و به سر چوب در مقدار یک دست باشد آن پوستیا را بند در روغن کنجد در

ظروف آهنی یا مسی انداخته گرم کنند از آن چوب را گرفته پوستیا را غوطه

در روغن داده هر جا که باشد پکل ده هر همین دستور تا سه روز پکل نماید و هر جا

که جر کل و هر جا را از روغن باقیمانده هر روز تر کرده باشند زرت آنجا منتقل

داغ دور خواهد شد و پوست نو بر خواهد آمد گاه گاه از آب گرم شسته باشند

و درد
نفع

نفع دارد لیکن اگر از رستاخ دیده باشد موی آنجا دور نخواهد شد و اگر خود بخود نماید

موت یا بیخود خواهد آمد مثل داغ جرم هر چه خواهد ماند دیگر آنکه اسب دست و پای از این

طور ها لنگ میکند از سبب خلل سینه و یا کوفت در بدن و یا ضرب رسیده و یا راوه

و یا بدّه و یا موتره و یا بلهدی تو یا بالی از خون پر شده باشد و یا موته و یا کهوره و یا

حکا دل و یا امراض سم لاحق شده باشد و شکرام و یا خشک شانه و هر از این اسب لنگ

خواهد کرد منفعج نموده بعلاج آن باید شد و شکرام اینست اسب از چهار پای یکی را

از خود بر دارد و لنگ کند بدین سبب هر در خولب ضرب یا زخم آمده باشد پس نخود

آن را در ولایت خولب لنگ نامند علاج پای دوم بی لنگ از چیزی نرم بر ساق

سم تا یک انگشت سخت بند دهند پای دوم لنگ را بر زمین نهند و پای بند دا

ده روز دارد همین قسم هر روز بعد هفت باین آن بند را وا کنند و متصل آن دیگر بند

دهند جای بستن بند از گره موته تا بند ارح تمام ساق معین است تا که لنگ دفع شود

بهای قسم کرده باشد و خفتن حس رگ از پای لنگ بگرد ترتیب علاج گوشت لو

دبیدها اینست تخم مرغ ۳ عدد روغن کنجد یک آثار رسیده چوب نیم پاو سهاگه دو فلوس

افیون چهار فلوس کف دریائی پاو آثار سائیده آمیخته تا که بخوبی بمالد گوشت

دبیدهای کهنه را بکل نافع است فصل چهارم در دانستن شش هوا و ادویه هر یک را

موافق آن در دو ترتیب جدید دو هوائی خود باد و زکام و تلخه هر اسب غلبه

می آرند ادویه هر هوا در هندوی هوا ارت گویند موجب نوشته موسی صحیح البدن

بدهند و اسپ مریض را بر غالب رت این ادویات ذیل و ادویات مرض

بهمان آرند بهم رت اکنون نوشته می‌شود چاشنی هلیله زنجبیل اجوائن هر یک چهار فلوس

قند سیاه یک آثار نخته هر سه را سائیده در شربت قند مذکور مخلوط بر آتش جوش داده

ماهای اسپ بدهد بهم رت ماکهه و بهاکهی غلبه زکام است چاشنی کنند پاو آثار

بجه قسم بباز و هلیس است قلقلمو زنجبیل هر یک دو فلوس قند سیاه یک آثار

ودوا ها را

صفت رب بدیهه با ماهی که هم شیره جوشیده رکوب قند بشربت دره بسایند دواها را

جهت بیماری که در زکام است ادویه هلیله چهار فلوس نمک سیاه دو فلوس زنگید دو

یک فلوس جمله را بساید با بول بسر بر نهند گریکهم رت چینه در اساره غلبه بلخه

هامیوه یک لتر روغن گاو نیم لتر آمله چهار فلوس شکر تری نیم لتر همه را بساید

آمیخته بخوراند و هلیله چوکوفته در کات کو بیند و با ارد او جو بکو بر بدهند بهار

ساون بها دو ون حاشیه هلیله زرد چهار فلوس بلبلک خورد کلالتا دو فلوس مورج سیاه

دو فلوس تنحایی وزن شیر بوم هفت روز جمع کرده در بول بسر تر کرده تا بلکفته

لکا بدارد بعده تا هفت روز بخوراند سرورت کوار کا نک ادویه شکر تری

نیم لتر اسبغول ساییده مخلوط نموده هر روز بخوراند ترتیب حلاب

اسیک هر لازم باشد باید داد هلیله زرد چهار فلوس تبار دو فلوس تمر هندی

لعنی اربع دو لتر ریخته اول هلیله و تیار را باریک کرده در آب جوش دهند

و روزان در آب تربت اسپانه و یا نان علی الصبوح به اسب بشانند و

فایده دارد شکم جاریه خواهد شد اسب را اید و هر روز بر آمده آب چاه

بدهد و وقت آخر روز کاه سبز بخورانند و روز دویم علی الصبوح اسبغول چهار فلوس

و بادیان نیم پاو کوفته به اسب بدهند و کاه خشک دهند و دادن تا ۳ روز منع است

و این عمل در موسم حبت و بهار که باید کرد و بعد سویم روز هفت اندام کت بند

تا هفت روز سواری نکنند باب دویم در شستن هر قسم زخمی و علاج آن از سر

تا سم زخمی که بر منلک مشتمل بر فصلها است فصل اول مشهور به نوع نوع الله

و شستن زخمی و علاج هر دو لب و اگر در هر دو لب چیزی شود جهت لب لگام کت بد

نفع دارد و بعضی اسب لعاب و کف از حد بیشتر کند آن را ختم لب لگام

و زبان گرفتن علاج کامل است و دو کان تا ۳ کان تخم دهتوره در پارچه پان کرده

بتان اسب صبوح بخورانند و این ادویه بعد راست بدهند اجوائن خراسانی

نیب

زنجار ... انگوزه موریچ سیاه همه را وزن برابر گرفته باریک نموده نگاه دارد و چهار

... الجمله مخورانیده باشد و آب چاه بکوفت بده و هر روز بر آمده نوشانند

تا چند موقته باید خورانید **نوع دویم مرض مورد و سرد و ریزش و علاج آن**

بورگ بور یا لاجی بینی اسب اگر ناس وغیره شده باشد خون لب کام و کام در هم

بلاق بکشد باید و اگر کمک کردن موافق باشد موقع آن چوب کوده نمناک باید

تشخیص اسب ورمی کند و شیر دم آن را کوبند در سینه آواز نمود و نفس تنگی از آواز بلند

بر آید این مرض ملاحظه نموده اسب فربه کند چراه در نواریه دو رتافتن به اسپیح

این مرض باشد علاج آید و فی الحقیقة دم در بدن همه جانداران بادشاه است و در اصل

نواریه مردم است **علاج** نوره قلمی سه باد بار یک ساییده هر روز مقدار یکفلوس صبح ریح

خورانیده باشد و آب دو وقت نوشانند بفضل الله شفا خواهد شد اگر بستر ازین

دی ... بر دو بلاق از دسته چاک کنند و اگر در با ملاحظه نماید لیکن مرض را تخفیف نبخشد

سبب آب را بر باچهه یعنی حبابکه دانه میباشد سرخ می شود مثل کره تر کس آن مشهور است

و آب آنرا انجارد و از خاریدن بعضی زخم بر تمام کله زیاده شود در موسم برسات

و اکر در برسات نباشد در هر موسم کره سرخ باشد آنرا بتراشند و از ادویه

هم بیرون کنند لیکن در تراشیدن با ریک بست اول آب را غلط شده دست و

پای بسته از اندرون دهان کره سرخ را با نشتره بریده دور کنند و بران داغ نماید لیکن

جرم بیرون دهان را مضرت رسد جراحت بعد به شدن زخم از ضرب و تازه زخم

تر شده شود و آب بد رنگ کردد علاج پشت بنه هم فایدست و زخم را از خشت

پا بر هم اچه موقع باشد به نماید علاج فارشی به شدن زخم بیابانی دفع شود به پاسیب

سیماب عرق لیمون آمیخته مرهم ساخته بکار برده باشد و احتیاط خاریدن دارد

نوع سیوم بعضی آب را خون از دماغ براه بینی می افتد آنرا استبله کویند

علاج اول خون هر دو رکهای پیلاق بستاند از یک تا [illegible] زمانه بکردد سرکتی خر سیاه

نیم سبب

بیخ کبر هر دو را کوفته عرق برآورده است را غلطانیده بمقدار یک یک فلوس هر روز دو

بدهد هر دو ارزن بر دماغ است بهتر وسر و بدن آب باشد نماید شفا یابد و بعضی حلق

و دهن را آبله ها برآید از ابهم اسنبلو گویند **علاج آن** حجامت از رگ هفت اندام بکنیم تا کار بکرد

ب هیره هلیله زرد آمله بلیله وزن برابر گرفته بمقدار نیم تا ر صبح و شام هر دو وقت

هیستی ارد انه دو کره هی بدهد آب دو وقت بنوشانند **نوع چهارم مرض زبان و علاج آن**

زبان است آماس کند و بعضی را آبله ها افتد از هر دو رگ زیر زبان خون بستانند

زبان را ارنیم تا زنگار اگر آبله و زخم افتاده باشد گلاب چینی کند کافور الاچی

وزن برابر باریک بجهت زبان بمالند یک کس مالیده آب بشویند یعنی بیاشید

در دهن است کرده باشد و گاه سبز ودم بدهند چار گاه خشک بد تواری جوا ها خوار

و دارچو کوفته بنجه خواه اردا و ده دهند ادویه تجربه شد **ایضا** زیره سفید

کشنیز فلفل چینا باریان مورچ سیاه وزن برابر گرفته باریک کرده هر روز دو فلوس

عالم گرمی رگ کافور بگذارم و بجای بگذارم کافور نباید داد سائیده مخلوط کرده هر روز صبح

بخورانند و چند روز دوای علی ها چند از آنجا در این موسم مرض در موسم گرما آمیزی بقدر

تا که لازم باشد بدهند دیگر بعضی اسب را زیر زبان زبان دیگر می برآید آن را از

استره حجام بریده چون گاه زنگ ربوسادر لوبا سیخ ورق برابر گرفته سائیده بر و

بمالند تا که هست و بعضی اسب سگ زبانی کنند و زبان از دهن بیرون دارند و

بعضی مار زبانی میکنند چند کلک تعلق با جهه نشتر زیر زبان کرده عرق گیاه آورده

تلخ بایت نشه کرده کاه زیر زبان بمالند بار دیگر بیرون نیاید نوع پنجم پی زهر هر دو [illegible]

جنس بعضی پهلو می آماس و بالا میشود این عیب بد علامت و [illegible] بالا و در میان

هر دو بیلاق دو رگ هستند از آنجا از استره بمقدار سه ۳ انگشت بالا الطرف جنبان

چاک کرده از جوزی رگهای مذکور را بیرون کشند بمقدار سه چهار انگشت

رگ را هر دو بعد از این جراحت را از آب شسته به جو زیر لب بالایی

و بعد

دندان بالا بر داغ عرض مقدار سه چهار انگشت نماید از داغ ورم لب خواهد شد

از سبب ورم لب در خوردن دانه وکاه چند روز سستی خواهد کرد و معالجه نیست

در [illegible] از باد لقوه اسب کج گردد و گوشهای فرو می آید علاج بر سر آن

داغ بفاصله یک انگشت و دو دوازده انگشت بجای سر دوال کند

بعد تخم املاس زنجبیل هر یک [illegible] در پنج [illegible] آب جوشانیده

نصف آب باقی داند صاف کرده تا هفت روز بینی وزن همان دستور

علی الصباح نوشانند از آنکه سپند فارسی خار بار گویند آورده کوفته

از و شیره برآورده چند قطره در بینی تا هفت روز انداخته باشد گوشت کلوخ

با بزک [illegible] تخم افیون زرد چوب در روغن گاو جوشانیده همه ادویه بر کله آب

مالش بدهد و در گوشهای هم انداخته باشد تا که به شود همین عمل کرده باشد

و در حجره بندد تا باد نرسد و از آتش یا چکب شیشه یا [illegible] کله را [illegible] کرده باشد

باد لقوه اسب

سمها اوارلی پاك كنكیتی هر بیت چهار فلوس باشیده ده فلوس باریك كرده

آمیوه وقت شب بیدوانه كچورانده و نیله میاثیه دو آثار بخته چاه غوده هر روز

خورانیده باشد اگر خونوق تواند لاجار ریست نوع سفید مرض علاج

اگر در چشم توسن موچه كه كرم است مثال رشته سفید میثو هر دو سر او بر

کوشه چشم بنهد است و میان چشم میماید اگر زود علاج كنند هر بیت ...

نكند چشم سفید شود و بصارت میرود علاج او زردچوب بالو ...

برك درخت سیب کینج مار عرق لیمون خواه عرق ... سائیده در چشم ...

واران ادویه بان یعنی تلکیا داده موافق چشم است ساخته بالا ...

چشم نهد تا ۳ روز ... و نكند از بند شدن باد و اثر ادویه کرم ...

موچه خواهد مرد بعد از ین اگر در چشم سفیدی است کرم ...

علاج او اگر دان سفیدی كند اینست شاخ كوزن در آب سائیده ...

تا که سفیدی باشد دیگر کج لون کاج وزن برابر سائیده و بارزه عفص یعنی مرکار با فته

کرد سائیده در چشم اندازد سپیدی رفع شود دوا که انگوجه را از نشتر بیرون می آرند

اگر از استاد دیده باشد بکنند بدون حکم استاد جرات خوب نیست و در چشم

اسب هر سپیدی میشود از چند طور است هر قسم در سپیدی شود از این ادویه نافع شود دیگر

شکر سرخ هلیله هوتهیه خرمهره سوخته کرده سائیده آمیخته خشک در چشم کشد

کل مناد در سپیدی روملک چشم یعنی هو یلی لاعلاج است لیکن باید کرد ماخر فیلی باریک

کرده بچشم اندازند و ادویه صد رهم نفع خواهد بخشید و نزول آب در چشم هوتیا هند شکوفه

لاعلاج است چشم بیتور میباشد و بینا نیست و در جمله امراض چشم خون رگها بتانه کرفتن

نافع است و هر قسم سپیدی و هاله و ناخونه که در چشم اسب باشد این ادویه نافع دیده است

تخم مرغ خاکستر کرده انگشت سوخته نیله هوتهیه وزن برابر سائیده آمیخته در شمله

کودکان ستی کرده بچشم اسب کشد دوا اسپیدی و درد چشم و ضرب رسیده چشم اسب کشد

و بسته دارد و آب از چشم برود گل ملقاطی گیرد و زنجبیل انبا هلدیی همه باداود

و دن برابر کوفته باریک نموده همتاب لیئی و آتش پخته کرده بالای چشم لیپ نماید

اگر ده بار شده به تحقیق مجربست فی الفور باید کرد و علاج اینست پرده به تحقیق چاله بر چشم

از ضرب چوب زخم شده باشد لادن و اینست فی الفور باید کرد ایضاً موی سیاه

سر آدمی سوخته کرده نمک مصری کف دریایی تخم کتان خورد هر یک یک درم

باریک نموده در چشم اندازد بسیار کرده باشد و علاج اینکه گوشت در پلک و یا

در گوشه چشم پیدا شود یا خونه گویند بندون در پشت کاری استره برید تا همه عرق

ببرید بریان میان گوش آدمی باشد مخلوط کرده هر روز در چشم آن کشیده ها

طوریکه اینست نیک کم دارد بیرم گوشش آدمی باشد بچشم سه روز توان کشید

دفع شود دیگر علاج شیر دختری که گوسفندی در چشم اندازد از نم دفع شود و بعضی

اینست از چشم آب روان از سبب موی در چشم متحلل آنرا از مو چینه بکند

و بهار از درخت کنگر آورده و در عرق لیمون خوب سائیده در ظروف و یا آهن سحق
کرده بعد مرسی کنند در چشم تا سه روز اندازد موثر خواهد آمد بعضی بر بال نوع تجربه
و بعضی آب خود علوله شده دست و پای جمع کنند و چشم بکشاید بیمار در روغن ماده گاو
فلفلک گرد کلی خراطین وزن برابر کوفته با تلخه گاو و شهد علوله بسته وار دسیع الحال
سحق کرده در چشم اندازد آب نیکو شود و بعضی آب را در چشم کرد چنانچه
آب ... امیتوذ ... چشمهای تنگ باید دسته ... و آب از چشم ریزد
علاج زرد چوب سنگ مصری ربوت در عرق لیمون سحق کرده در چشم کشیده باشد
بعد از چند روز به خواهد شد بعضی آب را در گوشه های چشم زخم و ورم قدری
توتیا ... بعد بوی ... خارشی ... سرمه سائیده ... در ظروف
و دسته ... انداخته و در عرق لیمون سحق کرده بدارد خشک و آن در چشم اندازد
به شود بفضل الله شافی نوع هشتم بعضی آب را استخوان هست با البته ...

یکی از هزاران آبله و قرحه افتد علاجه اول پارچه از آب تر نموده دو کس

از دیت کرفته هر دو چشم را از آن بند کرده بسته دارد در می قیطی چنان نهی

بر آن استخوان بالیده بر گل سائیده باشد ۳ روز بر تیز عیب و استخوان بالیده خورد خواهد

نشست و جرم آنجا را از روغن ما تیمار بنه از برگ گل تر دارند پوست آنجا مثل داغ

دور خواهد شد و جرم بر خواهد آمد و گاه گاه از آب گرم شسته باشد

نوع نهم در علاج گوشتها و سر بوریه ابنیه در هکوچه گویند و بعضی اسب را

در گوشت ریخ خشم ورم افتد اگر از آب شسته باشد مرهم بسازد و خون

بنا گوش بگیرد و آب در گوش رفتن در این حالت مضایقه نیست دارو دیگر

روغن کنجد با ولنار کهنه سفید چون خوردن یک یک فلس کچه سائیده هر دو را در آب

نیم باو انداخته در ظرف مسی مالش نماید در یکدانه تنوند تعبیه قرار کرد هر ادویه

اثر خود تاب بخشیده در ته نشیند آن آب را در روغن مذکور بیامیز دوا دویه

نه بسته را دور اندازد و روغن و آب را از دست حل کند مثل روغن منجمد شده

مرهم خواهد شد و بکار برد و استخوان آن عضو و سر بوری را جابک کرده بر پیچ ارزند

بیکبیخ از طور در علاج کند آن بد شکل بشود و طاوس گردن می ماند باید که در ابتدای

مرض خم نشود گوشش بکنیم کثار کرفته سبک و یا که کل دهد اگر به نشود آخر الامر داغ دهیم

فصل دوم در دانستن مرض و علاج زکام و حلق و غیره مشتمل بر هفت نوع با حسکه کاه

نوع اول زکام در کان زکویند و در ابتدائی مرض سر گوش گرم بود و تب کند

و چشمان پر آب باشند و سر فرود آورده در خوردن دانه و کاه کمی کند انکه

اگر از گرمیست آب گرم اندک اندک براه بینی افتد و اگر از سردی باشد

آب سرد از بینی ترشح شود علاج زکام گرم در اول خام باشد شاشه تازه

گوسپند فلفل گرد سائیده در هر دو بلاق چکاند علاج خورانیدن خشخاش

تک لثار کوفته با شکر تری سه حصه قوام نموده سه روز تواتر دهد علاج زکام

بیماری سنگهی
معنی

در اول خام باشد تب در بدن فوس تیز باشد کاڑه دهند زنجبیل

کلونجی برگ پان سه ماشه ... کاکرا سنگی پهکرمول هر یک نیم فلوس جوکوب کرده

نیمه روز دهد

در ده ثار آب جوشانیده پنجم حصه آب باقی دارد سرد کرده تا ۳ روز

همین وزن هر روز تا بال نوشاند و اگر کاڑه پخته شده باشد الا تپ غلیظ

از بینی بر زمین افتد ناس نمک سنگ فلفل گرد پکورم باشیره برگ سهجنه

تا هفت روز در بینی همین دستور ناس داده باشد ناس دیگر کڑوا

کٹائی خورد بانیخ و برگ ۶ ق برآورده در هر دو بیلاق چکانند زیاده از

چهار در هم نباید داد تمام الا پس زکام بر زمین خواهد افتاد ناس دیگر بار کٹائی

خشک مورچ سیاه تماکو سوده برابر در نلی پر کرده در هر دو بیلاق بدهند تا که نفع

بعمل آورده باشد علاج خورانیدن در جمله موتک یا موته حواد عدسی ۳ ثار

پخته دهند ادویه فلفل گرد اسپند هر یک چهار فلوس انگوزه یک فلوس در جمله

پخته

همین وزن هر روز تا هفته خوراند و آب گرم نافع است **ادویه دیگر** زنجبیل گنج بلبل

بلیلمور کلیجن السی اجواین خراب نی کلونجی انگوزه خالص کنیا هلیله زرد هر یک

سه درم با قند سیاه یک کهرل تا هفته هر روز همین وزن خوراند **ادویه دیگر** زنجبیل

هس یک نیم پاؤ پخته پوست یعنی کوکلا رجینا تک آلو نخود بریان مقشر

قند سیاه هر یک نیم آثار همه ادویه کوفته در قند سیاه غلوله بسته بعد آب نوشانیدن

بدهد و دانه موقوف نماید و آب چاه تازه بدهد و اگر گرم نموده شیر گرم نوشاند

بهتر است و همین وزن ادویه تا بخورد بدهد بسیار نافع است **نوع دوم**

اگر علاج کنار نکنند و ماه تا بگذرد پس پیدا شود علامت آنست سر گران

و گرم باشد و تب و آلایش دماغ آلود و شیر از بینی بچکد و بوی گنده کند

معالجه خوراندن نارو رخت شنید دو فلوس عالمگیری بوده با آب

شیر گرم هر روز همین وزن تا ال گردد تا سه هفته بدهد و آب گرم نوشانند

ناسس نیله هنوز تهیه یکدرم نبات چهار درم کجله دو درم در دو آب بسایده هر دو بیلاق

چکانند نوع سیوم سنگه ماوراء او بیند اگر علاج منس بکند آنچوان بینی مالیده نقو

وار سبب خلط او از بینی از دور شنیده باشد و علامت منس بخور دار نوند

علاج تخم و مغز مار سپید ورق ۳ فلوس هر قند سیاه یک ثلاث رسائیده آمیخته تا لب

یکی ورق همین وزن هر روز بخورانند و اگر موسم سرما باشد در دو وقت قند سیاه بخورانند

ناسس هر بار در بینی در کرده و بدهند نوع چهارم سنگرام هر آن دو طور است

طور اول دو غدود زیر حلق بالای خوک پیدا شوند آنرا استادان برید

بیرون می آرند لیکن از محال است آنجا داغ نمانند ناسس روغن ماکه گاو و روغن گاو

حل کرده در بینی چکانند و ناسس بینی هر قوم نافع تر است او بکار برد

طور دوم در دماغ خلط جمع شود حاسد کو دود در بینی نماید ما صور چلد اگر نشاط خالی

آن است هر چند ادویه کنند الا آنکه دماغ جاری باشد بند نشود علاج آن

برابر خشک کرده در بینی نهند و چند گاه در روز و شب و هیچ نباید داد و باید

بینی نیز خود را بینده باشد و معالجه دیگر در باب سیوم مرض و علاج تمام بدیست

در هیچ باب ۱ باب پنجم درون حلق کسی که او را فساد خون و کریه راه نفس بند شود

و چیزی در حلق فرو نتواند بیچ نتواند چنانچه آنرا بنام خناق گویند علاج

چوبی از درخت هست در سر او کج باشد و چوب او مثل چنگک باشد بدین شکل

و بدین پارچه به پیچد و بالای پارچه از آب تر کرده زنجبیل مویز سیاه فلفل خود

و بکلال برابر سائیده بر آن آلا بنده در دهان الست بالا اخته آبله در حلق

الست یا بشند تا بشکند سه روز متواتر نباید به تحمود الگود اینچنین از غلبه خون

و یا از تلخه زده کرد نفس بند شود خوب الا کی جو بلد و کلالی ساییده

بر آن اندا اخته بدیسکور بکند این عمل را کلائی گویند چنانچه کودکان را کنند

و خون از رگ زیر زبان گرفتن منفعت دارد بعضی باب دوا اخته زفه

بر گلوی آماس شود و تب باشد و بیهوش ماند لعاب از دهن بسیار رود

باید رگ جهن زیر زبان بگیرد و دو لوحه یعنی چونک زیر حلق سر آماس بسیار

بچسباند و سرگین سگ سفید آورده بصمغ را با موسی زیر گلوی دیگر نیم را

با شهد مخلوط کرده بر آماس زیر حلق طلی نماید علاج دیگر روغن ارنڈ

بر آماس حلق طلی کنند و آنکه را در آب جوشیده در ان آب بار جمع کرده

بر حلق طلا کنند تا چهار روز بندد تر بندد گویند علاج نوشیدنی هلیله تخم خیارین

هر یک چهار فلوس در آب جوشانیده با شکر نوشانند تا دو هفته هر روز همی

دوا باید داد خواهد شد لیکن مرضی سخت نیست بدتر از این مرده نوع ششم

در گلوی و کله ای آماس کنند و علوله زیر گلوی پیدا شوند اگر

پخته شوند و ریم افتد صحت یابد وگرنه خطر جان دارد علاج پخته کردن کنند

برگ درخت تنب و غیره ادویات پخته کرده بران بسته باشد هرگاه

بچه بخورد بادهن اندرون دهن الیک پوست باریک هست از خود بیرون خواهد شد

والگر دهان اندرون نکند بیرون هرجا بروم بخورد بالهای بستر بندد یک را احتیاط

نماید حیر حنظل ازانجا جاری نشود والیک از خود دانه و گاه بخواهد خورد از دست

اندک اندک دانه بدهند و گاه شیر الیک را خوراننده باشند چو او را از

دهان لعاب بسیار جاری بخورد از قول قطب العالم شیخ نظام الدین قدس الله

منقولست روز یکشنبه یا دوشنبه با وضو شده سه بار آیت بخوانند قل هو الله

احد سه بار سبحان الله والحمد لله سه بار اسکن بیدیت الله اسکنی

بجلال الله اسکنی بعظمة الله وننزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة

للمؤمنین ولا یزید الظالمین الا خسارا سه بار بخوانند بگوش الیک

سوراخ کنند و ریسمان اندازند و دو بخوانند و بیار حضرت نظام الدین

و نیز خود قبول کنند هرگاه الیک را خوب صحت بخورد بیارند بعد بسته شدن الیک

ریسمان از گلوی کوشش بیرون آید والا نه خشک شود **نوع هفتم**
بعضی اسب را خشک شود در ابتدای کل کردن و سبک نمودن بهتر است
و بعد از این مالش بتیغ کرده باشند و استادان چاک کرده بیرون
می آرند و بران داغ آهن می نهند از داغ به شود لیکن کم قیمت کردد
و از بیرون کشیده اسب بیهوش کرده و گاه تا مدت نخورد اسب
مرده شده جان بر نشود پس مالش بتیغ و بر کل کردن و خون از رگ
بناگوش گرفتن بسیار نافع است و اگر دو سه بار باشد تا هم بهتر است
فصد سوم امراض کردن پس همه راحت شده رگ و بناگوش گرفتن
منفعت بسیار دارد و جستن رگ از نیم ماه زیادتر نباید گرفت چرا
رگ حالت است **و بعضی** از خواب یک بار بر خیزد و در گردن آن رگ می آید
آن از رگ **باد** مانند کردن کشش گرفته شود و تن بر زمین نیمی و گاه خون دل انگشتان کند

ییسا

اگر در علاج آن دیر بوقوع آید لیمها ناگردن و هر دو شانه ماند و خشک شوند

علاج اعضا اول خمیر نان گوشت بستانند و کوفته را از روغن کنجد چرب

کرده سینک نمایند با چوب کرم تر نموده از پارچه بسیار باریک سه وار پیچیده

از کردن دیگر و غیره پوشش کنند پاهای سه و عرق آلوده همین دستور سه چهار روز

نماید که حتماً رفع خواهد شد و اگر خشک شده باشد اول این عمل کنند بعده

برباد نماید بلکه پاک کردن مبروق دیدن از اوستاد در است نمی آید و ادویه

گرم هاضم بدهند **ادویه** بلیله پوست کابلی اجوائن خراسانی اجوائن هندی کالی زیره

هلیله سیاه زرد چوب زنجبیل انگوزه کالی همه را باریک سائیده

وزن برابر کوفته نیم پاؤ وقت شب بعد دوا دهند و دوا به جهت بیماری و یا مو نمک

وگاه سبز بجوشانند و اگر موسم گرما باشد رعایت موسم کرده ادویه او

دهند و نگاه رود و باشند و اگر هر دو شانه هم خشک شده اند حقنه ...

کرفته بعد سه روز برپا کند ادویه دیگر پیش تا نیم پا و بجفه و قند سیاه تا دو مثقال

هر روز همی وزن بدهند نفع خواهد بخشید و بعضی اسب را در درست و یا در پا

ضرب و زخم آید پائی را دواء ادو و پالا کند و لنگ نماید از بیخ تا نیم خشک شود

سبب آفت که اسب پائی را که دارد دو ختن در قسمت اعضاء بیخ در آن

پائی به نسبت پاهای دیگر ختن بیرون اگر خشک کرده این طور را ختن از آن گرفته

بعد برپا کنند و ادویه دوم برپا در اندرون چرم میر چو و آن جای را بسیار بکنند

تا که گوشت آنجای پر شود دوم ادویه از خود در آن تحلیل شود و بعضی

اگر جای ورم شود آنرا از نشتر یا چه کرده باد و غیره را در یکجا جمع شده

بیرون کند و اگر بیرون نکنند و دیر شود ورم آنجا خواهد افتاد اثر بال جا

کرده ورم بیرون آید و در بیخ مرضی را حکم ختن گرفتنی کرده برای اینکه

ختن مردار جذب شده است بیرون آید و ختن تو صالح در آن بر شود

ححه

حکما این را قاعده جلا گویند و دهن زخم را باد را از آب شسته باشند مرض آید هیچه

فصل چهارم در مرض و علاج سینه مشتمل بر چهار نوع **نوع اول** السیع را از دانه

خشک داده باشند و یا دانه بسیار خورانیده باشند از بد هضمی آن تحول شده

سینه را گران و بند میکنند و سست و باشد نیز گران شوند و سینه روا

گرود **علاج** خون هفت اندام و سینه شکر بنول کچرا سپید فلوس بیش بگیرد

قند سیاه دو تولا ریخته باشد و دیگر زعفران وزن هر دو را سائیده مخلوط کرده

بخورانند **دیگر** لهسن دو نیم پاو و گنجد سیاه دو و نیم پاو هر دو را کوفته مخلوط کرده

چهار ده غلوله بسته نگاه دارد یک بوقت شب بعد از دانه و یکی وقت صبح

پیش از ناهاری بدهد ان شاء الله تعالی در هفت روز صحت کلی کرده و نجاتی

دانه های منقی دو تولا ریخته کرده بوقت شب دهند و آب گرم نافع است

لیکن شیر گرم کرده باید داد در موسم سرما بهتر است و در موسم گرما آب تازه بس

انگوزه باسی نافع است دادن را گشته اسب آن موسم هر و در نوشانند

راجنبش اسب خواب کف و باد از سینه‌بند نوع دویم بدهد کرده سختی آب با خالص

یکباری عجب تواند رفتن راه بدر تا حرکت اندام تمام سینه گردد اشکال کردن

بانه برگ زرد هلیله زنجبیل فلوس چهار یک هر کجیله کوبید را همه درخت پوست

سالف حصه هفت کرده جمع ساییده زنجبیل تا چهار سیاه قند از یک یک هر

بکرده باسه بعد بعلاج موافق غیره و آب طریق و بدهند بشب روز هفت

بیلاق دو هر در ساییده گوسفند شانه در بمقدار تیه تیه نیله درم چهار موج

جنبیده اسب بدهند ادویه این بشنود و گشته ادویه این از اگر دیگر علاج انداز

انجح داد باید بگوری و بیک نال و همان روز هر از سیاه قند فلوس نیم

ابتدا در هرگاه و بهتر آید بر خواهد رم گنده اسب چشم در ساییده عنکبوت تار

اسب ... گرفت باید تمام اندام و سینه از حسن حالت در نکو سینه‌بند اسب بقسم

بهوس

ملول گردد و بدبو گشوده شود و اگر بر طبق مثانه خون گرفتن آرام باشد از کام و زبان
و مثانه باید گرفت و وقتیکه اسهال گشود و طبع او بحالت اصلیه باز آید حقنه ممسک الارام
گرفتن لازم است نوع سیوم سنبه هندی علاج کلونجی گناری خود و پوست درخت بجیبه
زنجبیل ستوا پوست درخت بیل تخم از آنکه هر یک لبته و هفت فلوس عاقرقرحا مویز تخم
بیدانجیر یعنی ارنده فلوس همه را علیحده علیحده سائیده یکجا نموده روز اول نه فلوس
... نموده فلوس روغن کنجد مخلوط کرده با آب رافع گذراند دویم روز ادویه
سیزده و نیم فلوس و روغن کنجد لبته و هفت فلوس بدهد روز سیوم هژده فلوس
۴۷
ادویه و روغن کنجد ... فلوس بدهد روز چهارم ادویه چهل و هشت فلوس و روغن
کنجد پنجاه و چهار فلوس بدهد روز هفتم ادویه لبته و پنج فلوس روغن کنجد پنجاه و چهار
فلوس بخوراند اگر افاقه بدهد حبهای مویز مک موافق حب اسهال بدهد تا هفت ...
بعد هر روز یک بار باید خوراند سیاه هند گندم شور خواه و هر روز باید بود تا روز بهتر ...

س

ادویه مجربست لیکن خبرگیریست هر وقت ضرور وار هفت اندام خستگی و یا از سینه
خون باید گرفت و سینه را چرب کردن و سینیک بابا چک خاییدن نمود و مالیدن
نهایت خوبست و ترتیب نمودن آن در باب سیوم بعلاج تفسره درج آمده است
آراسته بعمل آید نوع چهارم در سینه است که هفت سینه لاکسی کنند
و گره افتد و بعضی را اندرون میباشد بیرون گره ظاهر نیست لیکن شستا خلق
اندرون آن سخت گرانست گاهی درد و گاهی بالک کنند از غلبه خون خفو
و امیر اباد خوبی استادان مقرر کرده اند از یکی ادویه هر دو رفع شوند و خون
هفت اندام گرفتن نافعست ادویه انگوزه خالص هلیله مورچ پلپل کلان
پلپلمودار ل گونه جبناسه کهیله کوکل بول زرد چوب سنبها لو مصبر هر یک
یکفلوس کوفته با تخم تار روغن ارند تا هفت روز بخورانند مجربست فصل
پنجم از امراض سینه که تعلق بمعده و روده دارد مشتمل بر سیزده نوعست

نوع اول آنکه سیاه کوزنی خورده باشد آب ملول باشد چندانکه بخوراند فربه
نشود روز بروز لاغر گردد و اغلب کوزنی آهن که خورده جای خلیده باشد علاج
آهن ربا یعنی در هندی چمک پتهر گویند چهار فلوس تا هفت روز همچنین وزن
سائیده هموار بخوراننده باشد کوزنی خلیده با او چسپیده بیرون خواهد شد
نوع دوم … هالس گویند مشتمل بر سه قسم است قسم اول دهالس از سردی
علامت آنست که خلط سفید از دهن می براید ادویه گرم بخورد هند رفع شود علاج
سهالو گلائی کلالسو گلائی خورد هر یک دو فلوس قند سیاه یک آثار بدهند
و شراب خالص پاؤ آثار بدهند نافع است قسم دوم اگر خون فاسد جذب شده است
علامت آنست که دهالس خشک باشد از دهن هیچ چیز نیاید و عاجز شود
بلیله کابلی آمله بلیله بلیله وزن برابر گرفته صبح پاؤ آثار و شام پاؤ آثار
بخوراننده و خون هفت اندام بگیرند دیگر شربت اینها هم نفع داده و دادوبات اوبکا

بدهند سعوط یعنی ماسی گلاب قرنفل زنجبیل زعفران سائیده مخلوط کرده در

هر دو بلادق دهند قسم سیوم از بلغم و کف است بلغم از دهان بیرون آید علاج خار بار

کونه یعنی آلو که چوب میوه یا مار میوه بیخ لکانیه هر یک دو فلوس آورده

در سرکه نیم آثار و اگر خالص هم رسد پاو آثار در آب هشت آثار انداخته جوشانیده

وقتیکه چهارم حصه آب بماند یعنی دو آثار بماند نوشانند هفت روز

همین وزن روزانه بدهند دیگر مورچ سیاه آله نخود بریان هر یک نیم بلو شند

پاو آثار هردو کوفته با شهد غلوله بسته بقدر از آب بدهند همین وزن

یکهفته هر روز بدهند دیگر سرکه نیم آثار سنجار یکفلوس سائیده مخلوط کرده

صبح ما بال نوشانند دیگر شراب خالص سرکه خالص هر یک نیم آثار گرفته

ما بال بدهند دیگر بعضی اطبا کف غلبه کند سینه آواز نماید و چیزی خوردن

نتوانند زیادتی کف بر زمین افتد و از دماغ خلط بر راه بینی نیز افتد این مرض از برد است

علاج شراب دو لنا زمین بپالیده پوست و مغز و تخم بگیرد و تخار رسیدها که هر یک چهار درم
تخم و تخوره شش عدد همه را باریک نموده با شراب مخلوط نموده با بال کلی برآید
همین دستور را که به شود وقت شب بیمار آلوده و آب شیر گرم یلوف و دانه مویزه
باید داد در شب یا بورانیم وزن ادویه و جدا الله تعالی در یک هفته شفا
کامل خواهد شد یا رمختار است هرچه بهتر دانند بجود آنند نوع سیم کول در شکم
اسب شود آنرا از استادان سیزده قسم بیان کرده اند دوازده بیان
میکنیم درین منافع نسبت قسم اول باد قولنج علامت آنست اگر اسب
بزمین افتد افتاده ماند اگر استاده است استاده ماند زنجبیل چهار فلوس
انکوزه یکفلوس قند سیاه یک لار روغن گاو یک لار آب یک لار جوش داده
باید نوشانید قسم دوم در موسم زمستان شکم در دکند بیلاه مور اجوان هر
هر یک چهار فلوس انکوزه یکفلوس مید دهد دیگر اندر جو ما لنگیتی اسکنم ما گرم

انگوزه یک فلوس شراب خالص نیم لتار مخلوط نموده با بال بد بدهد تا ۳ روز دانه موقوف

قسم سیوم از سبب کرم در روده آورده شوند و قصد به رساند شکم لاسی کند

کاهی بر زمین افتد و کاهی استاده باشد و عرق کند روغن کنجد روغن گاو یک یک لتار

شهد نیم لتار مخلوط کرده و در آب نمک جوشیده شیر گرم داشته با پای نوشاند

زنجبیل سائیده در گوشت اندازد و از زنجبیل حصه سا نو عرق و لاسی بر طرف کند

قسم چهارم در شکم کرم باشند اسب هر روز تا دوم روز تا سیوم روز تا

چهارم روز شکم خشک و بکرد و عرق کند و شکم به بجد یا سرگین کرم بیرون آید

و بعضی را به بوا اید کسله پوست درخت سکرب انگوزه مصبر تخم درخت دو تا ک

یعنی بلاسی پاپره هر یک دو فلوس سائیده با روغن ارزن یا و لتار در آب

شست یه لتار جوشانیده شیر گرم کرده بنوشانند کرم بمیرد و اسب خلاصی شود قسم پنجم

در ریسات همراه کاه سبز و بته خورده باشد شکم دیو کند با هیچ ادر

ممشوف

به قولنج زیره سفید هلیله کابلی موصلی سیاه زنجبیل هر یکی اجوائن هندی بچه

انگوزه هر یک یک فلوس سائیده در آب جوشانیده شیر گرم کرده نوشانند

زهر پوست نوکر فرو رود آید و در زهر بعضی است پوست غوک مار کیکر

و ما کربه و ماما کیان مجوز و آنهم همین دستور در درد شکم کنند دیگر وهیت آب بیدمشک

و از ادویه دیگر درد شکم مرد را ادویه دیگر انگوزه خالص یک فلوس زنجبیل دو فلوس

نمک ... در آب چهار ... سائیده جوشانیده شیر گرم نموده با ماه نوشانند

به تحقیق قسم ششم است از آب تشنه ماند بعده آب نوشانیدن بسیار

در درد شکم از آن تنگ و عرق کند ادویه اجوائن بچه موریج سبل خوبه و کلال هر یک

دو فلوس سائیده در آب جوشانیده با نبات بدهد اگر علاج نکند مضایقه نیست

از خوف بلکه و لازم است اگر است تشنه از مرض و بلای مرض ماند اگر اهم

تشنگی آب بدهند قاصد یک پیاله داده باز بدهد قسم هفتم تب لول

اسب بود را چون زمینی گرمی در چشم بسیار باشد چرا نیاید ملیتی کحل و خاک

زرد سفید هر یک قلوس گلاب نیم [illegible] اگر گلاب نباشد عرق بیوار

هرگاه در آب می شود و یا در عرق درخت بید سائیده آمیخته با [illegible]

نیکو گردد و بعد به شدن چشمش بحقیقت ایدام بگردد نافع است **قسم هشتم**

شانه اسب و اسب ماده بند شود شکم [illegible] کند و عرق کند و سمهای

بسته شود و خواهد بول کند نتواند [illegible] باشد نتوانست کرد **علاج**

زنجبیل باریک سوده و آرد گندم قدری آمیخته در آن [illegible] پخته و با [illegible]

اسب و قوطه لیس کند و اسب ماده را به فرج [illegible] بند شود **دوم**

خورانیدن اسب را و اسب ماده را اگر گرمی بسیار نباشد **این است**

تنباکو قند سیاه آمیخته هر دو یکجا به اسب بخورانند مجرب است و العلم عند الله

[illegible] شود **دیگر** دو [illegible] یک [illegible] سیاه هر دو در آب سائیده

ده

در هر دو چشم انجمن نماید مجربست علاج دارد **دیگر** ترب مع برگ ترب

یک لادر کوفته بخوراند بر اول بکشاید **دیگر** بر سم دست راست **چون**

بر سم دست چپ **بیچون** بر سم پای راست **ورات** بر سم پای چپ

وجه از قلم و روشنایی نویسد اگر نباشد از دست خود به انگشت نویسد

اثر همین دارد بول بکشاید اگر از بهم گشود نشود لاچار بر ناف آب وداع چهار پاره کند

ودیگر علاج رسوب بالیه شاخ اگ آورده و دو برگ خولنجان بر نوک آهن فرو نشوند قائم دار نشسته

بر بیمار او ور کند و به انگشت آن را بمودد در فرج او اندازد و از آن آن را اخارد یعنی

آن را اندرون و بیرون کند تا انفور شاشد **دیگر** کره بیار آورده پوست او دور کند مغز

اندرون در ... و ذکر از میان شد اندرون فرج نهد ان شاء الله تعالی در عرصه

بادکه حیض بول نماید و ادویه مرقومه بخوراند **فصل ۹ نهم** از خون دل گاه خشک کول گو

روغن گاو یک لادر ما هی دهد **فصل ۱۰ دهم** گرکسی و بست ... قبض شود نتواند کرد

از سبب بادی که در شکم باشد علاج بابرنگ اجواین هریک دو فلوس
انگوزه خالص یک فلوس روغن گاو نیم آثار در آب انداخته شیر گرم کرده
بنوشانند و حقنه از آب گرم بابانگ کنند درد رفع شود همین قسم سه روز
بعمل آرند قبض گشوده شود قسم یازدهم دانه هضم نشده باشد در شکم
زعو زعو و بعضی را برد درد دست و پاها گران شوند و سینه روان شود و تپ باشد
ادویه شیره لیمون سجار انگوزه کنند یک هریک نیم فلوس اجواین زیره سفید
فلفل خورد و کلان هریک دو فلوس قند سیاه دو آثار سائیده آمیخته همین وزن
تا هفت روز خورانیده باشند خون هفت اندام بگیرد قسم دوازدهم در موسم
برسات از سبب گاه بخر و بو عایت زیاده خوردن گاه نه گور کول از بد هضمی باشند
یا کرم پیدا شده باشد ادویه بهنگره گلوی بهنگ آمله بلیله تج گل کرها ناگ
گلو تج بلیله کاکراسینگی اجواین هندی بچه باوبان کیچر نمک سیاه مورچ بلبل پلدن

زنجبیل هلیله سیاه هر یک پنج فلوس بول کجراتی ۳ فلوس شهد چندان
از تمامی اجزاء بگیرد ساییده مخلوط نموده هفت حصه کرده هفت روز بدهد
بعد سیوم روز حقنه هفت ایام بگیرد ادویه مسهل به اسپ الیی لولهار اغلوله بسته دهند
بدین نفع بخشد باید در جوشیده کرده بالای آن دهند از این طور سریع الاثر است
هر جا که موقع باشد بعد از آن هر یک سببی در غلبه خون باشد و از بین بول ها بول
اگر زرد و غلیظ باید به نحو دیگر خطر جان دارد علامت منی اینست رگهای زبان
مایلیه سرخ تر شوند و در نهایت مرض زبان سیاه شود و بیانه رنگ آورده شود
باید دانست که احوال تمام جسم همین قسم است چرا که رگ بچه های
رگ جان در زبان بسیار اند لازم است که در آن محل حقنه زبان و کام در بیانه
الده باید گرفت علاج کامل است و بعد به شدن بول درد شکم شاهتره
و بادیان هر یک پاو ساییده هر روز علی الصبح خورانند و آب بالایی

بدهان آن کنند و تا ۳ روز فاقه بدهد و بعد به شدن سیوم روز خوردن هفت اندام

بگیرد و کول نای را حقنه کردن منفعت دارد و بوقت حقنه کردن از شکم

آب بلغم یعنی آنچه برآید از همه بهتر است و آن آب بتوفیق الهی شفا یابد

و اگر آب خربزه است هفت روز فاقه دانه دهند و آب نیم کوفته زنند

سه روز فاقه باید داد ادویه اجواین هندی نمک سانبهر باؤ باؤ تولکه وقت

شب آمیخته تا سه روز همین وزن خورانند و آب دو وقت دهند شکم

صاف شود الغرض خوردن کوفته دانه شروع نماید و خوردن هفت اندام گرفتن لازم است

و بعضی آب را از جوبیت لصدیه آنچه از شکم می برآید از آنها هم ادویه مرقومه باید

داد اگر دانند ادویه را هفت روز دهند مضایقه نیست نوع چهارم کرم

کرد مقدار درم در شکم آب پیدا شوند و همراه سرگین بیرون افتند اگر در ابتدا

علاج کنند بهتر والا رفع شدن محالست اگرچه نمی‌میرند علاج برگ بانسه

سبب

سندل سفید و بت پنج تکله سکهیره سیاه هر یک دو فلوس انگوزه

بجده درم کوفته باریک کرده با پانی بندند لبت دیگر وز دیگر بنی بهل زنجبیل

اجمود پیپل بوتا لیجی اجوائن هر یک ربع رای نمک سیاه وزن برابر کرفته سائیده

نمک سانبهر بوزن تمام ادویه مخلوط کرده نگاهدارد شش فلوس عالمگیری

بوقت شب بیدار بخوراند بفضل الهی در هفته کرم بمیرند نوع پنجم

در مبواسیر بیشی بیست قسم اول اسیر ا امرد و ز آب یعنی قطره قطره

تواند افتد علاج گلوئی مورچ سیاه زنجبیل هر یک سه فلوس قند سیاه یک اثار

سائیده آمیخته هر روز تا هفته یعنی وزن خورانیده باشد قسم دویم

اسیر باشند دو نوع هست ب کند آنرا چهار فلوس بول گجراتی نیم فلوس

قند سیاه یک اثار باریک کرده تا هفته یعنی دستور هر روز بدهد همه بواسیر این

ادویه نفع دهد قسم سیوم سه طور است طور اول ابخون ثابت شده

بعضی را بینی در اندام ظاهر شود از باد و فساد خون تو خون صفت اندام بگردد

ادویه پپلامول زرنجبیل اجوائن هندی نمک سیاه هر یک چهار فلوس بگیرد هر روز

همه‌ی وزن تا یکماه بدهد طور دوم خون سیاه صحیح شد و بزودی بگیرد چند

و رفع شدن آن اشکال اول خون صفت اندام از آن کار

چندان بگیرد ادویه بعد سه روز از خون گرفتن بدهد آمله یک آثار با گهر ترتیب

مذکور زیره سفید آثار روغن پنج کلیه تر کرده با شکر تری هفت آثار

مخلوط نموده هفت حصه سازد با هفته نخورد طور سوم اسب باطری کرمک شته

خون باشد علاج ترب با نسر پنج آثار روغن آب جوشیده نصف

باقی داده از پس بگیرم آثار مخلوط کرده با هم نوشاند همه‌ی وزن هر روز

تا هفت روز داده باشد و خون صفت اندام بگردد قسم چهارم بول بول

اسب قطره قطره افتد سبب باد و سردی باشد ادویه مورچ سیاه

پیسه بید

دلیجالو خشک با تربت ۳ فلوس ۲ یک قند سیاه یک آثار هفت روز بهمان وزن روزانه بدهند

دیگر تخم سوده کوبیده هر یک چهار آثار قند سیاه با شکر تری شش آثار کوبیده در روغن گاو

بریان کرده قند سیاه بکوبند با هم مخلوط نموده هر روز یک آثار با آب بدهند قسم ۵ پنجم

سلسل بول از سردی و خشکی و از گرمی هم شود اگر از سردی باشد ادویه

تخم زردک ... هر یک یک آثار ... کرده آثار سائیده بیامیزد هر روز

بقیاس یک آثار هفت روز بدهند اگر از این به نشد از سردی باکور کنند

ادویه جو بیخ آثار درشت کرده اسبندان تر نموده بکوبد و خشک کرده در شیر گاو

تر نماید و بکوبد بهمین دستور ۳ مرتبه کرده کوفته خشک نموده سائیده روغن کنجد

بیخ آثار آمیخته نیم آثار هر روز به اسب بخورانند قسم ۶ ششم کورک ... مو

از گرمی بود کور شش بسیار زور قضیب و رنگ شاشه سرخ بود و بعضی را رنگ

شاشه غبار آلوده شود و بعضی سپید تیره شود اسبی را این مرض بود علامت ...

منفع است و خنثی صحت اندام باشد باید و هر سال حجامت کرفته باشد ادویه مغز پنبه دانه

کوکنار و تخم کدوی شیرین هر یک چهار فلوس تخم خیارین هشت فلوس شکر تری دو چندان

سائیده آب اندوخته باکه به نخود یا باقی نوشیده باشد نوع ششم بواسیر

دو قسم است قسم اول بواسیر بادی است الف درد بسیار کند روغن یا کاو

یک آثار رباکیست دیگر زیلا باغه داده باشد بعد از نیم آثار روغن ماکه کاو مدام بخورد

از این مرض رفع شود اگر ادخونی است از روغن دادن نفع رود قسم دویم خونی

علاج بادو سرو بود و رکند هک که بار سنبل هر یک یکدام باد یک کرده

با شیره کلای خورد و غلوله هفت عدد بسته دالو و یک سفال مانند سرپوش که

سازند و در میان او سوراخ کنند و آتش انکشت در ظروف بدالند و بر آتش یک غلوله

مذکور نهند و سرپوش مذکور را برای سرپوش نماید و دود و آن غلوله بر او دیگر و بعد

مگر آن سوراخ دود بر آید آن دود را بنویر الف جای بواسیر رساند تو نوش نماز

صحت یابد

خواهرسیم زعفران یکدرم بادیان سائیده مانند درم مسکه گاو بیامیزد و با پارچه الایید

هرگاه اسپ قرار گیرد پارچه مذکور را بر بو اسپ بندند همه خلط جدا شده به پارچه چسپیده

خواهد آمد و آدمی را نیز این ادویه نافع است **نوع هفتم** اگر اسپ استفراغ

پیش قی کند آنچه خورده براه دهن بیرون افتد **ادویه** روغن ماهی گاو نمک سنگ

چهار فلوس باریک کرده با دوغ گاو آمیخته نوشانند و فاقه دهند دانه تا چهار روز

بلکه زیاده نه دهند بهتر است **و بعضی** اسپ را کول باشد و استفراغ کند

زبانی آن محکم باشد لیکن علاج باید کرد اوصاف علاج قی کند و برعایت کول

شکم حقنه نمایند اگر حیات است نحو **نوع هشتم** زهرها چند قسم است

آنچه در شکم تعلق است بیان میکنند هرگاه اسپ شکم تنک و بالا کند آنرا غلط

العام آهو شکم گویند یعنی شکم آهو بر قد او گلدان می شود آنرا استادان کاملی

پلنک شکم گویند و عارضه سرکشی تو کنده کنند آن زهرها است **علاج** سهاگه پلفول

زرد چوب بخته هر از یک چهار فلوس قند سیاه یک لک ربار یک کوده برار

همچی وزن تا چهار تخم را اندو دانه جو یا مو یک و چهار دانه نخود میر بیست نکاه دارد

بباید داد و اسپ را غلطا ینده رشته و پای لبسته بالا کنند از ناف بطرف

سینه چهار انگشت بموده از اینجا ده انگشت دراز داغ کنند و بالا این آن

ادویه بمالد شیره اک سید و رکابلی روغن کنجد هر یک یک درم سایده مخلوط

نموده اینجا طلا کنند داغ نو کور لاس خواهد کود دو روز سیوم در نشتر و محلل حی

و کرد داغ باچه کنند بعده زرد آب جاری خواهد شد به تحقیق نوع نهم ۹

جاری شدن شکم اسپ را گویند از دو چیز هست یکی از بد هضمی دوم

از گرمی ادویه خشخاش یعنی کوکنار زنجبیل ملتهی بادیان هر یک چهار فلوس

پوست بیخ ارند دو فلوس همه ادویه باریک کوده در آب جوش نیده

کرده نیم گرم بانای نوشانند و بعضی اسپ را خون هم از شکم همراه سرگینی جاری میشود هم

ادویه کنند و دانه ببایند و ادوکاه خشک دیده و آب سرد یک وقت نوشانند

انبار هر دو طور از این ادویه رفع شود دیگر مقشر نیم آلو رد لیده کرده در آب

و بایستی مکتب تر کرده دانه صبح در ناشتا حب حلیله آمیخته بخوراند و اگر وقت شب دهند

مضایقه نیست نوع دهم اسهال از شکم قبض و نفخ شکم از خوردن تخمه

شده باشد و از گرمی و یا خیز شود ادویه کوزه دو پاره دو فلوس با دوغ

آمیخته با بانگ نوشانند به شود نوع یازدهم اسهال زاده شود شفاقی است

وقت کوادری دم از راه دهن بیرون آید و دهن واکنند ازانکه دم میکند از بادی گرمی

از کف و یا از گرمی نیز بود در هوا اسهال و وقت کوادری غلبه شود از سینه

در کف منجمد شود در آنفس بسته میکند شفاقی از کف آلست در کف

از دهن بر آید و آنکه از گرمی است دم از راه بینی بیرون بر آید ادویه مرض سرد است

پوست سیخ اندرانی تول کبر استسقی مورج سیاه بلیله دراز اجوائن هندی و نمک سنگ

سنجار نیله توتیه هندی اجود دار هلد کلیج بلیله کلدان ذنو قونقت هر یک نیم باد نجیر تور

خار دار پنج انار آنرا جوانند اخته خمیر کنند و در آتش با جلب پنهان کرده بسوزند و قبتیکه

سرد گردد بر آورده سائیده با تمامی ادویه سرمه سا نماید هر روز صبح چهار فلوس

در دو انار شاشه گوسفند آمیز کرده با بانی نوشانید اگر شاشه بهم نرسد بر یک انار

شراب اگر خالص باشد هم انار بیدها ادویه از گرجا بانه اگر چهار دو

پنجفلوس سائیده خورانند و از میک گاه خون بگشایند و بورگ تنگ گاه

داغ آهن کنند موقع باشد و این مرض در بابسه باشد که او سیر بند هند و

ضرر دارد و گاه خشک دانه موسته با مع سبب نوع دوازدهم باد فتق آنرا اهل هند

حرجواه از بالا بایه سنز غدد ادرو ده براه آن در بایه یعنی خصیه می آید و قسم است

قسم اول اسپ را غلطانیده دست و پا لای لبسته بالا کنند و هر دو

بایه و غیره و قبای اسب را با روغن چرب کنند و از یک سر دوال چرم

آن البسته سر دوم دوال البته دیگر کس دهد و با روغن هر دو طرف عروقهای
ماه را چرب کرده چنانچه مشهور است آهسته آهسته مالیده روده را اندرون
برده کند بعده از ریسمان خام و با پارچه از روغن تر کرده بالای ماه ها عروقها را
از برون و ریده به بندد و ریسمان کند اول بند گشاده شود اگر گشودن نشود علاج تن
نماید شتاب بند گشاده کرده و درد شکم از این سبب دیگر شود دفع خواهد
و آن پارچه بسته راست نماید با داغ سپید و جرم آنجا سپید شود اگر جرم
سپید شود از حلقه گویند یعنی کره گویند داغ آهن به آتش پاپار سرخ کرده بر جای
برده دریده مثل نقد است گل دهد و بر رگ ناف کاه در زیر ناف و جائی نمک
استاده چهار چهار انگشت دراز داغ هر دو جانب نیز دهند ادویه خوردنی
به روزه چهار فلوس خام آورده در شیر ماده گاو پخته کرده هر روز آن البته را
تا البته و یک روز بلا ناغه نماین ورن بد هر بعد از آن فاصله ایام با داده آن ما

همه

را خصی کنند لیکن خصی کردن محالست چرا که باعث نقص در اندام او در آید و منظر

منظره تمام بدن اسب که خصی شود در اصل بلا علاج است و علاج این در علاج تعرق

نوشته است پس از خصی کردن کوته نمودن بهتر است هر دو یک حکم دارند اسب

خصی کرده و در حقیقت اسب را خصی کردن عذاب است و در یالم اسب را

برروده می آید صواب است از آنجا در واسطه جان اسب است طریق کوته

کردن اسب را غلطانیده دست و پای او بسته پس آورده چوب

ذکر در آن میان بیرون نموده پس مذکور را با روغن گاو چرب کنند و از

یک سر دوال چرم جوشیده لایق ماده با مغز چرب از روغن کرده بسته

سر دوم دوال را بدست کسی دیگر بدهد که گرفته باشد و پس مذکور را

با هر دو طرف و پاها بچسبیده یکچوب تنک ساق السان بر دو سر مغول آراسته

و دو در از دو در چه باشد زیر هر دو طرف مذکور داشته بادو سه سنگ هر دو طرف

سبب

بسیار کوفته کنند و روغن در آن انداخته باشند و احتیاط نمایند در زخم بعد ضرب
دسته سنگ و چوب نشود و چنان شرط است پس بجنبد و از زیر ضرب آید آرد
و مهره ها و ظهور قبها و بیضه از پس که مذکور شود بعد و ضرب بر بابه ها و رسد اگر تا ماه را
کوفته میکنند است و کمال قصد بوثوق نماید که و بعد از سبب را گشاده نماید و بدست سبب را
بخراید بیضتاب از خود خواهد انداخت هیچ و کواسی بخاطر راه ندهد بیضه و کواس
خصی خواهد شد بدون دیدن استعمال ننمائید و بعد کوفته کردن بروز سیوم
از هر دو پایه ها بیضه ها کسی که حقنه بگیرد و چوب خصی خواهد شد پس اینها باشند که در جای
آرام شود و مقرر ماند و النسب بعد از جای دیگر منقل قوط ترقیده است قسم
دویم است قسم دوم استادان حجام دریده را چاک کرده روده را اندرون
نموده پرده دریده ترقیده را با سوزن فولاد دوا ابریشم دوخته میکنند و حجام چاک
کرده را سر میدوزند بعده استاده کرده زیر شکم آن چوبها بندند و آب بر انگشتان نمینهند

و با مرهم‌ها بسازند لیکن امر محالیست موقوف دیدن از استاد و باین عمل جرأت نکنند اسب

در عرصه دو سه روز سقط شود اینهم از جهه قسم دوم است هر اسب را اول بار روده

بر آید و علاج یعنی خصی کردن و غیره نتوانست کرد و بار دوم و سیوم و زیاده بارها روده آید

از آمدن روده راه فرود آمدن روده گشاده و فراخ شود اینهم بد بتر است

پس خصی کردن و ادویه مذکوره خورانیدن لابد است و قتیکه روده اندرون قرار گیرد

علاج کامل است باید کرد و اگر استادان آن جرم خصیه را چاک کرده روده را از

راه علیحده نموده اندرون میکنند و راه فرود آمدن روده را از سوزن فولاد و ابریشم

میدوزند و خصیه را از استره بریده ادویه خون بند کردن بر میکنند و اگر خون اسب خصی

بند نشود اسب را در آب استاده دارند دیگر سرکه در آب پخته گرده شیره نموده

بر هر دو ران و نابه و فوطه تا دو اسب لیپ کنند خون جاری بند خواهد شد و اگر تا بالای

اسب را خصی میکنند مضائقه نیست بدعا از خصی کردن است اجزا چنانچه کعبیت تصحیح

که در همه رهی باید تا رهبر سید ؛ دیگر شو تا آن لکام از کجاست ؛ هر یا گفته دانی نبود خطا ؛

بدون استاد هیچ خبر خوب نیست **نوع سیزدهم** اسب را اینکه مثانه شود اسب قدری قدری

پیشاب به تواتر کند و بگیرد چنانچه آن را لورز گداخته اند و از علاج لورز گداخته نوع

علاج تخم ترب سرد و نه کاه اسب یک پنج فلوس آس کرده با آب ۲۱ روز

همای وزن هر دو صبح خوراند رفع شود و اگر جراحات آن را جاک کرده همروی سنجارند

فصل ششم مشتمل بر پنج نوع در تعلق هم روی معده است **نوع اول** جگر اسب را که شود

آن را حکما ورم جگر گویند و **بعضی را** خشک شدن جگر را که او داشتی است هر اسب ورم کند

و هم دو لب خشک تر باشند و اسب دم از چند طور میکشد از الجمله یکی اینکه بسیار

و دویم از زیادتی خوردن **علف** اسب را بسیار رشته خوردن ورم کند ؛ چون دوا داشت در خوردن کم کند ؛

باید که از رگ صافن اندام خون موافق طاقت اسب بگیرد و این ادویه یا بسیار

ورم جگر باشد بدهد **این است** الاچی کلان خردل زیره سفید زیره سیاه جوانیا لوده

بول کجواتی کحل و هاک هر یک وزن برابر جمع نموده سائیده دارو و در میان ها شنید

خالص نیم آثار ریخته و یک فلوس ادویه انداخته مخلوط کرده بخوراند و بطرف پهلوی

راست از سایه زیر بازو کتف یعنی موره گوشت میخوانند ایهر نامند منصب شانه

و بهر دو صلب ها یعنی بسیار جایی جای است و دران میان سه داغ شیراک مدار

نقش انگشت و عرض هم سه داغ همای دستور کنند زیرا آن جگر سبب اگر جگر را

بدانند باید هر گوسپند را بحکم شرع رسانند شکم آن جایک کرده ملاحظه نمایند

مکان جگر معلوم خواهد شد و آن موضع موافق نوشته صدر در میان پیسا ها

موی تمام اسبیده نوزاد گردان ببالا بینند و داغ خواهد شد لیکن غیر از آن مذکور را

داغ نگفته اند بعضی اسب اندازی نوزاد کرده است و پهلوش نویسند علاج آن برید

اسب آب باسی کند و تسلی دهند و بر سر اسب غربیل گرفته دران قدری

غله واشته بوزادرست گرفته آن غله را بخوراند از آواز دم بر سر دارگوش ها

اسب خواهد رسید بهوش رفع شود مجربست و نکل داغ نهند بر او این است

در هندوستان نمیدانند در ملک پارسی بسیار مشهور است چراکه از جادوگران تجربات

دیده ده بیمار خورده از ابدو اکثر کرده راجگر زیاده بیق علاج شانه اسب را

تا چهار فلوس کوکرد او اسپ کشند ها بهم لآر و بست چندان نفع داده و هر اسبی را

درد جگر خشک شود آن اسب جان خشک کرده کوبا از خاک برآورده علاج شقاقلی

بشاب منار زرد آب و دم بسیار کند علاج سنباکه بیله هم فلوس قند سیاه

یک لآر برنج سائیده پنج لآر حیوانات پنج لآر برنج پخته نموده وسلاکه سائیده مخلوط

نموده هر یوم همایی وزن تا هفته خورانیده باشند اگر نفع دهد روز بار یا دوم دهد

علاج دیگر خشت گوسفند تازه ده لآر هر روز تا هفته خورانند نافع است نوع دیگر

اسب دراز بود ریح و بسیار ناقتی و با از غلبه خون دم کند و سینه بجنباند

و دم فراز نکرد دوانیده ام بهست باشد این را حلقم گویند و در هندی دهرکی گویند

خون رگهای زیر زبان و هر دو بیلاق بگیرد ادویه سرد بدهد اگر یک روز زنده

ماند جاید دانست از آنکه کیست و هر که در گلو از پی دم حلقه شده باشد

علاج خون گوسفندان پنج اثار موردج سیاه چهار فلوس آمیخته بدهد زنجبیل چهار

فلوس قند سیاه یک اثار سائیده آمیخته بالای آن ادویه بخوراند و از آب

سرد غسل دهد به خواهد شد نوع سیوم شش یعنی پهپهره زیاده نخوا اسپ دم

بسیار کند اسپ را در دبر و ناحیه را در فرج لقطه سفید افتد در سینه داغ بدین

صورت کند ٥٥ و در هر دو بغل هم داغ بدین شکل نماید ٥٥٥ آمیخته باید کرد

ادویه بخورانیدن بول گجراتی نیم فلوس قند سیاه یک اثار سائیده آمیخته

همانی وزن تا یک هفته هر روز بخوراند دیگر کنگنی موردج سیاه پلپل خوب و کلان

وزن برابر گرفته سائیده هر روز چهار فلوس در شاشه گوسفندان مخلوط کرده

تا دو هفته بدهد و خون عنق اندام بگیرد و اگر درشتش در پس افتاده باشد علاج

سر و سینه گران و سرفه و تب باشد علاجش آنکه بابلنگ بیخ باقله هر یک نیم پاو

صندل سفید آرد جو تخم السی مغز پوست بیخ ارند هر یک دو فلوس در آب

ده آثار جوشانیده نصف باقی دارند سرد کرده هر روز صبح وزن ماشه هفته با مالی

نوشانید نوع چهارم سپرز یعنی تلی زیاده شده باشد دلیلش اسب

گر او وقت روان شدن به بلندی بجنباند و مانند کمری توان رفت علاجش

بطرف پهلوی راست زیر تنگ داغ بدین شکل کنند | و از ناف بطرف سینه

نیز بدین شکل داغ نماید # تعویذ نیز در گلو بندد این است بسم الله الرحمن الرحیم

الهی بحرمت کو سپیدان سیاه سر سفید سرخی الهی بحرمت کو سفیدان سر سیاه و خون خس الک

از چهارپایی بیفاصله لام ها داده بگیرد اگر اسب علاجش خفت نباید گرفت نوع

پنجم اسب را غلبه خفت شده باشد و مالک نداند و خفت بگیرد آن جذب

شده در زیر روده آب شده نماید و دوران زهرباد محلق است علاجش

هیچ نوع فربه نگردد و شکم آواز کند از نوعی زرد آب بکنده بیرون آرد

اگر زرد آب منجمد نشود بیرون خورانیدن خوید و سیر و تره دادن فربه نشود

و آن دو یکسان نهایت نهایت اینکه مقرر کرده اند بتفصیل اینوع

بموجب نوشته بعمل آرد مرتب خواهد شد و اگر بطریق آب بیرون آید

اسپ تا هم بدون خوراک مرتب شدن معلوم و ادویه هضم او سطور رفع

باد بدهند و روغن دادن منع است و بعضی اسپ را شکم از باد آواز

نیز کند ادویه رفع خورانیدن رفع شود تا ایام لازم نگاه دارد و بعضی اسپ را

بسبب زرد آب در دست و پایی و گلویی و اگر جایی در اندام بالای

آبله ورم ولاس شود از نشتر و مخلصی باجهه کند و بعضی از خود بشکند

ادویه موریج کالی نیم دونگ دو فلوس انگوزه خالص یک فلوس

سنبهد باید آن را اول انگوزه بریان کرده از حبه ساخته تا دو هفته بخوراند

سبب

لیپ گل ارمنی گلال مغز هنکوار در سرکه و با شراب و با عرق لیمون حل نموده
بران موضع لیپ نماید فصل هفتم مشتملبر نه نوع نوع اول مدد اسپ
از سبب زین نمد لاس شود علاج سرگین در آب پخته گرم کرده لیپ نماید
دیگر در ابتدائی لاس زیر حد زین نمد در لبست هرجا که باشد سوراک گرفته
لک بدارد انگشت نشانه را با روغن چرب کرده در شراب تر نماید و از لاس
یک انگشت بالا گرد بگرد لاس بگرداند و چهار انگشت پیش تا ف بطرف
سینه آن سرکه با انگشت چسپیده است بالاید یعنی فنک دیار کل آن بدهد
دو روز از آب تر کرده باشد تمام ورم و لاس از لبست بران کل خواهد
آمد اگر بضرور سوار شدی بران اسپ لازم باشد زین نمد گرده سوار شده
منزل ها بی برود مضایقه نیست لیکن نمد نو تیار کنند که نقصان دارد بارها
آزموده است و اگر در ابتدای لاس علاج نکنند و مدتی بر بین بگذارند ریم در آن

افتد پس چاک کرده بیرون کند و بعضی را زخم الحا افتد از آب شسته

با مرهم نیکو کند و اگر در ان ناسور استخوان افتاده باشد اغلب او از دوا نیکو نشود

زیاده نخواهد بود آنرا چاک کرده برگ تنبو و برگ املی سائیده

تا سه روز بر بندد بعده از آب شسته با مرهم به سازند و اگر ناسور متعرض بطرف

گردن و یا کتف هر دو جانب و یا هر دو جانب شده باشد باید هر قدر

ناسور دراز علاجی اینست اول رسن موج مقدار دهان زخم بر آراسته

نگاه دارد بعد آن سوزن از مالیس دراز و به مقدار ناسور آراسته

نوک پیکان نماید و عقب سوزن چاک نموده در ان تار سیر

ریسمان مذکور را داشته از ریسمان محکم بندد و بعده الف را غلطانیده

دست و پائی بسته در ناسور سوزن مذکور اندازند تا هر جا که نوک

سوزن معلوم شود چاک از استره نماید و سوزن را بیرون آورده

ریسمان

در رسن در ناسور خواهد که آن زمان اسب واکند و استاده نماید هر دو جانب
سر ریسمان را گره دهد از بین واسطه اسب از سبب خاریدن زخم با دندان
خود رسن را بیرون نکشد و زخم را بلا نغمه شسته باشد بدین طریق هر دو
سر رسن را با هر دو دست گرفته کشیده باشد و آب انداخته باشد
در زخم ناسور از اندرون لعب کشیدن رسن و آب انداختن
صاف شود هرگاه دانند که هیچ علت از ناسور بیرون نمی آید آنگاه مرهم ساخته
پارچه مثال رسن آراسته یعنی فتیله پنبه در مرهم تر کرده سر پارچه پنبه را با
از رسن یا از ریسمان بسته بکشد تا رسن از ناسور بیرون آید و فتیله
تر از مرهم در میان ناسور در آید همچنین دستور بلا مبالغه در یک روز دو وقت همچو
باید و اول از زخم ریم را با آب گرم شسته باشد بعده مرهم و فتیله
کند و زخم را خاریدن ندهد از مرهم به سانی مرهم در درعلاج گوشتها

و سر پوست در پیچ هو بیخ گویند سابق بقلم آمده تکرار نکنیم **نوع دوم** اسب را از امتلا نبود

به همه ها منتهی مضایقه نیست لیکن زیادتی را علاج لازم پس بر بن مقرر کرده اند

در بدار سبب خشک ماهیچه تو باید آلت را با روغن گاو چرب کرده

از آتش با چاک چاک یا سنبک ترم دهد تا ۳ روز چرب کرده باشد

او را سرد خوراینده به شود **نوع سیوم** بعضی اسب کمر کوفته باشد سبب بار

و کوفت باشد **علاج** اول از شراب خالص کمر بشوید و تر نماید بعده سیاه دان افیون

آمیخته بران خوب مالیده از آتش با چاک سنبک دهد تا ۳ روز همچنین عمل کند

نوع چهارم اسب کمر را از چهار طور لنگ و سستی نماید **یکی** آنکه از سبب سیر بودن

دویم در کرم در کمر اسب پیدا شود آن را مویچه گویند **علاج مویچه** اول در کمر را

بر کلی نماید از کرمی آن کرم مرده خواهد شد اگر نباشد از داغ آهن خام کمر را

داغ دهد بعده به شدن داغ بر خواهد **علاج سیوم** خام کمر اسب را از شتر

خصی

باجهه نماید دو روغن لعاب روغن ارزند باهم آمیخته مالش بران دهد و صبر در را
یک روغن گاو هم کافیست ازان چرب کند تا ۳ روز از روغن چرب
کرده باشد اگر لاسی نحو عرق لیمون برآوریم بران الاید و مالش کند اماس
فرو خواهد آمد و بر نحو لیلک باجهه چنان نماید که خون بسیار جاری نشود و اگر وقت
باجهه نشتر کرم خلد آب آلی از کرم بیرون آید باید دانست که در کرم خیز
خلیده است آن را چاک کرده کرم را برآورده تیش عقرب دران بخلد بلد
تمام کرم از خود بیرون خواهد آمد **سیوم** در کمر الب ضرب از خواب لکی یک
استاده شده لکو بر آنرا باد کرک نامیده است ازین سبب اگر خنک نشده شد
برباد کند و خون از رگ دم بگیرد لازم است **چهارم** بعضی از سبب سینه بند
گرم بجنبا شد علاج سینه بند کند و املاح کمر را حقنه ادویات کردن بسیار
نفع دارد **ادویه حقنه** بنداال انگوزه با بونک زرد چوب کوه کاکه براو

علاج کمر

سائیده در آب جوشیده شیر گرم نموده با پای حقنه کند هر دو بایت

جوشیده در شکم برسد و اسب کمری را داغ آهن بر پشت دادن

و خون از رگ دم گرفتن بهتر است نوع عجیب نوره پشت هر اندرو

ماهیچه هر زانو نمدزین است خارش کند و حکه افتد و رفتن این اشکال است

علاج روغن اوندیک آن رسنها که هر یا جهای کونه چوک کنند یک یا هر یک

چهار فلوس اول مغز جهای کونه بیرون آورده همه را سائیده مخلوط نموده بر هم

ساخته نگاه دارد اول پشت اسب را از پاک خوب بخارند اسب بیقرار

شود بعده پشت اسب را مالش کند و در آفتاب اسب را تا یکپاس

دارد بعد از آن از آب بشوید بر تمام اسب ورم بسیار خواهد کرد عرق لیمون

سیماب آمیخته حل کرده ضماد نماید و عرق لیمون بر آن پاشیده

باشد از آن ورم فرو خواهد آمد و عرق لیمون از بسیار هم بکنی هر قدر عرق

ورس

و آب انداخته پارچه تر کرده بر پشت والد تمام جرم ترقیده دور خواهد شد

و جرم نو بر خواهد آمد خفن ماک کاه بکرد و خارشی باد بلغم را خیز این نوع دیر

و خارشی باد و بلغم را حکه متعدد و بر بدن اسب ظاهر شود بران حکه نماید

و تمام بدن اسب خارشی را لیپ از پیش نماید که در روغن گاو یکصد و یکبار

در آب شسته سیماب انداخته حل کرده بران لیپ نماید نوع ششم

مقعد اسب و الثق و گوشت اندرون بیرون ظاهر آید و قایم ماند علاج

آنرا از نشتر و مخلاص با جهه کند و از رگ دم خون بگیرد و از آب شسته

باشد ماسیال با خوشک ساییده بران مالیده باشد و اسپ را نماهاتاب

لانت کند در دخان جایدنی و تقصیره شود در چند روز به خواهد شد نوع

هفتم هر دو قسم قسم اول اسب دم نجابی و مویها ریخته شوند آنجا با جهه

از نشتر کرده ادویه نماید این است سیندور کاسنی سماکه سنجار نوسادر

جوف کنند یک نمک ملح سیاب جوکاه هر یک یکدرم گرفته سائیده

با روغن سرشف آمیخته حال نموده مرهم ساخته به ۳ روز باجیه گرد ادویه

سوکور مالیده باشد وچند روز بغیر باجیه ادویه بمالد وحجت رگ دم

بگیرد خارش دم بعد موئی بر آید قسم دوم در دم اسب گره متل

هر جا و یا گره کلان افتاده باشد آنرا ماهیچه گویند علاج حجت رگ دم بگیرد

بعد ۳ روز اسب را غلط بدهد آن گره ها را با استره ببرید بر آن داغ کل

آهن دهد و اگر از استره براشیدن نمیدانند بر آن گره داغ کافیست کوصه خوابد

و اگر در ابتدای مرض علاج کنند به شود اگر گره کلان شود گوشت وحجت هر یک

انگشت سیاه شود باریم دران افتد آنرا کولادس نامند وجای ان دم

ومقعد وزبان وکله لب اونیز داغ براشیدن موقع است ایرم فتیله توتیه

سپهاگه سفید ورکانی مردار سنگ موم وزن برابر گرفته سائیده در روغن

آمیخته

آمیخته گداخته مرهم ساخته بر داغها آلاید و بر سانند و اگر در دو پشت کره

کلان شده سوراخ خونی افتد و یا کلان و هر سوراخ نخواهد ز ابلکند هم مانند

اگرچه لاددوا است لیکن علاج باید کرد علاج اگر نیکنند هم گل زنبور را با موم

سائیده آمیخته مرهم سازند و در سوراخ پر کنند لیکن تخت نباشد دیگر با سیال

با جو سائیده در آن خشک کنند و از آب نشسته باشد نوع هشتم فوطه و خصیه

لباس نحو غلبه زرد آب و زهر باد باشد چون هر دو مخلوط از نشتر و مخلص

با جهه کنند زرد جاری خواهد شد لیکن تقید لازم دارد اگر بیضه اندرون

مایه و از جم برسد و از آب نشسته و پس نشتر را جدا شده تر شسته باشد

و اگر لباس با قیمانده بار همچنین دستور با جهه کرده نشسته باشد و پس با جهه نشتر

دور زرد آب جاری باشد و اگر به لباس کرم دلوچه چسپانند

بسیار منفعت دهد ضماد کالر برسی چهار درام گیرو دو درام کچله یکدام زهره جوزه عدد

همه ادویه را در آب زهره سحق نموده ضماد نمایند و اگر از اسباب او لگد ستور از سبب ریزش آب

و زهر باد خایه است از اندرون خود بخود گشته شده بر زمین افتد و آب

آمیخته گردد علاج آنکه از آب نشسته باشد بعد صاف شدن زخم با مرهم

زخم را به ساییدن و ادویه سرد خورانیدن نفع دهد بر طبق مثانه علاج امراض قائم دارد

دیگر آنست که آب از نطفه بیرون آمیخته باشد آنرا اکال مره گویند سه طور است

یکی از این سبب در وقت نشستن نطفه قضیب از اندرون بیرون بسختی کشیده شوند

و در رگ ها ضرب رسیده باشد دوم زرد آب در قضیب جمع گشته باشد

با جهت نشستن بکرور بکند زرد آب بیرون شود ولیکن ذبلت آن کند سیوم

بعضی اسب را در عمر کثیر شود بدین سبب در وقت جفت بحرب عرق و قوت ها ضعیف شوند

و هرگاه اسب از نطفه ذکر بیرون کنند و باز رسد از آن سبب بیرون آمیخته با آب

علاج ضعیفی دشوار است لیکن هر طور که باشد ازین علاج به شود علاج تخم مرغ بکوبد

سپید

میده چوب زرد چوب زنجبیل هر یک نیم فلوس قرنفل بیخ بنفشه هر یک نیم درم
مورد سیاه یک ماسه جمله را سائیده باریک کرده در سپیده بیضه مرغ آمیخته باید
از دست حال کرده بر قضیب طلا کنند تا که به نحو بماند تا غنچه بکار رفته باشد و از آب
گرم نشسته باشد **ودیگر** هر شب یک بار یه و یا دو بار یه تا به مالیده کند و بار فرود آویخته
همان طور آویخته باشد و فرود بسته باشد **علاج پاره** اجوائن ترک
غب باریک سیاه او بر مایه ده نفع بخشد و گویند دو فلوس شیر گوسفند پنج لار
زنجبیل چهار فلوس انگوزه خالص یک فلوس سائیده با پاک نوشانند تا که به نحو
و از این سبب بایع لنگ عبر کند **نوع هم** زیر شکم لاس نحو ازار روغن
کنجد چرب کند و از آتش با چاک سنگ بعد سه چهار روز از این به نحو باید
زیاده از نشتر و خلاص باچه کند بطریق علاج فوطه بعمل آید و اگر غلبه بسیار باشد
روغن کنجد تخم بینی بهار مغز هلوک کوره جمله را کوفته بطریق پتال چیز روغن کشیده

بعد از پاچه‌ها که بنمود لیپ کرده باشد و پاچه هم همین دستور بتدریج نمو یابند

لیپ دیگر گلی ارد ست گلال مغز کنگوار ماکول را سائیده گرم کرده لیپ نماید

دوی جو زانیدن زرد چوب مندال مورج سیاه مالون کمالزریب هر یک دو

فلوس عالمگیری نیکو فته کرده در آلو مو ته علوله نمو تا هفته هر روز بدهد

فصل ششم مشتمل بر شش نوع مرض هر دو پای پیش نوع اول زانوه

ره قسم است یکی گوشت نمو دوست بالا و کم و زیاده نمود دوم آب دران

باشد سیوم استخوان بالا نمود اول اگر گوشت کم و زیاد بالا باشد موئی تراشیده

بالای زانوه کرده اسب را غلطانیده از استره پاچه کم دهد هر چند رخت از پاچه

جاری شود به نموده لیپ نماید دوم هر تال طبقی در آب خوب سحق کند و

ایبل را در آب شربت نماید جای موی تراشیده کرده اسب لیپ بار تا با

نکور نماید و اسب را استاده کند هر گاه تیم خشک گردد از شربت ایل نکور لیپ را

شتبه

گویند همیای شربت چند مرتبه نوشیده باشد بعد سیوم یا چهارم روز را با چهره
استره نیکو نیکو بران مالش هایی از دست داده باشد مالش بهتر از علاج
هاست و اگر چیزی چابوه باقیمانده بعد فاصله یکماه عمل کنند بهتر گردد دوم
آنست که گرزان آب باشد از او دو باید خوب بخته کرده جای
کنند و او دو باید مثل نمک و نخود در میان برکرده از کوزن و او نیم آن
جای که رابد و رزد که از این سبب در جرم دهن زخم تفاوت نماید بعد سه روز
دوخته را از استره ببرد و از آب گرم شسته باشد و مرهمی که زخم را به سازد
و صاف هم کند بران آلاید و بالای آن برگ تنب را بهر نه بر آتش کرده
بسته باشد تا که از اندرون زخم پر شود دهن زخم را بسته نشود سیوم آنکه
ـا بالا نخود علاج هاده کنند و همان طریق عمل آید دیگر آنست که زالوه
در اصل فربه میشود اگر جائی شده که از نشستن و برخواستن اسپ عیب

زخم بند علحده و جدا نشود پس اگر زخم زمانه باشد و خطره جدا شدن بند بند گو رسد

نشده باشد لازم است که کهوریی زیر اسپ ایستاده نماید یعنی چوبها زیر شکم

اسپ بنهد که از ان نتواند نشست تا که زخم به تحقیق نشستن ندهد و از ایستاده

ماندن اسپ بی آرام ماند و از سبب بی آرامی لاغر شود و ورم بالا کند

مضایقه نیست و اگر زخم زیاده نباشد پس کهوریی نباید بست نوع دوم

ضربیکه زیر ارنج اسپ تا فاقی و زیر بالای پای اسپ افتادن درد

محل ریح یعنی درد وامیدن خم دران پر گردد اسپ لنگ کند

در هندی بهره گویند علاج اول موی تراشیده بالا بران بهر دو جانب اندرون

و بیرون گود ذلوجه بهر دو جانب بچسپاند بعد از بن موک عنب بهره کرده

بران هر روز بسته باشد و لیپ کند لیپ تخم مرغ ۳ عدد سفیده چوب

سیماب کفدر پائی سائیده آمیخته حل نماید در ان لعاب بسیار لف

بسیار

لیپ نماید و تا مدتی همچنین دستور بلاماغه بمالند آن وقت اسپ را از جای ببندند
وا نکنند بسته دارند تا کرم رفع شود و اکثر اوقات این نوع و هر کدام غیر نفع دهد بلا داغ
کل آهن هر دو جانب هند بسیار خوبست لیکن بر داغ آهن موی بر نمی آید در
کسی که سوداگری باشد و خرید از بیع عیبست اسپ کم قیمت می شود و داغ
بالای موضع بر بدن اسپ در باشد کم قیمت گردد پس اسپ سوداگری را
داغ آهن نباید کرد تا وسع امکان دیگر آنکه در ساق های بالا و تحت
آن ابیر هاطی نامند اگر مانند ارح و ما مانند موهه پیدا شده باشد بدست
پای بسیار لنگ کند علاج آن موافق هرگاه باید کرد نوع سیوم موهه بر بند
لونه پای با یکجا گوشت معه یوبت پیدا شود اگر از ضرب و بسیار تاختن پیدا
گردد علاج اول ختن خس رگ بی تر غب بکرد و بعضی از آن ختن تیغ را
به موده و تر کرده از دهان نشتر تا حد موهه لیپ سخت نیتی نماید موافق ترتیب

در باب علاجات درج است بعلاج آن و سبک کردن و مالش پای

نمودن نفع دهد نوع چهارم چکاول سه قسم است یکی از گرفتن خون حبس رگ

دوم از سبب ضرب رسیدن در کوه ازین علاج قسم اول و دوم اول

چکاول را سبک داده باشد تا که خون منجمد نرم شود آن زمان خون از کف پای

بگیرد ازان خون شش پنج به بسته و دو گرده بران چکاول نیح ریزند که به ترتیب

بعلاج آن و خون جاری را ادویه داده باعلاج بند کنند و سبک کردن و مالش

پای نمودن و پنج سرف بستن برای باغه نکنند ازین علاج اگر تمام رفع شود و اگر

چیزی باقی ماند همان قسم کرده باشد و بعد یکماه خون همان طریق بگیرد

سیوم استخوان بالا بند علوله ملحق اگر لاد و است بکنند اول علاج هرچه باید کرد

و علاج بر زخم بسته باید نمود کنجد سیاه کوفته پا و آن را روی جراحت

آن تازه و گرم و اندک سخت باشد از خاک ... طلبیده دور ابر بجلو

بسته مالید

کنانیده پارچه واشته بران موضع بسته بالاء آن تات محکم پیچیده از ریسمان سوتی

ببندد و بوقت شام پتی واکنند و دوا دور نموده و دوا تازه برو داشته بدستور

پتی از خاکروب دو وقت دو شب کنانیده باشند تا چهل و یک روز و سوای خاکروب

و سایس و دیگر کسی را واقف نکنند و خاکروب نقید لازم دارد در چرکین تازه آورده

باشد و اسپ را تا ایام مسطور از جای بستن وانکنند تا که پای اسپ لنگ شود بعد

ایام صدر نعلبندی کنانیده سوار شود چکاول دفع خود شد نوع

از سبب بی نعلبندی و بسیار تاختن در سواری و ضرب رسیدن سم خشک شود

و پیشانی سفید علاج اول سم تراشی کنانیده خون کف پای بگیرد و بند

سازد و اسپ را از جای بستن وانکند و اگر پیشانی سم شکسته باشد

کانه گل از داغ آهن دهد یعنی زیر هر سه پاره نهاد سم و از ابروی سم تا حد

کانه سم گویند برابر از داغ آهن گل بفاصله دو انگشت گل دهد و این را کانه

گل گفته است باید تا ۳ انگشت سم زیاده شود و بر آید و گل فرود آید و به
نعلبندی دو پاره کرده از آن وا کم شود و تا و اندر قدری به سه است اندرون
گل دادن بعد چند روز سم را با روغن و موم مرهم ساخته چرب نموده باشد
هرگاه گل در سم تراشیدن نعلبندی بریده شوند به خود شد دیگر اسپ
را سم دریده میشود و عیب کلان است و اگر پای لنگ کند بر قید دور
اسب گل استاده [illegible] عرض پس آن دریده استاده دریده عرض نهایت
بد است اگر در سواری ضرب رسد خون جاری در آن شود علاج اول
گل موافق صدر دیده و زیر موی بالا در سم ابتدا دریده استاده اسب هرگل کلاف
دیده هرگاه سم زیاده شود نعلبندی وغیره موافق مرقوم الصدر بکار برد
تا که گل در تراشیدن بریده شوند و اثر آن باقی نماند و سم نو تمام بر آید آنگاه
نعلبندی کرده در کشت کمر اداد رفته رفته در سواری مختار است

بهر سم

ردو قسم وریده یکی هست وداغ وزخم درموسم رسات کردن منع است باید

کرد وبر وریدسم ورکل ناترم باید [illegible] موم چربی روغن گاو روغن کنجد

ال همه را وزن برابر گرفته برآتش گداخته باهم امیخته مرهم سازد بعد به شدن

آن اسب رابی نعلبندی نباید داشت واستاده وریده بنسبت دریده

عقبی خوب است وعرض اشکال است باید ار رکاه به شود انرا فروخت نماید

داشتن خوب نیست و داغ جراحی کردن پاهای اسب اگر ضرور باشد

اول علاج یک پای نماید بعد به شدن پای دوم عمل ارد القصه به اسب شود

[illegible] بسببی نعلبندی وضرب درسم خون مرده شود از ان سر سم

خشک کرده ومثل چاپ ومثل سنگ درگوشت زند لیکه وید اسب لنگ

کند داغ اسب بر زمین افتد مردمان دانند که سینه بند شده است

واخر الامر ورسم بعضی را گوشت ظاهر شود علاج نعلبندی وسم را

موافق قدر کنند و همین وستور کرده باشد ورماه ماه خواند بعضی از

ان زراب کرده و ازین سبب اسپ لنگ کند از اسم خورده گویند علاج

بسیار سم تراشیده کرده نوک سم تراش براینجا رو از زخم شده ریم

و اب بیرون اید و بن اندرون سم تراش کشاده کرد چونه قلعی باریک

نموده دران پر کرده باشد تا که به شود نعل اورده باشد به شدن

نعلبندی کشانیده سوار شود لنگ نخواید کرد و دیگر اسپی را در سم دو طبقه

شود یعنی از اندرون مو سم دو شود و خالی به اندرون سم دو طبقه

مانند و اگر خالی شود و اب از بالا فرو می اید و دایم بر عاشر انرا

رسهای گویند علاج زرد چوب چونه قلعی ساییده دران پر کند

و از جرم موضع ساز و یعنی از سم تا جای از جرم موزه از است کند ادویه

مذکور را در موزه پر کند زیر سم داشته و سم دران کرده بند

انزا با کامچی ببندد تا که به شود همین دستور کرده باشد **دیگر بعضی** اسب را در سم
از سبب رسیدن چیزی علاج نشده باشد گوشت در ان پیدا شود کم و زیاد آنرا اکس
گویند **علاج** آن گوشت را از استره بریده نیله توتیه سائیده بر بریده انداخته از داغ
آهن خوب گرم از آتش کرده داغ دهد خون جاری بند خواهد شد بعده بر ان
خشتی انداز دو چونه قلعی با نیله توتیه خشک سائیده انداخته باشد در چند روز به خواهد
و از آب سم را تر شدن ندهد خشک دارد **دیگر بعضی** را در میان سم آب میچکد
و فرو دمی آید آنرا اکس گویند و کف سم اگر همیشه از آب تر باشد بریشه یا منه
از این علاج ها دور نفع شود و اسب به گردد **علاج** اول سم را تراشیده نیله را وا کنند
نیله توتیه پهتکری را کوفته سائیده در ان پر کاید و باید که آن عرق لیمون انداز و چند روز
همین دستور کرده باشد بعده عرق خشک انداخته باشد و پای را تر شدن ندهد
دیگر بعضی اسب را از رسیدن ضرب در کف پای پس لمب پیدا شود و از لنگ میکند

این را ورنید بی نوازه گویند **علاج** خشت در آتش چند ان گرم نماید که سرخ شود بر آن

آب بر و پاشیده و زیر آن سم پای لنگ وا نهند و پای دویم را بر دارد

همین طور دو سه مرتبه نماید و اگر خشت نباشد زمین را خوب گرم نموده همین عمل نماید این

علاج در اول مرض باید کرد و لنگ دور خواهد شد این عمل را رسک باد گویند **علاج دیگر** که تلوانه

جدید و قدیم را نافع است **اخته** در کف پای داغ کل آهن تابیده خوب گرم نماید

تا مار نموده مابین پای و کهو [illegible] های هر دو طرف هم کالست آهن اسمر گویند بران دو

کل دهد و یک کل متصل نوک پا در کف سم دهد بدین شکل [illegible] درد

رفع خواهد شد و لنگ نخواهد کرد بار تا از نموده **دیگر** اگر در پای اسب موج آید

هماک گنجد آورده گرم بر آتش خوب آمیخته کرده بران بندد سه چهار روز تا هفت روز

کند به شود و لنگ نخواهد کرد بهتر و الا زنبید بستن کنند تا هفت روز تا که به شود استعمال

کرده باشد صابون عراقی بالا نمور [illegible] پیده چوب افیون لعاب بیدانه تخم مرغ

تخم

شراب خالص بسیار چند هم را باید شراب مخلوط نمیه برآتش گرم کرده لیپ بمالید

و بالای آن برگ های بید ارزند بندند و بعد مدت یا سه دو هر روز همین دستور کنند لیکن از عمل

بیشتر بهتر است آنجا از استره بکند **فصل نهم** مشتمل بر نوع در امراض بر دو پاشش

نوع اول بچه دیگر بچه ها متصل از اسلح شوند مشهور است از سبب قرب عهد التوه و **بعضی**

را از رسن خواهد بود و اگر رفتن بچه ها امر محال است لیکن علاج باید کرد از بین علاج بچه

دیگر بچه ها طرف پیشین **علاج** زبان خود تازه آورده در نیم بوریع زبان تو زن تجلید بید

در مثل ما چسبه شود و بوزن بیرون کنند و بران سجار و سباک کبار آتش نموده اندازند و طریقه

در بوزن خاله میده واد و نیه باشیده است بر بچه بندند و بعد ۳ روز بشت و اگر همین دستور

منوالی ۳ مرتبه کنند پس ۳ روز شده بر بچه زخم خواهد شد بعده روغن زیتون از آب یکصد مرتبه

شوید و کشته مخلوط کرده بران زخم لیپ نمیه باشد و از آب شستن منع است و نه بمالید

موضع آنجا مثل که خشک بمتر شایند و در این مدت نه روز اگر زبان تو ها هم بر بیشتر و اگر نه سیاهی زیاد را

بعمل آورده باشد علاج دیگر آرد ماش نخله هو ... نمک از هر سه موزون ازین

وزن برابر گرفته سائیده عرق لیمون انداخته موافق بدهد ... یعنی بگیره ساز و ظرف

مسی و یا آهنی بر آتش گرم کرده بر آن نان نکور الا از یکطرف بخته کرده از طرف

دوم در خام است بر ... ببندد و تا سه روز پیچ را نکشاید بعد سوم روز پیچ وا کند و پیچ

نو بندد همین دستور سه پیچ بندد همچنین نه روز بشود بعد ازین هر ... زخم خواهد شد

او ... روغن کنجد به ساز و زخم را با آب کشنده باشد و صاف داده و ... ازین

علاج دیگر تهور خار را خوب گرم کرده از میان دو پاره کند و بر آن موضع بندد و

زانه نکشاید تا موضع نحوست باشد بعد از روغن کنجد در آب صاف کرده

به کند و نعلبندی آن پای نیک کند یعنی گهو پی اندرون سم ... باشد پای

نیک خواهد گردید و حقیقت نعلبندی در باب پنجم مرقوم گردیده اگر ... کفیه پیچ شود

بر آن عمل نماید نوع دوم موتره ... متصل ... مشهور است دو قسم

یکی

علاج آنکه بادی پت اول قسم آنها دوم نباشد آب دران سرد بادی بیکا
میده چوب لوده سائیده در پارچه پوتلیها کرده در روغن گرم کرده موتره را
سینک دهند و همچنین ادویه را با پتیهٔ موتره بندد چند روز همین دستور کرده باشد
موتره خواهد نشست ادویه خورانیدن لوتاسجی سهاگه نیله تهگرهی موئیه
سرادیه سیاه باشند سوخته کرده وزن برابر گرفته سائیده در آب
در درم با لب مدام نوشانیده باشند و قند سیاه یک تانک داند بخوراند
و روغن خورانیدن هر دو قسم نافع است دیگر کوهاکه نیله یکم باو تهور خار دار
آورده مغز او دور نموده سهاگه بند کرده در وی نموده و دهن تهور از هر دو طرف از آرد
موتیه بند کرده و بالای آن گل حکمت از پارچه کرده در پنج ثمن اپلی رباچک صحرائی
داشته آتش دهند و قتیکه گل بالائی تهور سرخ شود و آتش سرد گردد برآورده گل
و پارچه را دور نموده سهاگه و تهور سوخته را گرفته نگاه دارد در هنگام زمستان

بکنند فلوس با دو فلوس و در تابستان تا یک فلوس در آرد و موته
غلوله بسته بیش از آب صبح و بیش نهاری دو گهڑی تابستان بگریزد بدید
بسیار نافع است و بسیار آزموده و مجرب است قسم دویم آنچه از ادویه
مرکومه در آب نوشیدن نیز نفع دهد صفت جمالگوٹه را پوست دور نموده مغز آن را
در عرق لیمون انداخته در آفتاب دارد و هرگاه خشک شود عرق نو کرده باز اندازد همچنین
دستور چهار مرتبه عرق انداخته خشک کند بر موتره قدیم و با جدید قدری ازین
بیاورد و در عرق لیمون سحق کرده یک یک قطره بر آن موتره هر دو جانب
بمالد یعنی موتره و جانب دویم بوتیه بر موتره بعد از آن بجای علقه
بکه از زند هر دو جانب داده بند و سیوم روز نیک بود و مرتبه همین طور کند
شش روز شوند باید الاس خواهد کرد گل زرد در آب حل کرده بر تمام ران
و موتره لیپ کند الاس بسیار خواهد ۹ مضایقه نیست نمی شند انکه آب
رسد

از موی و موی خوب است لیکن از کلک مذکور کرده باشد مانند کلوخ ان الله تعالی

هر که مویزه بخواهد باید تجربه است بلکه بیماری و آب و تاب و دوای مسطور بود

و دیدن از استادان است بخواهد اند علاج دیگر باید اندراین بگیرد و در آتش

بهرته کرده پوست دور نموده در سکه با روغن گاو و ماؤلی را آمیخته به اسب بدهد

و گره را بمقدار از جسم او خوراند ترتیب خوراندن ۳ سه روز بدهد و بعد از ناغه کند

بعد فاصله یکهفته داده شد چهار روز بدهد وزن ادویه موافق مقدار است و اگر اسب

جمیع الیدین را بدهد موزه و بده و جک ول و غیره هیچ علت نشود دیگر دو رگ در لب بالا

هستند و این همه کس که گویند و در اصل نیح بهتر است در هر دو بلاق

مقدار دو نیم انگشت چاک کرده آن هر دو رگ را بیرون از جدی آورده ببرد

و پشت رگ را نیز بریده کنند ترتیب این است که اسب را غلطانیده دست و پای

بسته در میان زانو بالای موقعه بر او رگ لف حلقه یک انگشت مقدار سه انگشت

از استره چاک دراز کند چنان که تقیید لازم دارد در گوشت و رگ بجنبه دریده شود

مگر پوست چاک شود پوست را با انگشت دو شاخ آهو یا چیزی دیگر بدین مثال که باشند

آن رگ را بیرون کشند و هر دو سر رگ را برآورده متصل هر دو گوشه زخم

از ابریشم محکم بندد و عقده در میان هر دو بند از استره رگ را ببرد از سبب هر دو بند

ابریشم سخت چهار بی نشود و بند جوا با بند و واسطه بند دادن محکمی و راستی بند باید

محکم است و اگر محکم چهار بی نشود ملاحت اشکال است موافق ترتیب بیماری آرد و زخم

چاک را با ابریشم بدوزند بدوزند و از مرهم به سازد پس از علاج رگ بیرون کردن

علاج کامل است علاج دیگر رگ اگر بکشد و بکشد و اگر پس خود دارد و خود

برابر پای اسب ببندد یک رگ را از دست گرفته بر آتش گرم کرده یکبار بر

موتره پالش داده و دور اندازد هایی قسم تمام رگ ها اگر ورم کند لوای یکبار بار

دویم رگ را بر موتره پالش بدهد و در سه چهار روز از آن میان آب بعضی را

بیرون

نسخه دفع موتره

...رق ابرن خواهد برآمد مرتره خواهد نشت **نوع سیوم** موسیار برای آب ارزانی

...س سخت کند و از اندرون استخوان بیخ لاسه و در ابتدای خشن خشکی موافق

...ب بگرد مالش بیخ و غیره کرده باشد و اگر دیرینه و بزرگ شده لا دوا است

...چهارم موهبه در پای پس هم نوع علاج موافق پای پشت است **نوع پنجم**

...ه در عقب موی پای استاده و غرض هر دو قسم یکی نوع از این تحقیق نیست **و مرضیه** چند

...ب جبان به میشود گو با هیچ علت نشده **علاج** مرهم بنیه بتوبه ساییده در آب ابتداحته

...ن نکند امتحیه مرهم سازد و در یک روز دو بار بر جای بچوره طلا باید اول از آب شسته مرهم

...الاندمال باشد و رق زران دور شود و مو ومی آید باید پر از آب شسته باشند

...هم جرب کرده به شانه **نوع ششم** جکاول در پای پس هم یکی نوع از ا

...ب گویند از چند طورت آن اقلیم زیاده است و لوازم آن از سبب مشقت سخت

...س موی بیخ و غیره می نماید میشود و در اصل جکاول هم چهار پایست ثمر و نکردانیده

گرسنه باشد بی خود شود علاج آن در قصاب پای پیش درج شده همچنین است لوا

آن هیئت علاج از کوت مضمضه سازند و بسته سازند و بالش ها پیش نما

و باید هر اسپ مضمضه کوت بسته باشند که لنگ شود این عمل اسپان کا

نوع هفتم هرگونه ما که جهر بشود موتها آنجا دور شوند و منقار را د جگه افتد و

خارش کند علاج شوره به ماهی بران طلا کرده باشد و از آب نمک سنگ

نیز شوخیده باشد و مرهم بیله ها شوتیه در علاج تجوره درج است الا چند از آب

شفته باشد و رق از آن منقار تجوره فرو خواهد آمد و به خواهد شد و خو

رگ به ترتیب بگیرد نافع است نوع هشتم امراض سم و علاج آن مو

پای پیش هستند این همه را فهمیده بعمل آرند نوع نهم هر گاه اسپ را پا

خود را بر زمین کشیده روان شود علاج خون بست رگ و از خس ز

بگیرد و دو داغ عرضی از آهن در میان اندرون ران کنند بند لنگ

بفضل الهی والله اعلم باب سیوم در امراض و علاج تمام اندام جسم است

منقسم بر چهار فصل فصل اول مشتمل است و یک نوع است نوع اول بهق است و این را

دو قسم است یکی سفید دویم سیاه علاج سفید سرکه و پوست شالی نمک سنگ

هر یک چهار فلوس باریک کرده در چهار لار روغن گاو آمیخته بلا مبالغه هر روز

به این دهند طوریکه خوردن آن کودنه ها تو زن و بدن خلیده ادویه آلا بندند تا

هر یک بندد آنجای را همان طرق بکنند سفید سفید سیاهی آمیز شوند اگر چند داغ

سفید باشند اگر این علاج موقع است و اگر بسیار باشند ادویه دهند و دوا از جو

کوفته بخته نعوظ باید داد اگر سبب خلط بلغم و تخم علاج سیاه آنست راه داغ سیاه

چشمان و در اندام تخم دهند این دو لار جعفرات پنج لار سائیده آمیخته در

آفتاب سه روز دارد و همین دا سه روز توانند خور انیدن و اگر تخم دهند این هم

شده است الله اندازد و همین سو رمال است و نکورند دهند و خنک اندام بکر و دوا سه جو

سرپانی

کوفته نخته کرده باید داد نوع دویم باد قبض مشهور است چهار قسم است یکی

از جنس نمی در اید دوم از پس در می آید سیوم بعضی را الحت می شود چهارم بعضی را

نوم پنجم است دیوانه شود و ادمی را بگزد و بکشد و اگر شفا امکان علاج کم آید والا نه

خطر جان است هر چهار طور را همان علاج کار کند علاج هر دو چشم هند و وقایت

تاریک دارند و محافظت با کامیده را از ورعایت موسم نرم کنند و نمک

سوده در چشم کشند و آب گرم نوشانند آب سرد ندهند از نقصان خیال دارد

دادویه گرم ندهند امنت سپاه وار ریتی بول گجراتی مورچ سیاه پلپل خوبو و گلدان

پلپلامور کوفته هر یک دو فلوس سائیده بوزن تمام ادویه روغن ارند امیر نموده

بخورانند و جائی که خاطر جمع شود ادویه داده باشد و نهایت معتاد این مرض نهست

دیگر وزرت علاج دیگر بهار نیک اندر جو کیاه یا نیک بچه بلبلات دراز پلپلمور

زنجبیل جنرک دار هلد و دار اسپند کند یک آثار سنا یک مصبر ول گجراتی

رهوس

اجوود کلونجی کتیرا مدموکه نیس ارقی ترک سیاه‌تو هریک دو فلوس
دو چندان روغن ارنداندا اخته تا ۳ روز بخوراند علاج دیگر مقشر دو انار
بخته کرده دور روغن گنجد آمیخته بخوراند و اگر موسم ساگ مینی ساگ پالک و بکورز
نیز بدهد و از سبب کرختگی اگر بر زمین افتاده استادن به اسب اشکالست
باید مردم جمع کرده اسب را استاده نماید و لت ۲۱ دیگر و در میعاد این مرض ا
حجل از هر چهار پای و از بنا گوش و دم به ترتیب و بتدریج بگویند که خیسانیده
بخورانید ماند و اگر خون از بینی باد ها بکر دیگر خشک بکردن و پای ها خواهد ماند و در
ابتدای مرض خریدن اسب کرخت نشده باشد در نشستن و برخواستن
توانائی علاج باید کرد اول اسپ را غلطانیده پشت و پای بسته در هر دو پلک
چشم اسپ از موی دم ریسمان کرده دوکس پشت عوای ریسمان را جنبان
میکنند
بکر در چشم کشاده وا ماند چشم بتانه خواهد امد از نبت ماهی را نگاه

همان طور آویخته تلانه را بالا از چشم کرده با وستره بیرون از هر دو چشم تلانه بریده

نماید هیچ مضایقه نیست علاج دیگر و اگر اسب را از راه دور قبض در آمده باشد آنرا

حقنه ادویات کنند اینست انگوزه سیاه که زرد چوب با هر یک زنجبیل

ساییده در آب جوش نهاده گرم گرم جوشش آمیخته داشته بکار برند و مرض چاید سینی

از بس بیشتر اسب در چهره و پاها بر درخت لیسیده باشد و ماهیها از نزدیک

بر چشم یا بر زخم هر بر بدن آن اسب باشد بران افتد چاید سینی نمود مبتلا

قیصره بدن او کرخت کرده و اگر دو علاج چاید سینی و قیصره این است [illegible]

بیرون به بدن اسب قیصره و غیره هر کرخت شده باشد تا آنکه دور باید کرد شیره

برگ آک شیره برگ کدو شیره برگ دیتوره ماهی کنگنی سر بیته روغن کنجد جوز کاو

ساییده مخلوط کرده جوش دهد تا که تراوت شیره ها و غیره جذب شود روغن باقی ماند

هر روز تمام بدن و اندام را که کرده باشد و در گوشهای روغن کنجد خالص اندازد

[illegible]

و پنبه در گوشها دارند دیگر اگر بر بدن اسب زخم زیاده باشد یا کم از آن هم جای بدنی

نخود چنانچه ترقیم یافته است بجای مهتاب بدین قسم لاشت سپرد کنند و قیمه مهتاب

به اندازه نخود جهیر کاه بگیرد و اگر جهیر نباشد از نخود جا تکاه بیاید و در دست گرفته

از یکطرف آتش داده کرد و یکر داسپ بر کرد اند در شکافهای آن بر زخم وی اسب افتد

از آن از دست ریخته چهار کس را گواه کنند گواه باشند این اسب را بجا مهتاب

لاشت سپرده ام هر روز همچنین طور کرده باشند تا که مهتاب و زخم باشد و قدری

نمک را اندک کوفته موهای زیاده دم بندد و نهایتا طرف بندد و انست اگر

نیز بخت گرفته بر آن اسب ورزم کرده اند در عکس وران افتد مجرب است ان شاء الله تعالی

جانداشتنی از بحال بد کرده اسپی را در قیصره و جابدنی نخود و هشتن بند شده علاج بزرگ است

و اگر بند بست و هیچ نخود لا علاج است نوع سیوم بعضی اسب خود بخود دیوانه شود

و دم برآورده اند و خود را بگیرد را بند باوت گویند علاج کافور بگذارم در آب ساییده

بانک تا هفته همایی وزن پوست خیزد و چشمها بسته و در تاریکی دارند نوع چهارم
مرکبست بر زمین بیهوش افتد تخم معصفر دو لار را در آب پخته کرده تا چهل روز همه روز
وزن هر روز داده باشد علاج کرم کهوه پنج مثقال علو آورده به پیه مرده کنند
از دیم هر از یم آنها همه رنگ و زمان بر آتش داده و دود آن بد داغ اسب همراه بینی بیاید
نوع پنجم تمام بدن اسب از پا آمد و بجنبش نتواند کرد آنرا باد شکنجه گویند علاج
قند سیاه دو لار زیره سیاه آمیخته هر روز بخورانند و روغن گاو نیم لار با سه و نگر روز
همای وزن هر روز بلا ناغه خورانند علاج و نیت مثقال دو لار ریخته همه را یکرده همای
وزن بلا ناغه سه روز دهند اگر نفع دهد زیاده باید داد و تمام اندام آبیه ریزند
از روغن سرشف مالش دارند نوع ششم سکته که با همه اسباب این طور سکته
معنی گور چشمان اسب واکند اگر در آن روی نقطه ای نظر آید باید دانست
در او سیمانی با قیمت و سکته شده و بعضی لوری لطیف کرده تکوی داده بگرانند

۲۰۲ ۷۴

ددو جسم مرده باهیچ نظر می آید علاج دندان آهو نافه دار سحق کرده در چشمان او کشند

داکر دندان باهم در شنگ سحق نموده اندازند ماش زعفران گلاب شنک جاوی میسه

سائیده مخلوط کرده بر دو پلک اندازند سیاه و کلوخی بول کجرا ایی مورچ سیاه بلبل خود

وقلاقل هر یک پنجدرم روغن ارزن یک آثار سائیده مخلوط نموده ۳ حصه کرده تا ۳ روز

دهند نوع پنجم آب بسته زوال تقوی علاج از رگ بناگوش خون بگیرند و قند سیاه

دو آثار روغن بادام آثار هر روز بجوزانند و آب شیر گرم هر روز نوشانند

دیگر باروت زردچوب کوفته آرد موته هر یک چهار فلوس باهم مخلوط نموده

علوه بسته در هنگام سرما یکبار و در هنگام گرما چهار بار جوش نشین از آب بید

و قایزه دارند بعد ازین قایزه بر آب نکت یدا این عمل تا هفته نمایند گرم

دیگر حلبی بهار موه دیت و تخم بلکید سائیده در شاشه انسان شب تر کرده

دارد مکمل الصباح با بالی بید هند تا ۳ روز دیگر افیون انگور بلبلور هر یک یکدام

اسپغول تخم بادرنگ کوده کتان خورد موبار و برگ هیسن برگ محلکه خشت

کهنه هر یک چهار درم عاقرقرحا یکدرم نمک قلی یکدرم قند سیاه کهنه چهل و یکدرم همه ادویه

کوفته و در قند سیاه چهارده غلوله بسته نگاه دارد هر روز یک غلوله صبح بدهد و تا سه

دانه موقوف نماید و آب شیر گرم داده باشد بفضل الهی بخواهد آن و هر شب

که خفت کنی و باید شده باشد و یا سینه گران باشد آب شیر گرم نوشد

منفعت کلی دارد و آب سرد نقصان کلی است نوع هشتم کهنه باد است چنانچه

کهنه باد خونی دکوسته و اینهم همان طریق است اگر در ابتدا لبی غلبه آورده باشد از

رگ صفت اندام و رگهای ملک خون بکشاید و ... بهتر است

در گوشت و پوست مثل بیوزکه بالا نبو مطبوخ در ابتدای شروع شدن مرض

ادویه دهند هر از دوق ادویه بیرون ظاهر اید اندرون حشم نیابید باید

رهودولارا اورده در آب تر کرده لارجوش دهد نصف آب باقی داشته

باید بعد

75

بابانی نوشانند نوع دیگر جرجره زیره سفید هر یک چهار فلوس انگوزه خالص نیم فلوس

تخم سوده دو فلوس سائیده با روغن گاو بدهند که جمیع بیرون آید مجرب ادویه بجهت

کردن کنند وقتیکه زخم نیکو چابک کرده ریم بیرون آید و از مرهم به سازد

ادویه خورانیدن شهد خالص نیم آثار بدهد حوض و کلان هلیله زرد کلان

حنا زرد چوب هر یک دو فلوس انگوزه خالص یکفلوس جمع کرده

سائیده مخلوط نموده دو حصه سازند یک صبح و دوم شام دهد و دانه مونگ

با موته چون خورانند و جائی که سر با مقرر نیست همه جائی ملحق اگر بهر دو جانب

بر لب باشند و بعضی اسب و میخ می نشینند از انهم لاس مقرر

بنابر کود علیع آن نیک کردن و لیب گوشت دربیده نمودن آنجا را

بهر و نبات با در چهار نجر و زرع نحو دیگر است علیقا صلیقا است

تعلمون لی کرده بگردد ... خط باشد و به مرتبه ... را مرتبه

وقف زند توبز نیستی در علاج اسب بسم الله الرحمن الرحیم نفصالوا عنقہ

و ولسا لنوغا غا ساطبیبوا طوطا سلحا نیلچوسا و یا تو صا یحی محمد عشق بر حتماک

با الراحم الراحمین نوع اول رکوسیلا در زیر پوست و بالای گوشت غدود پیدا شود بعضی از

بر و ز زیاده شود بعضی بمقدار یکدانه هست قایم ماند علاج اسب را غلطانیده پوست بالای

آن چاک کرده غدود در کوسیه را از استره برآورده دور انداز و نوشادر و سینه کوهی

سائیده برکرده از روغن فولاد و داغ بشم دو وصله اسب را استاده کنند و بام هم بسائد

نوع دوم اسب مست و بیهوش ماند کیف خورده کرده علاج کاو زنک و زهم تاب

ستی کرده بالای بیوش شاند نوع یازدهم اسب مست شود کردنش [illegible] گردنش کنند

به شده آن آن امر محال باد و گویند علاج اکر جانب راست کردش نماید جانب

راست همان دستور بعمل الله ادویه زنجبیل [illegible] سیاه بلیله چند دو کلدانی بول

گجراتیه یکه کونه کلونجی کنند یک آنوله [illegible] یک ۳ درم سائیده دریک آثار

روغن ارند آمیخته بد بند سر اسپ را چرب کرده از پاچک خاکی سک ببند

نوع دوازدهم بر بدن اسپ دود برشود و بعضی بشکند و چٹ افتد علاج اول

خون گفت اندام بکیرد و سبیا لو تحه با رنگ مال گنگنی میٹھے رنگ یک اثار برگ نیلد

رگ ابی هر یک اثار پوست لنگر ده اثار در یکمن اب جوش دهد ده اثار آب

باقی ماند روزانه به اسپ مقدار یک اثار از ان میدار باشد دیگر سیماب کشته

یک در عرق لیمون سحق کرده بر چٹ بمالد و اگر بار وغن هم چرب کرده

باشد نوع سیزدهم اگر بر بدن اسپ چٹ و باز خم شده باشد از روغن

باید مرهم سازند و یا ابتدا اول چرب از ان کرده ادویه خشک بمالد از ان

روغن مکس نخود نشست در موسم برسات استعمال لازم است و چٹ را بند دهد

و بخار بدن بدیده خود شد نوع چهاردهم اسپ سرد شود و بسیار و عرق کند

علاج زنجبیل بلمل ور از ساییده بر بدنش مالش کنند ادویه خوردنی

زنجبیل بلیل خرد و کلان بلیلمو[ر] چنبرک جوک هر یک نیمفلوس سائیده در ده اثار
اب جوشانیده چهارم حصه باقی داشته همین وزن هر روز ناشفته تا مال نوشانید
دیگر هر اب راعق یک بیک بریدن اید و بلیرز د بارد ث یکفلوس قند سیاه
د فلوس امیخته کولی بسته فی الفور بد ورنکرد و زبه شود نوع پانزدهم اسب درسید
اگر نور کرما از اب شود ونقطا را در چشم افتد و دل اندوی باشد علاج بادنی
زیره سفید سریره گل بلدلس هر یک چهار فلوس بکبرد و در یک اثار شکر ریسیه
مخلوط کرده ساییده بخورانند دیگر مومیایی یکدرم بول کراتی یکفلوس
قند سیاه یک اثار ساییده امیخته هر روز ناشفته خورانید هباید دیگر بول
کراتی یکفلوس شکر تری یک اثار نمک سنگ د فلوس ساییده علی الصباح
بخورانده شود نوع شانزدهم سل د قسم است یکی تر دوم خشک علاج تر
هر دو رک از میان هر د بلاق بیرون کرده برابد نماید چنانچه در موضع مذکور

درخت وبرگاه رکرده بیداشود انجا داغ کل این تا تار کرده بران دهد وبالا
داغ کنجد کهونکه حوک سدو رکابی باریک سائیده ور روغن کنجد حوک گرم
کرده بسته باشد او دیگر جوا ئیدن موی سیاه شانه شهد خالص هر هر
پیش از آب نوشانیدن مینجور انیده باشد ما که کرده حبث و زخم و اماس یا بهادر قع
شود مجرب است دیگر باب چی زیره سفید کلونجی میتهی بوکب بانه برگ سنبهالو
خردل جینا هر یک چهار فلوس از آب سائیده تا بسته دیگر روز بدین مینجور اصلت
باشد دیگر بار درخت است باجی زیره سفید اسبند میتهی لوتا بجی هیچ دوده
هر یک فلوس سائیده با آب غلوله بسته تا بست دیگر روز بدین وزن هر روز خوراند
دیگر تهور خار دار مقدار یک دست آورده از اندرون خالی کرده اول روز یک عدد
بدهد ده روز دویم دو عدد سیوم روز ۳ عدد یعنی صورت تا دو هفته دران بر نخجه
از آرد گندم دهنش خبر کرده در آتش بریته کرده و سر نخجه کوفته اوقت نشسته

بعد دانه هر روز خورانده باشد و چنانچه بگوید افسون کرده هان طور بگیرید علاج کم

باید کرد پس چهار هفته بعمل آید تعویذ در گلو بندد ورقی و دو چهار دوات داده بند حک

توحدای من بزرگ است و بزرگ شوکتی لا اله الا الله محمد رسول الله دیگر

در هر گوش آب صد بار بخوانند وقتی که فارغ شود دو بار در روز بخوانند دعای برای

این است بسم الله الرحمن الرحیم افواجاً افواجاً اکور حاجت یا حی یا قیوم برحمتک یا ارحم

الراحمین دیگر یکبار سوره فاتحه مع اخلاص تمام بخوانند و در هر گوش آب که رانج کند

و در وقت که رانج کردن آید عالج ایند این است بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله اسکن بسم الله و بحرب الله اسکن و ننزل من القرآن

ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین ولا یزید الظالمین الا خسارا برحمتک یا ارحم الراحمین

دیگر هفت هفت بار هر دو را یکدام خوانده بر آب دم کرده باشد این است

هس حس مس دیگر هذب بگیرد رشته و چهار گره بار به سفید نو

دیگر روبه پلے بٹه چالے و بجھلوس عالمگیری و نقش معظم نوشته در گوشه پارچه بسته

در گلوی اسپ بندد و چهار گهڑی بسته دارد بعد از آن از گلو وا کرده بجھلوس را

شیرینی فاتحه بنام اسم مبارک داده تقسیم نماید و روپیه و پارچه را بکسی مستحق بدهد

این عهد کو بند و بعد بموقوف یا لبت دیگر زر هیچ دوا نکند بارها آزموده است نقش

[illegible] سید احمد مالیت پوری دیگر این نقش را بسته و بکار خواهد

در گوشه ها دم کرده باشد بایکه حقه مجرب است منتر این است کالا چکا کوت گیور کی

کھائے جہاں لیبے ہاتھ ادستلے مائے کا کڑھ برکت باس کیال کو مے جانیگا

تو ہاتھا بکلیه بہوٹے بتری ہے سمنت ہو جائے این عمل مفصل ہے نقار کا تحفه

سیوم حال خشک اسپ از سبب بادکه بوجهی یا لا مذکور شده خشک شود پس آنرا جو بے کمون

دیگر علاج موافق آن نمودن موقع است و علاج در گو خشکیها و رنج است نیز بکار رود و در

صحرای با سموم سے در رود چنانچه با تسان بکوه بمان قسم به اسپ نیز شود یعنی با سموم را

در هندی لوئی گویند یک نیکه اثر کند گویا در بدن سوزن خلانیده از الم می‌نالد علاج تربت

ایلاج نوشت خوردن اثر اینست نافع است نوع هفدهم بسیار زحمتی رانده باشد و در تمام بدن

خون به طریق نمو مثل گل افسرده تمام جسم اسب گرد و خطره جان دارد و پاییها

نیز جنبیدن نتواند و اندام کرم ماند علاج گل گلال بباید اگر نباشد گل سرخ در تالاب خشک

تر قتیده مهیا شده آورده مقدار شش تولا بر اسپ کلال و به اسپ خورد موافق جثه او

خورانیدن بعده دو روز زنجبیل چهار فلوس قند سیاه یک آثار ساییده مخلوط کرده

جایی ورق هر روز تا هفته و هفت بیدرا ناغه نوع هژدهم زهر باد و زرد آب مخلوط است

از اول رحمت زحمت شش ختم تمام بدرا نتو علاج ختم هفت گوفته نافع است

زرد چوب بجه ابره سفید هر یک دو فلوس سیاه که یک فلوس قند سیاه یک آثار

ساییده مخلوط نموده تا لیت و یکروز ثه جایی ورق بله ناغه خورانید دیگر مورچ سیاه

زنجبیل بادیان یک ببیلمور اجوایین هندی هر یک ... کالی زیری نمک کوچ هم وزن ... گرفته

نمک ...

لکه هزار و بیش از بهاری سه فلوس و عبر دانه بوقت شب چهار فلوس نخیه

خورانیده باشد دادن دانه با چهار و بخورش منع است اگر ضرور باشد چهارم حصه دانه

راتب پدید بعضی اسپ را از زهرباد و سرخ العوری کرد و بدن اسپ ورم شود کاه ریزه

مورچ سیاه است مهره هر یک نیم پاو گرفته سائیده بخورانید ورم دور گردد رفع شود نوع دیگر

بلعو قیلند بعضی گویند با چنانچه آدمی را هم میشود چشم زرد و پیشاب زرد باشد

علاج آرد جو یکمن ... آب انداخته پخته سازد و گرم خوش آیند بر بدن

اسپ لیپ نماید و باد بر اسب کنند از این عرق بسیار کند لیپ دور شود همین

طور چند مرتبه لیپ کرده باشد آوخش نیک ریح خواهد ۹ اثر تمام نیکو شود و

نام زهرباد و زرد آب نیکو است ادویه زهرباد خورانیدن نافع است و هرجا که

درد شکم و جائیه ... پاس شود با چه کند این افسون بخوانید اول بگوری و باسکور

کاه آورده دران روغن ... انداز در اسپ وا لا دو قدری آب و دوات گرفته

گرد بگرد نگوزی بگردانند و چهار قطره آب دران اندازند دویم بار آب گردانیده
سه قطره اندازند و سیوم بار گردانیده دو قطره آب اندازند بعده گاه سبز در دست
گرفته روغن از گاه بچکانند و افسون خوانده باشد افسون این است تیل تابان کمان
کافور باوی تاب بفضل الله تعالی یابد نوع بیستم کو جشکا اسب نوزده قسم است
یکم اسب لعاب سپید از دهن کند بسبب سردی و رطوبت معده دویم فضول لعاب
تخم مرغ از ف دخن شود سیوم از گرمی باشد چهارم از تب پنجم کرم گرد در شکم
اسب پیدا شود ششم باد سموم در هند لون و جهاگه گویند هفتم اسب را خون کم شود بسیار
خشک گردد و نقطه سیاه در چشم افتد دران محل خون نباید گرفت ادویه سرو نا
هشتم دمه نهم سنگه باد یعنی آواز شنید دهم دهانش یازدهم سنگ ام دوازدهم
جگر اسب خشک شود سیزدهم باد حیض در کام جمع شده غلبه آورده چهاردهم اسب
کوزن خورده باشد پانزدهم سپرز زیاده شود شانزدهم باد کرگ هفدهم موجه کرم

در شکم

که در کمر اسب پیدا شود و آخرش از آن باد و ران پیدا آید هژدهم سبب بیماری
و قوطه نشسته باشند نوزدهم از سبب بسیار تاختن در بهاری شود بیستم برای اسپی را
که خنگ شود از سردی است آن را ادویه اوسط دهند و خنگ بلور و دیگر را ادویه سرد
نافع است و خشتن اسب که خشم هرگز نگیرند بضرور قدری از زبان و بینی او باید گرفت
سر نکی گاو مثل مقدار راتب کلدان و مقدار اسب و خشت پخته آرد ساییده
بمقدار نیم آثار در آن مخلوط کرده بطور راتب از دست یا لب خورانند و یک بار یکی
براتب کلدان نه آرند رفته رفته زیاده کنند و دانه مو نخود یک پخته بار داده
علیحده کم و زیاد اسب که خفه از هر طور در باشد بدین عمل فربه شود بعد فربه شدن حکم
صفت اندام باید گرفت و در از مالش آمده است نوع بیست و یکم هر جاییکه گوشت
اسب دریده شود و ضرب رسیده باشد و لاکس کرده سوم بهل گیند دو آثار
سر کف نیم آثار نمک تلخ یک آثار با بول ماده گاو ساییده آنجا بندم و از آن موضع حکم

بگیرد و همین ادویه را طلا کرده باشد فصل دوم مشتمل بجمیع تب است از بیطور آ

اول از باد شناختن آن بعد دو یا چهار روز یا در تب اسب دم کند و مثانه موافق باد باشند

و چشمان پر آب شوند و موی اندام بر خواسته باشد و قاروره بعضی چهار بسیار آید

و اگر در شکم بول خیزد علاج کوته زنجبیل یا یک ربع فلوس در آب سائیده جوشانند

هفت روز همچنین وزن بلاد یاخمه دهند علاج دیگر برگ تنب زنجبیل پنج در هفت انار

چو اینها هیکل بول بلیلت در از گشته خورد و کلان هر یک نیم فلوس جمع نمایم در هفت تا انار

آب جوشانیده دو دوال انار با پیچ داشته بیلا یاخمه تا هفته با نان نوشانند نوع دوم

از آنجه علامتش نمروز یا نیم نشت اندام گرم باشد مثانه سرخ و سر افکنده باشد و تشنگی

ورم بسیار شود و اشتها نباشد علاج خمن نمک کاه بگیرد و زنجبیل و آمله هر یک چهار فلوس

شکر تریج یک انار سائیده در آب جوشانیده با نان تا سه روز هر روز دهند نوع سوم از بلغم

و کف مثانه سفید شوند و چشم ریم آلوده باشد و وقت سیر دیر تب باشد [illegible] فلک

عیبه

هلیله موریج سیاه زنجبیل هر یک دو فلوس کنجد یک درم برگ پان سه هم لکار سائیده

در آب جوش داده بخورانند ناکس نمک سنگ هوته موریج سیاه هر یک نیم درم

با آب سرد کرده در بینی هر دو بلادر چکانند و همین وزن ادویه خورانیدن و ناکس نفت روز

دهند و اسب را غلطانیدن ناکس باید داد نوع چهارم در علم خمز اسب بلرزد و تا گام

سیاه گرد و دندان سیاه و زبان همه سیاه و جان بود و اگر چه لا دوا است لیکن علاج باید کرد علاج

خون هفت اندام و زبان بگیرد و کافور یک درم در آب سحی محجه با نشه دهند و اگر

عند الضرورة اسب از آب سرد بدن تر کند و الا نه نباید کرد و اگر اسب خوابید و از آب

پوشند بهتر باشد نوع پنجم امر دوم از چشم آب روان شود هر دو چشم سفید

چشم سفید و قدری پلک ودل برند و تشنگی بود و اسب روز بروز خشک شود

علاج مغز موره پلپل دراز انگوزه هار تنگا خیار زیره سفید ملوحی بیخ درخت لنار

موتها هلیله آمله وزن برابر گرفته چو کوب نموده لک هزار داده دویه نخفلوس ها در چهار لتار

آب جوشانیده یک لنگر با بقیه دانسته با مالی نوشابند **فصل سیوم** خارش

مشتمل بر چهار نوع است **نوع اول از باد** چشم زرد سیاه و سپید سی زند و اندام بخارد

و چکیده بر بدن افتد **علاج** چوب چینی فلوس بارچی یک لنگر کند و یکنیم فلوس

سیماب دو فلوس مخلوط کرده سائیده در روغن کنجد سه لنگر گرم کرده حل نموده

مرهم ساخته اوّل بدن اسپ خارشتی را از باچک خارانیده در حمام ارغوان لیپ کنند

تا سه روز لیپ باید نمود قند سیاه یک لنگر برگ هول نیم لنگر هلیله زرد بلیله

هر یک چهار فلوس کوفته دو فلوس سائیده هر روز بهایند [illegible] تا هفته

خوراننده **دیگر** کنند یک سنبرسی هر باشی طیقی هر باشی سرخ شنگرف قسم اوّل

کیس زرد هر یک یکنیم فلوس زرد چوب چهار فلوس کلونجی یاو لنگر سرمه

کرده در روغن کنجد نیم لنگر حل کنند اوّل بدن اسپ خارشتی را با باچک خوب

خارانیده تا سه روز لیپ نماید و مالش کند به گهو و گوره نیست هم از ین قبیل است

نوع دویم

نوع دویم از کف پا ورم کردن و شب پا ورم خارش باشد و ورم کند و هر جا که
بخارد آب از آن برآید و سرگران دارد علاجش زهرهٔ گاو درسته چهار تانک روغن کنجد
حلوجی یک تانک [illegible] ساییده آمیخته خوب گرم نماید بدستور تا سه روز لیپ کنند قند سیاه یک تانک
بلیلهٔ زنجبیل هلیله زرد هر یک چهار فلوس ساییده همانی وزن تا سه هفته بلا ناغه
خورانده باشد نوع سیوم از آنکه کردن ورم و غیره بجایی و خمش بیرون کند و دوره
افتد علاجش خون از جایها موقع بگیرد و روغن سه تانک مورچ سیاه یک تانک برنگ [illegible] نمک
هم تانک [illegible] آمیخته بدن اسپ خارشتی را مالش کند همانی دستور تا سه روز [illegible]
مورچ سیاه دو فلوس زنجبیل چهار فلوس در یک تانک قند سیاه آمیخته هر روز
همانی دستور و همانی وزن بلا ناغه تا سه روز بده بعد گرفتن خمش دو هفته روغن خوراند
تا چهل روز بدهد دیگر جوزات ماما گاو و نمک تلخ هر یک پنج تانک زردچوب یک تانک
قاقو مورچ سیاه هر یک نیم تانک [illegible] آمیخته در ظروف گلی داشته در [illegible] تا سه روز

دفع کند بعد جو را آورده تمام بدن اسب را لیپ و مالش نماید نوع چهارم از باد

ولکف ارداه و تلو یک موئ بر اندام نماند خارش بسیار کند آنکه باد کوید ببیع

گنده یک چوک هر یک یکنیم فلوس باکجی یک لار روغن کهنه ۳ لار تیته ماکه جاو

پنجه رم زمک نوسر یک لار او همه سائیده مخلوط کرده بدنش خاریده تا ۳ روز لیپ نماید

و مالش همچو باشد دیگر اگر دمه باشد روز یکشنبه از سر تا سم تمام بدنش همه اپال

ووم یک لار روغن کهنه بمالد و غسل و تیمار نکند تا بیست دیگر روز هر روز یک لار

روغن کهنه بتمام اندام آلوده باشد چهاردهم روز و یا روز نه پلیدی بدنش اماس

خواهد کرد و باک نیست اگر روغن انداخته باشد نیکو شود دیگر بچه کسیس زرد پیپل دراز

از چوب دار هلد برگ درخت نیب هر یک دو فلوس باریک سائیده در ظروف

مس در روغن ماکه کاو انداخته چهار روز در آفتاب دارد از پنجم روز تا ۳ روز

مالیده خواهد شد پلیله بلیله آمله باجی هر یک دو فلوس سائیده قند سیاه یک لار آمیخته

[illegible]

83

تا هفت روز همین وزن خورانیده باشد علاج دیگر تمام بدن اسب را از پا چک
خاریده باد و روغن ارندلیپ کنند و با طاقت اسپ در تابش آفتاب دارد
تمام بدن اسپ الماس خواهد گردید فی الفور عرق لیمون بیالایند همچنین ساعت تا ساعت خواهد گشت
و عرق ابدا اخته باشد رفته رفته جرم ترقیده خواهد شد و عرق لیمون تر کرده باشد
جرم دور خواهد شد و جرم نو خواهد آمد و گاهی از روغن گشته خوب باید گفت این علاج
کامل است لیکن تصدیع بسیار است فصل چهارم در باد زهر فرو نهم اگر اسپ را
زهر داده باشد و یا مار گزیده باشد این آیت بر قطعه یزدی بر کاسه بخوانند و یا بال
بنوشانند این است بسم الله الرحمن الرحیم قال القها یا موسی فا
لقها فاذا هی حیة تسعی قال خذها و لا تخف سنعیدها
سیرتها الاولی و این آیت را بر واند نوشته و شوید با بال به اسپ
بنوشانند این است بسم الله الرحمن الرحیم

وسواء لنا هذا القران علي جبل لوا بدن خاشعاً

متصدعاً من خشية الله وتلك الامثال نضربها

للناس لعلهم يتفكرون عمل دیگر و سگ یعنی ببر هوی

و بنطلون مورچ سیاه باد بالا نکفلوس سائیده یکجا در پارچه بسته

نگاه دارد تا یکماه تک بد بعده به اب بشسته سائیده علوله بندد اسب

و ادمی را مار گزیده باشد به اب شسته شود در چشم کند فی الحال زهر

فرود اید و انگوره خالص بمیدرم روغن گاو با و اثار ان از دهند و بنطلون

انگوره روغن زرنیک اثار به اسب مجد گزیدن مار زهر زیاده نی

کند دیگر هیچ لکهره در اب سائیده در چشم اسب یا از اثر شده باشد و به

اب مقدار نکفلوس بدن انسان و به اسب در علوس سحق کرده بکم

رساند زهر فرود اید از عرده شدت دیگر اسب و ادمی را بار یا سگ دیوانه

واین ایت را نوشته به اب بسته نوشانند این است بسم الله الرحمن الرحیم

سیقولون ملاية نرابعهم كلبهم ويقولون حسبه و
سادسهم كلبهم رجما بالغيب ويقولون سبت
و يامنهم كلبهم قل ربي اعلم بعدتهم ما يعلمهم الا قليلا
فلا تمار فيهم الا مراء ظاهرا ولا تستفت فيهم منهم احدا

دیگر اسب و آدمی را سه ونه آید هر دو قسم است قسم اول سیب وشش اند یا گنده
دهان در درد دهان اسب بوی بد آید مردمان واندر سوار گنده دهان است
دویم گشن تا لو در کام اسب مثال و بنار سیاه باشد مالک را زیان دارد
سیوم اونک وقت از دندان ها یک دندان زیاده باشد یعنی میخ دو دانه
دندان شوند خریدار را زیان است چهارم مثل وقت را از دندانها یک دندان
کوته شود یا یازده دندان شوند مالک را زیان است پنجم سمک زبان یعنی در

سوار را زبان از دهن بیرون دارد و خشک شود ازین سبب قریب هلاکت میشود

مگر از دهانه ایجاد کامل نفع شود شکل دهانه اللسان اینست تلا کنانیده

ششم طوطی زبان یعنی زبان خورد باشد گاه بدشوار می خورد و خریدار را زیانست

هفتم کدال لب یعنی از لب زیر لب بالا زیاده باشد زیان دارد هشتم کدال بور

یعنی بور بالا زیاده باشد خریدار را زیانست نهم محسن یعنی رسن الگاری بدندان

بگیرد و پیچ برکند بدین نسبت دهم شب کور در شب سوار را دشوار است یازدهم

دو غار یعنی یک غار در پیشانی باشد آنرا کاو اسکنین گویند زبان بالگاه است دوازدهم

در پیشانی دو بهوری دراز شوند کاکرا اسنیک گویند خریدار را زیانست و در پیشانی

هر قسم بهوری بوای متفاوت یعنی باشد سنگین است سیزدهم زیرک

چشم یعنی هر دو چشم بهوری باشد آنرا انوڈبال گویند بدین نسبت چهاردهم

طابق الست یعنی در یک چشم سپیدی باشد و در چشم دوم نباشد بدین است

85

پانزدهم دو مهره در پشت ساقی دو موی بر آید گویند مثل سم گاو خریدار را از بالست

شانزدهم عرقوب در پشت ساقی سپیدی باشد زیر و انگشت آید و تمام یکرنگ نقره

ستاره گویند بد است هژدهم از گوش دیگر گوش بر آید و آن موی از هر دو گوش

یکی زیاده باشد جان اسب را از بالست ١٩ نوزدهم از اصل بینی موی بر آید اسپ را

در سر نباشد عمر اسب کم است ٢٠ بیستم باک جرا و ابال جانب جیب بازیست

یک جانب موی باشد بد است ٢٢ بیست و دوم کلها و ت در قوس ناچی کنده

نعل گویند در یک نعل و یا هر دو نعل موی نحو خریدار را از بالست بیست و یکم

هر داول در سینه موی باشد جان اهل خانه خریدار را از بالست بیست و سوم

چهار تنگ موی از حد و ناسخه عرض زیر زین نمد موی بود مالک و خواه از بالست

٢٤ بیست و چهارم کوم زیر تنگ است از ناف تا سینه موی هر جا باشد سر کوم

گویند خریدار را از بالست بیست و پنجم گندم از جانب راست باشد زیان دارد

اگر جانیب باشد مبارک است لیکن اگر زیاده باشد بظاهر بد نمایست خوید نکند

و اگر کم باشد زیبی مضایقه نیست صفت و نقش زیر دم چرم سیاه مثل پسته

مثیو سموده گویند زبانست صفت و نقش چرم زیر دم سپید مثل پسته لیکن سر سوده

گویند زبانست صفت و نقش آنکه در میان رانها پوست گرد دو در زیر داران

ڈانک اوچار گویند زبانست صفت نقش تهیبال یعنی پستان زبانست

لیکن در عام غلط مشهورست در اصل آنرا گویند در مثل گاو برای بابه پستان گویند

بدست و آنکه مشهورست آنرا در ظاهر عیب دانسته اند لیکن قیمت

بکرد اسرا از بن فوطه مثیو افزار استده و با متواضی جدا شده نقش ختنه در زیر

دبو فوج باشد خوید اورا زبانست صفت و نقش چپ و دست در تمام اسپ

یکرنگ نمود و پای پیش چپ سپید بود نیست صفت و دوم از جمله

یک سم پایهای پس سپید باشد لیکن سم سپید را هیچکس نمی داند

سم

اگر اسب تمام همرنگ شود وار برو پای پس یکی سپید باشد ارجل می
گویند علاج چپ دست وارجل ریکدست ویکپای سفید باشد اغرب
در شیر تهوهر خاروار چوبه فلجی امیخته دارد اول پای راکه سفید کردن است
موی آن اشیء نماید بعده او وبه مذکور ضماد کند اندکی پای اماس خواهد کرد مضایقه
نیست تا سه روز اینعمل ضرور پای سفید خواهد شد دیگر سرهوتی نو
نوبا در برگ بجلوس بتال طبقی ده فلوس سائیده درمیان تهه
سوراخ خواهد کرد و برکند تهه را از شاخ جدا نکنند یعنی جائیکه پیوند است
قایم دارد و وقتی پخته شود آورده بر جامه از چوب بمالاید و لازم است که دست
و پا جرم خود و غیره آن بخشید وگرنه جرم سپید شود برای احتیاط بچه
جرم ساخته بهر دو دست پوشند و از آنهیله گویند اول دست و پای را
را سپید نمودن باشد از کره بهتگری خراشیده پارچه مذکور باد

که الا بیده ست بران بندد تا ۳ روز متواتر کند جرم و موی انجا برآید

اتفاق ۲ خواهد شد اگر بهته مذکور شود بهته جدا آورده بر نماید دیگر هتکری مردار

سنگ نمک سنگ قاتونی وزن برابر گرفته برابر جو ول کوفته کرده بر

پارچه داشته بران پای بندد و بالای ان چوب داشته بنبر محکم بندد و

تا ۳ روز متواتر کند موی سفید شود پس وقتیکه پای دیگر سپید شد

ارجل چپ دست نماند هر دو پای سپید شد ۳۳ سی و سوم اشکل ابزا

گویند اگر تمام اسپ یکرنگ شود و یک دست و یک پای سپید باشد

بدیمن ست ۳۴ سی و چهارم چکه هر دو پای پس اسپ در گشت بر زمین برونه

رند ۳۵ سی و پنجم جنکه پای هر دو پای پس را اسپ بر زمین کشیده و بر زمین

زده روان شود از گرفتن خون جس رگ چکه جهنکه یار رفع شود لیکن

خرید نباید کرد ۳۶ سی و ششم کتاده رو میمون پای تفصیل هر دو ا. مست

اگر کشاده روان دو پای پس اصلی باشد در نعلبندی درست میشود
لیکن اگر کمر اسپ در یک نعلبندی بستن درست شود و میمون پای
را بند رسمها گویند کم رود و بد نماست قسم دویم باده خورسته طورست
یکی اسپ دهان خود را واکرده باز کرد دویم مار زبان از انهم باد در
شکم میرود سیوم رود دلت برندارد باینطور هم باد بشکم کرد نباید گرفت
نوع چهارم اسپان بدین رنگ خرید کنند دو قسمست قسم اول شره
شربتی که سرخی مایل باشد و شرغه سو تیره شرغه نیلیا که خواهند
نامند سمند قلمه سرموهایی باشند سمند حنایی سمند ترنجی سمند کوتره سمند اوده
اکمست طرق کیت لاکوری نیله کبود ابلق سیاه ابلق شرغه ابلق سمند ابلق کمیت
ابلق سرنگ پس ابلق هر طور رنگ باشد خوشحال و یا جال بدور خرید بوزرا
چشم و دهن و نوطه و پای بر سم سیاه باشد قلعه کوتره قلعه فقد سقر و که

که سر و دم سیاه باشد نقره در بوز و چشم و فوطه و جایه و سم سیاه شود مقیمیت ایلا

باید گرفت فرع قورنامیند فرع ساکه تمام بدنش بور باشد بوز و چشم و فوطه و جایه

و سم سیاه شوند و موی ابلق و دم سبز منک نیله گیو باشد نیز قیمت

و سنام انس آن را گویند که اشیب بور یا نقره باشد و مثل زین رنگ سیاه و پاره رنگ

دیگر افتد و چشم و فوطه و غیره سیاه باشد پس این رنگ کسبی را در اسبان هزاران

اتفاق افتاده باشد شیر سرسا ورن آن را گویند که تمام چشم بوز و یا نقره باشد

یک گوش و پا هردو گوش سیاه یا رنگ دیگر شوند همون دستور است

قسم دویم سبز رنگ سبز رنگ نیله سمر رنگ جو دهر رنگ بجکلیان کمیت کبهر سرخنک

نیده سرخنک منکی شورغه منها بیکن اسب رنگ کمیت هر طور باشد رنگ

دوب از حنا باید کو در بسیار سرخ شود نوع پنجم هرگاه برای شوید و یا فروخت

خود عازم شدن خواهد و اسب شوید نماید برین عمل کنند دو قسم است

فرحصم

88

قسم اول وقت عازم شدن پنجهر بادر روز بموجب فیال بباید امروز نحس

اگر بات در هندوی جم هٹ گویند اچیت ادب باری نکها رهستا ۞ سو هیں

بکهه کا هات ۞ بعقل کر لگا بهرلے بردبا ۞ بده تو ربا اکو لیے بکهندا ۞ کرمول جتر ار لولیے ۞

سن سروں بہت برده ۞ بہ جم هٹ جگت نرده ۞ نقصان یکشنبه بکها و هستا

دوشنبه نکیه بسا کا سه شنبه کرکیا هونیے چهار شنبه بوربا اکوتیه پنجشنبه مول جترا اوتی

جمعه روهنیا بو ایتا شنبه سروں اچیت نخهر باجم کهٹ باهیں بار ده هستند نخهر باجه

در نبد بموجب ذیل اند نحس اگر اند در هندوی جولا بکهه گویند در هیچ کار

نباید کرد اتی بت بردا مول بیچ هرے ۞ چهه کرکیا تولی بروهنی ۞ دسیں اسنبلکا لون رہے

ہہا ۞ پانچ پجهر جولا بکهه کہا ۞ جو چلیں تو جے ناہیں لیے سواد حر ہوی ۞ کام ہرے جور لوٹ دکهه

ہونے ہوئے ۞ لوٹے ہرے جوتریے اور سیں سکهه کو اوے ۞ کون کیسے ناہیں بلینے بهر ناہیں

ہروی ۞ کہا جے سچ انکورے کو ب رہ سر جکر ب ۞ جو ناہیں جانیے جولا بکهه منت ہہا کہر گهت

تفصیل اینست بر و اصول نجوم هندی چهه کریکا وجی دو هتهی وسیج اسبکها ب

سیج پهر جوالا مکهه هستند کرک جوکها هم نحس اکر بت دوادیی بروز یکشنبه الکا بروز

دوشنبه وسیج بروز سه شنبه زی بروز چهارشنبه اسیی بروز پنجشنبه یی بروز جمعه روز

یعنی پهه واو ریکها بجا بود در شمار سیزده شوند نحس اگر اندایی ارکت جوک یعنی خانه

حساب است باید که بدین پهر پهر با در روز از منجم تحقیق کرده وجوالا مکهه و ارکت جوک دوازه

شود و هیچ کار نباید کرد حساب جوک ها یعنی ادبات مرت کان سده چهار جوک

هستند باید که در ادبات و کان و مرت کار نیک بکنند و در سده جوک کار شروع نماید

مبارک است باید کرد و در هر روز چهار چهار جوک میشود بدین تفصیل تفصیل جوک ها

بروز یکشنبه ب کها ادب باب جوک است ادادهان مرک جوک است

حسا کان جوک است اصول سده جوک است بروز دوشنبه ... ادب

بات جوک است ادهرا کهاد مرت جوک است انجت کان جوک است ... سده جوک است

[...]شنبه داسنا اوب جوک بت بت بهگبا مرک جوک بت ا بوربا بهادربند ::
کان جوک بت ا ادا بهادر بید سره جوک بت ا بروز چهارشنبه ریوتی اوت بات جوک بت ا
[...]کوتی مرت جوک بت ا باریتی کان جوک بت ا کرنگا سره جوک بت ا بروز پنجشنبه ::
دوهاجی اوبات جوک بت ا مرکسر مرک جوک بت ا ادران کان جوک بت ا ادبلس ::
سره جوک بت ا بروز جمعه مکها اوت بات جوک بت ا اسمکها مرک جوک بت ا
[...]کان جوک بت ا بوربا بهابکنی سره جوک بت ا بروز شنبه ادبران هابلکنی ::
اوت بات جوک بت ا هت مرک جوک بت ا جتر کان جوک بت ا لوات
سره جوک بت ا باید هر روز قیاس ز گهرها کرده و ماهتاب را هم نظر کند اگر
ماهتاب جوت بت باشد و اگر جوک زبون باشد مضایقه نباید کرد بضرورتا و بطور
دیگر اوت سره جوک ... بدین تفصیل است بروز یکشنبه هست بوربا ... ل
... اوبران مکها سره جوک ... بروز دوشنبه سرون رودهاجی ... تفصل

مرگ یکشنبه اگر آدهان ساعد سده جوک است اگر بروز سه‌شنبه آوانجاد ...

سبلهار اکوسا ساعد سده جوک است اگر بروز چهارشنبه روهنی انوراده اوان ...

بولسر ساعد سده جوک است اگر بروز پنجشنبه روهنی انوراد اوهان اکوسیا ...

ساعد جوک سده است اگر بروز جمعه ابوسنا انوراده‌ان ریوسنی زبلسی بروز ساعد

سده جوک تحو اگر بروز شنبه سرانی روهنی واب ساعد سده جوک است لیکن کارهای زا

دیده کاربکند خوب است بدبکرنیب سده جوک مطلق سدا بعنی بروز جمعه جود ا

جیته ایکادسی بروز چهارشنبه دوج سبج دوادسی ساعد هدا سده جوک حسا

بروز سه‌شنبه جیتهه ازی چردسی سده جوک است بورنا بروز پنجشنبه پنجمی دسکا

بورنماسی ایادسی سده جوک است همه کار بلاد نهیشی باید کرد لیکن کارهای

خوب باشد البته باید کرد و اکثر منجمان را از اینها خبر نیست و روزهای اهل هندوان

نامعلوم تاریخ ... یعنی تاریخ ماه هندی است استادان بیانی در هفته روز و در روز

۱۰۲

90

بعدا اگر هر از نحوسات ماه و تاریخ است مقرر کرده آید است تا این نحجر تا این همه پاره

پاره الکلی اگر بی ساز سو نمین کوره روت کور ؛ مشکل همه س لمی جور

همه هنره بوده الگیاره کوک نجهر پاره پاره ؛ باید در عند الضرور روانه باید شد

درین عمل نماید هیچ تاثیر و نحوست کسی بس نخواهد آمد ترکیب این است دوازده

انگشت باریک نموده بر زمین در تابش آفتاب راست استاده نماید و جب

تفصیل هر یوم در ساخته چوب مذکور نوشته است به پیمایش نماید هر گاه موافق آن

سایه گردد همین ساعت سعید است روانه گردد و کار بی در کردن تا شبه بکند تفصیل

این است روز یکشنبه سایه چوب بیست انگشت روز دوشنبه شانزده انگشت

روز سه شنبه پانزده انگشت روز چهارشنبه یازده انگشت روز پنجشنبه

سیزده انگشت روز جمعه دوازده انگشت روز شنبه دوازده انگشت

بس درین عمل نحوست روز و تاریخ و نجهر تا ملتی و معمول است

بدین دایره نظر کرده منور نماید کال جگر کوینب بر شنبه داده روانه نحو و جو کنید [illegible]

[illegible]	پورب یعنی مشرق شنبه	[illegible]
[illegible]	جهات جگر [illegible]	[illegible]
[illegible]	ستاره [illegible]	[illegible]

[illegible]	مشرق قبلی [illegible] شنبه و دوشنبه	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]	۱۲
[illegible]	۱۱
[illegible]	۸
[illegible]	۴
[illegible]	۶
[illegible]	۳
[illegible]	۱۰
[illegible]	۲
[illegible]	۹
[illegible]	۵
[illegible]	۱

چند زبان جگر یعنی ماهتاب را رو برو و دست در سه [illegible] روانه نحو خوب است جگر دیگر بر نکط

ماهتاب بدین قیاس نماید ملاحظه نموده کار بکنند چرا که موافق آن [illegible] خجسته

ارض	مشرق میکه نشکه ...	[illegible]
[illegible]	حیدر بابان جگر ... ما هتاب ... روا نشود	[illegible]
[illegible]	...	[illegible]

بس هر کس را باید در جهه
در روز موافق جگرها قیاس کی
بجهه روانه شود و کار بکند
و اول روز بمنزل رسیده باشیم

برین عمل بکند و پس برین عمل کردن لازم است جو ... یا ماه
ساعت مقرر شود و روانه شدن خواهد سوره فاتحه
یا بسم الله یا علی یا بسم الله یکبار خواند هر دو دست خود بدید
و دستها را مالش بجهه گرم شوند دست خود را بروی خود مالد
و سوره لایلاف یا بسم الله بخواند یکبار رو بر ... کلمه ... الله
بگوید و دم بر دو ... لایلاف ... خود ... از هر ... ردم ... ر
باشد و اس و حیات از ... یا ... قدم ... یا الله ... قوت

رنگ سرخ ...	[illegible]	[illegible]
رنگ سفید ...	[illegible]	[illegible]
رنگ زرد ...	[illegible]	[illegible]
رنگ سیاه ...	[illegible]	[illegible]

١ کتاب هدیه مردی جو سر دحلی بود کی باز و کنار سائیس کرده هم راه و تسبیح

بمنزل جو هر روز پنج نفر را شکر گفته فاتحه نیاز حضرت شیخ فرید شکر گنج میداده باشد

و خود را هم لازم است آنچه دعا یابنده از سر خود یاد داشته باشد خواندن نیاز جبر

هر روز بمنزل رسیده داده باشد موافق خود با تعجیل آرند هر گاه بخانه خود بیاید و دعای حق

هر چه توفیق شد نیاز جبر خود بدهد قسم دوم خرید کردن اسپ رحم که و غره و چو

الا که نظر کرده هر ساعت در هر روز هر سال خوب معلوم شود باید ذکر شده اسپ خرید

نماید دیگر در تحریر ادیان اسپ خرید کنند بالا ضرور شد یا هر کار اسپ کردن کرد مبارک است

و تحریر اسپ هست اول بقیه اکثر روشن و هشتم کم لواسب باشد

۲۱ ۱۶۰ ۱۳ ۵

هر سه بقول حضرت شاه کرم الله وجهه سه و پنج و سیزده و بیست نوزده بیست و یک

۲۴ ۲۵

یا بیست و چهار و بیست و پنج یعنی در هر ماه ۶ سه این تاریخ نحس اگر باشد در این هیچ کار

نباید کرد وجه هدی موافق گفته منجمان هر در هر ماه هندی بدست هست در احد و یک

نجفا راسب وغیره نکند چوتهه توتیه چودس لاوس ماسانت سنکرانت

دونستی گهریها اسنی بهرنی کرتکا روهنی مرگسرا اردرا پونربس پکهه

اسلیکها مگها پوربا پهالگنی اترا پهالگنی هست چترا سواتی بساکها

انراده جیشتا مول پوربا اکهارا اترا کهارا ابهجت سروان دهنشت

ستبهکها پوربا بهادرپد اترا بهادرپد ریوتی بجای بیست و هشت گهری هستند

و در روز شب از اینها قسمت نیست دونستی گهریها تمام روز از طلوع آفتاب تا غروب

اردرا اسلیکها انراده مگها و ستبهکها پوربا اکهارا اترا اکهارا ابهجت

روهنی سروان مگها مول ست بهکها اترا کهارکیه پوربا پهالگنی بجای قسم

تمام روز را پاره پاره قسمت کنند و روز از بیست و هیچ هم گهری کم نمی‌شود از بیست و

چهار هم گهری زیاده نمی‌شود موافق قسمت گهریها است دونستی گهریها بموجب دو روز

اردرا پوربا بهادرپد اترا بهادرپد ریوتی اسنی بهرنی کرتکا روهنی مرگسرا پکهه سرقلی هست

جواب پس روز و شب کل شصت گهری مقرر است و یک گهری را شصت پل مقرر کرده

که در گجر کردن باشد و آن گجر در آن روز و یا شب می‌شد و حکم پادشاه یا امرای

دیگر باید بطریق گرد دیدن گجرها روز و شب نظر کرده آنکار در آن گجر بکنند که حکم آن گجر

دارد این صورت حساب تعلیم آمده درست است **دانستن روز چه قدر برآمده**

شخص انگشت نموده در آفتاب راست استاده نماید هر قدر سایهٔ آن شخص شده باشد ۳

انگشت جمع کند زمان شصت و چهار زمان یعنی شصت و چهار است از آنچه همان قدر که

همان شخص شده هر مرتبه طرح دهد همان قدر روز برآمده و همان قدر باقی مانده و از جهت شصت و چهار

هرچه از طرح باقی مانده همون قدر قیاس نماید و درین حساب اول بروز باد و دوم گهری

با یک گهری زیاده شود و آخر روز همین دستور از گهرها کم کنند **دانستن روز گذر**

دیگر خود در آفتاب راست استاده شود و سایه را قدم کند از آن شش قدم زیاده کند

از یکصد و بیست و یک همون را طرح دهد بعد از آنچه افزون باشد معلوم کند **باقی روز**

گهری

و تاریخ ملاحظه بدین عمل باید بعد و بهر روز به چه نخواند بکند مبارک است از متجان تحقیق شده است

و توکلت علی الله بگوید در همیشه کارهای که کو چه وقت واقع است و بتوکل الله عمل کند البته مطلبی

لازم است در تجربه آمده والله اعلم بالصواب **نوع ششم** تعویذ در گلوی اسب نوشته

بندد و چنانچه خانه را بی چراغ بگذارند همچی و بستور بیگاه را بی چراغ داشتن خوب نیست

در روز بی نهم جبرئیل این نقش حضرت رسالت پناه آورد گفت یا پیغمبر هر که این نقش معظم را در گلوی

اسب خود به بندد و اگر در جنگ یا خطر رود فتح یا نصرت بخانه آید و هیچ سلاح و درنده

دگر نشد و نظر گفتاران و بدخواهان و جمیع بلیات و آفتهای نبود بالله مهما زخم کردن نتواند و هیچ خطر

برا و نرسد بفضل الهی اسب و سوار اسب در حفظ باشد و سلامت باشد بارها آزموده

مجرب است نقش معظم این است بسم الله الرحمن الرحیم

نصرٌ من الله و فتحٌ قریب و بشّر المؤمنین فالله

خیرٌ حافظاً و هو الرحیم الرحمان

[illegible] عثمان بن عفان رضی الله عنه	[illegible] عمر بن خطاب رضی الله عنه	[illegible] صدیق رضی الله عنه	[illegible] محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم
[illegible] علیه السلام	[illegible] علی علیه السلام	[illegible] حسین علیه السلام	[illegible] ابراهیم علیه السلام
[illegible] یعقوب [illegible] علیه السلام	[illegible] علیه السلام	[illegible] علیه السلام	[illegible] علیه السلام
[illegible] داود [illegible] علیه السلام	[illegible] علیه السلام	[illegible] خضر علیه السلام	[illegible] علیه السلام

نوع هفتم نعلبندی اول در اصلاح کردن سم را شاخ گویند و مو سر سم را [illegible] گویند

وکف سم را توپیا نامند و هر دو طرف سم را بالا از کف هر دو طرف بلندیست

استاد تراشی سم را گرد دانسته و نگه پای را در نعلبندی و بعد گویند و همه پسند

و به اسلوب میکنند مثل پی باشند پس باید در اسب را پی نعلبندی ناکرده نباید

داشت و اگر در پایگاه بغیر هموار ایستاده باشد بی نعلبندی مضایقه نیست

و اگر اسب را پی نعلبندی گذشته باشد و سم برزده شده روی و سم خورده باشد

و اگر پای را لنگ کند باید بغیر نعلبندی اسب را نباید داشت و در نعلبندی

سم زیاده کلانی ندارند و کم و خورده نباید کرد در نقصان و بدشکل و کم قیمت

بی نقص اوسط دارند و نقصان سم کلانی پسند میکنند و هیچ تماشا نشوند

استادان سم کلانی اصلی را پسند میدارند بلکه عارضی را هم آراسته

بدشکل سم را همی کنند پس اگر سم از دستور و مایه نمو اسب را در گذشته

باشد اغلب است که در پایش ضرب بسی و لقیفه را درست از خون بر نعل بعضی را

موضع در پای آید عرض نقصان کمال است سم زیاده ندارند اسم اسب موافق

جسم اسپ باید داشت دانسپی را در هر دو ارنج پاهای پس با هم باشند

آن را کج گویند عقیم هر دو پای پس اید بدین طریق گشاده کنند و سم از طرف

بیرون همه که کو بیخ و شاخ دو دو تیر باشند و اندرون سم در طرف پای دوم

تیر باشند خوب نیست مگر برای نعل‌بندی قدری هموار نمایند و نعل‌بندی هر دو پای

نمایند هر دو ارنج مذکور گشاده خواهد و آینه همین دستور نعل‌بندی کرده باشند

داکا اسپی را در هر دو پای گشاده باشند آن را آهنک کنند بدین سان در همان

سم اندرون را همه کو بیخ تیر باشند و نعل‌بندی نمایند نمک [illegible] شق

داسپی که کفش پای باشد عقیم هر دو را کو بیخ تیر باشند و سم پس و پیش

خوب تراشیده کنند و بدین عنوان نعل فرمایش تیار نمایند اگر هر دو گوشه نعل

در بر هر دو کو بیخ سم میماید [illegible] یکیک [illegible] الا و گرده [illegible] دستور نمایند خواهد

از آن نعل‌بندی کرده اند و همین دستور کرده باشد پای استاده خواهد و کف پای

دو [illegible]

دو [illegible] نمود لیکن اگر اصلاً اسب فربه نکند و اگر بعضی اسب در هر پایی یا چهار پایی

[illegible] در خود نموده و زخم شوند حالی از دو چیز نیست یا آنکه نوک میخ ضرب و زخم میرسد آن میخ را

[illegible] کنند از اسب تا و بعضی کجی پایی خود سم را گشاده کنند [illegible] خواهد خوب

[illegible] اگر سم بعضی را خورده باشد آن از راه طور گشاده نمایند این اسب در بر طرف بالا

[illegible] کردن باشد آن طرف درست شده جرم و یا بند شده کرده بالای سم ایجاد داشته

[illegible] آن تعلیقه کرده اند پس از این طور گشاده و [illegible] خواهای تواند [illegible]

[illegible] نمایند و تعلیقه موافق جسم درست کنند بدین طریق که هر چهار پای حکم است

علاج اسب بدنعل اول کیلی دهد و یا [illegible] نعل باید داد و تعلیقه کرده اند

[illegible] اسب از [illegible] و بعضی اسب از کیلی وغیره [illegible] دست‌ها

[illegible] میکنند اگر بسهولت تعلیقه کردن [illegible] ضرور [illegible] اسب را [illegible]

بسهولت باید [illegible] کرده اند [illegible] در [illegible] گشته [illegible] درآن [illegible] کرده

بجسمان گشته و نهنگ بخورانند کیف خوابانید نعلبندی بکنند و بعضی از بنی آدم

وحشت نماید اسپ را بید چار رگی غلطانیده نعلبندی کنند آنها فهمیده بعضی از بند

و اسپ بند بعضی هم که خرید نباید کرد نوع هشتم در ماده تربیت اسپ یعنی مونه

دادیکی و دو ریوار وغیره اکثار استاد کامل الغرض گردانیدن و قباحت آن

فهمیدن نهایت اشکال است و در کسی بود اگر مرتبه خیال است طعام از

بهاران مبلغ بخشه کرده و تمکین انداختند پس چابک را با استاد کامل

دیده معامله در درهم مطابق دستور کسی محبت کند هیچ امور دریغ نوشیده نماند

و از بیش نهادی است یکصد روپیه مبلغ بزاران فروخته بود این کس داده

بفضل ایزدی او را الصدیقه و مانندی که فوت نکرده لیکن همت محمد را

قایم بود بیت رزق تو بر تو ز تو عاشق تر است ۞ رزق را روزی رسان پر میدهد

لیکن توجه احسن این کام سر انجام نشود در کسی بود اگر ماندن و به امورات دیگر مشغول بود که با هر دو اسپ

و یا بر دو کشتی سوار شدن است و همین مجرب است و کسب میوه‌داری چیست صحیح از

محنت راحت بردن و وجه حلال قوت کردن است **بیت** بی مشقت نیست

هر چیزی ز صندل کنی قیاس کسی در دسر کم سازد لا لود لش درد سر است **و علاج دهانه و ابدار**

دهانه و یا بیماری که از آتشک انگشت سرخ کرده شکر تری در عرق لیمون آمیخته دهانه را

از آتشک را آورده و ران تر کند هر روز **دیگر** شکر تری را در شربت ابلیا انداخته

همون طرح کند بعده بدهان اسب و بسیار خواهش و خارش آن خواهد کرد و مانده

خواهد شد خواهیش هر دهان دور مانده و از بیماری و دهانه تا بسته **علاج** یک دوال

چرم آورده از یک سر آن زیر زبان کرده بالا در لب زیر جای دهانه مثل دهانه

بندد و آن دوال را بر سر آورده باز سر دوم را با گلوی بندد و چنان شود در خفه نشود

بعده دهانه و یا بیماری در دهان چنانچه دستور است داده گشت نگذارند هرگز از

خواهش زبانه بخواهد رفت **علاج دیگر از استاد کامل** هر استخوان صلح شتر

یعنی بسیار نیز آورده از هر دو طرف تراشیده به رنگ چوب کرسی کم داشته

در هر دو سر او سوراخ نماید و یک دول چرم را در هر دو سوراخ بسته مثل بردوال

قایزه‌ای درست نموده در دهن اسب دهد و وقت خورانیدن دانه و کاه

قایزه‌ای استخوان دار را از دهن دور بکند و بعد خورانیدن دانه ریسمان دیگر در سوراخ

را جهت بسته قایزه هم نماید تا چهل روز قایزه‌ای را از دهن اسب فرود نکند بعد

ایام مذکور قایزه‌ای مذکور را دور نموده و بانه آهنی داده سوار شوی لیکن پنج شش روز

بگفته اسب را دوانیدن خوب نیست آهسته آهسته گشته میداده باشد

ان شاء الله تعالی بفضل الله اسب حکم سوار خواهد ماند هرگز از خواهش سوار بیرون

نخواهد رفت و سختی دهن نخواهد کرد بارها آزموده بعمل آورده است لیکن در خرید

اسب ملاحظه کرده باید گرفت و تا امکان خرید نباید کرد بسیار عیب دارد

و اگر شوق اسب بهر دم عزیز باشد بدون خرید و فروخت اسب هرگز نبوده

اسب

اسپ توق را انجام نتوانند رسید و اگر او یکی چپاقه لازم است بدانکه طوریکه
همه کس اسپ را در او یکی و موی‌ها آراسته میکنند بهمان طریق بعد از آن چپاقه در
میدان اسپ را گشت میدهد و آراسته میکنند باید کرد و جائیکه دیوار بگذشت
و بلندی آن از سر اسپ بالا و از زمین پیوسته دیوار بی سبب و قرار باشد
همراه آن دیوار گردانیدن آن اسپ در موی‌ها و او یکی معتبر کنند و آنجا را بلکه
گویند پس اسپ را بطرف دیوار و موی‌ها آدم بطرف بیرون بوده گردانیده
باشد محض و اسطه بدین طور گردانیدن اسپ آن گشت هر کسب راست مینماید
و کج نشود و آراسته شتاب کرده و هر گاه کج شده گشت کنند بدنمائی
و تو از مخطوط نجوا اینکه و اسپ در دیوار کج نشود و گشت جد بیجو اکنند
هر قدر مبلغ نجواهد از خریدار قیمت آن گیرد پس وقتیکه از دیوار اسپ
خوب آراسته شود آن وقت یک کس او را سوار کرده بدستور ها سوار گردانیده

بعد چند روز همین طریق در میدان گردش دهد و بدین سان هر دو اسب سوار کنند

لداو گویند هرگاه اسب خوب در لداو آراسته شد همه جایش همان طریق

گشته خواهد کرد و اسب داد را ابتدائی موبچه کاوه یعنی مندل دهد مهوت گردد تا

و اسب داد دبله دلوار بالش نماید در چهار چهار انگشت اسب برود یعنی بگردد

و هرگاه خواهد که بار بیلها باسب آموزد کاوه توبه یعنی چهاونگ دهد چراغ بنهاد

موبچه کاوه بسته اوده لازم است کاوه دهد که اشتهای مخشت شقو و خوب مستیع نموده

و هر اسپی چه یک بار گسته باشد آخر کاوه از همان باگ می دهد از ان باگ بار بر گردد

و صفی از ان باگ کاوه هموار نقوه ر لوار سوار همین دستور کنند و اسب

چالاک را او سیکی و چابک بسیار و بیجا زدن و تشنه و آب در دهن نداد

در حقیقت این احوال اسب گردانست نباید کرد و مقدار لازمه عمل آورده باشد

و اسب کم چالاک از او سیکی و چابک چند انکه زنند و تشنه کردن و آب در دهان

وردن

دادن موقع و بجابت و اسپی که جالاک باشد و با رم کند و یا پاشنه را بی طریق آواز

در وقت سواری عمر زند مر آن را گویند که در پاشنه کفش سوزن برود و خنه میکند

و مقدار پنج همرون از کفش دارند و قبیح که پاشنه زدن سوزن و خنده بر پوست

و صلب ها و بر شکم اسب خلیده شود اسب از زین خراس خورده و محکم سوار شده

رم و غیره کنند و اسب کم جالاک را بهمه طور دیگر آراسته بر صلب ها و شکم در موها

از دست بیرون چنانچه کاواک را از پاشنه از استاد باید دید و اگر قطره قطره

خون بچکد مضایقه نیست و هرگاه اسب در راه یکی و لاله خوب آراسته شده

خوب سوار شده در بله گشت داده باشد بعضا حیله ها سوار هرگاه بجا ها به نگردانند الکاه

اسب لا لایق گردیده و اگر اسب بدخوئی و بدرکابی باشد آن از اسب مهدار سستی دا

و بروز استعمال سواری کردن و بر کار تنگ نشیب و آب و در دهن دادن موقع

بجابت همان قسم مداومت کرده باشم و در پاشنی بافتیمانند مدار کردن

حکم سواری تمام شب دارد چنانچه جانوران بچه و دونده را میر شکار میکنند باید کرد

و انچه در تعلیم در رجست در چشم و نهنگ خوراندن خوبست

و اسب بد خوی دم گرده باشد و سوار جائی هر کجا اید برود و این عیب کلانست

خریدن نباید کرد و دور کردن این نهایت گشته باید بدوی دیدن از استاد

در کتاب درج میشود آن آیت را هفت هفت مرتبه خوانده در هر دو گوش

اسب دم کنند و بر و سوار شود در فرمان سوار خواهد ماند آیت لا تخاف درکا

ولا تخشی علاج خلنده دم و غیره هر عیب بد نمایست اول خلنده دم آنرا گویند

هر دم را در میان رانها سخت کند ازین سبب است که قیمت نخو اسب را به تمان

هم موز گنجی دارند و سوار جابک و قمچی از بالا بزنند از زیر دیگر کس بضرور جابک

و او یکی بزند و در موبه و او یکی از ایجاد استاد کامل خلنده و دیم بردد

و در سواری و باد رسته مذکور است این ادویه دهند مورچ زنجبیل ادرک

زیره سفید

از پی ساییده بکار برند این را لال کنان و در اصطلاح گویند و منهان نیز نامند از سبب
ترسیدن او و به دم را اسب بالا خواهد داشت همین دستور کرده باشد اغلب شیر دم
اما دم سیخ خواهد ماند و چار رنگ نرم تیز دهند به خواهد و <u>دویم کجدم</u> باد و کجی جا به جا
اگر کج دم باشد سوزن ها فولاد و سخت کنند و بدان هر سوزن ها در دم نخواهد خلند و
<u>و بعضی</u> در روز دیگر به نحو <u>و بعضی</u> را چهار طرف از سوزن ها زخم افتد آخر الامر کجی به
رفع نخواهد بسی لازم است که آن دم کج را در سواری و پهلو ها بسته داده و فربه نماید
کجی رفع خواهد و <u>سیوم</u> اسب در سواری و یا در دست هر دو پای پس ایستاده
الف نحو و بر زمین افتد و در این حالت دم اسب از بنیاد بشکند <u>علاج</u>
پارچه بود کجی ار اشته زیر دم آنرا داشته تا فراخی ببندد و بسته داده پهلو نکه
دم بالا نماید همان طریق جایی شکسته که افتد خوش نما ماند اگر علاج نکند تا هم به نحو
لیکن نه بد نمایی <u>اول این علاج نماید</u> بعده کجی بار چهار دو صد رد ریح است ببندد

این است چوب بقدر یک وجب آراسته از روغن زرد چوب گرده و از طرف
کج چوب مذکور را در دو برابر اسب اندازند تا از جایی که دم شکسته است با چوب دیگر
آنجا را بالا کنند غرض که برنمایند به دستور وصل شود شکل چوب این است آزموده است
فصل سیوم در دو نوع نوع اول تعلیم باید که اسب را سواری رسانند تعلیم نکنند آن است
که از همه اسب اصل معلوم شود و قیمت بسیار یابد چنانچه دندان را آراسته سال نوع نیکو کنند
و مخفی دارند پنهان قسم لازم است و اوقات این همه طور خوب نیست و اسپی که
مثل اسب بزرگ ترکی یا عراقی یا عربی در هر سواری آن تعلیم برای لازم است چنانچه
باید کرد در هیئت اسب طور دیگر شود و تعلیم طور دیگر را است نماید پس مجنبانید آن
لازم نیست و داغ لشکر و با امرا این هر اسب مشهور آن است عمده ها که از
شوند پس اگر عمده خرید بکنند سیه خطر کدام کس قیمت خواهد داد علاج آن اسب را
غلط داغ چرم سوخته داغ را برابر کرده از استره ببرد و بران احتیاط بکار برد در هر وقت
بر در شش

بر داشتن چرم بزرگ و گوشت همراه پوست بریده شود و زخم را بامرهم بسازد بعده به شدن

قدری چرم از موها مثل کوچک برهنه خواهد ماند اگر از آن نغمه آراسته شود ظاهر باید او و اگر

نشود بیان طور ریرا بود در مصراع از او خفته خواهد گفت فی نغمه کلان دوال موافق آن سبب کند

باریک چون نیست نغمه آب ترک از جمله یک دوران نوا ری مناسب است

حلکس یا بند برهنه مکان است آینه گویند دوران نوا ری

حلکک یا بند دوران نوا ری به آب قسم اول مخوف دوران نوار

به آب بسیار [illegible] اول مخوف بکلا دو گویند دوران نوا ری قیچی دوران نوا ری

طوع معکوس دوران نوا ری به آب نزدیک در به آمیزش اعراقی را ماند ۹

از امتحان شکوبندی شود خوب نغمه : حلکک خورد بر کله است طرف راس باید گرد

نوا ری نغمه اینه و حلکس و بکلا دو و قیچی جواب هم نغمه است و جواب دوم بر بارز دست

جیب عرضی با دوران نواری زنغمه بفاصله بکلم و جیب سر عرضی کنند

از جهه سك مكنند طوغ و داغ شاهی نیز گویند بر ران قبجی اول بت میبت کلال

بر ران قبجی بهرت و بر ران لوارسی هم میکنند عرض هر دو جانب یك طرف

از هر دو طرف باید کرد امرا بر ران قبجی به اسب کلدان کنند ممالک کویند

بر ران لوارسی بر اسب بسیار رفعت باید کرد سیح علی نامند در اصل تمغه ذوالفقار است

بر اسب کلدان نمایند تمغه شمشیر بر ران لوارسی نمایند تصویر شمشیر جماهر با آهن کرده بر ران لوارسی

کنند جواب همه تمغه‌ها نظر زیرا جانب راست درست کنند دیگر تمغه‌ها عوانیقار بجهه سك

غیر ران لوارسی کنند لیکن بدون جماهر با آهن از هر کس اسبی نمی‌آید مگر از دوا

در اصل المهدی

انهمات در اصل المتوکل در اصل المتعالی المعانی دیگر تمغه‌ها عراقی

اسب بحرین آن را گویند که در هر دو دربائی المنفك تنبیغ عراق و عرب اسب میدانند

تمغه المهدی در اصل المهتدی در اصل علی در اصل علی جمعه

دیگر اسب بحرین هر دو دانست هابت و بدو اسب بحرین را مجوسی نیز گویند و اسب بسیار باریک

میشود

101 زیبو و از عراق سد و دست پس اگر تنمه را قابل چهار دانه چهار به آهن

را
چهار تکه بپیده در آتش گرم نرم کرده تنمه کند و اگر از داغ آهن بدست حس تواند کرد داغ

به تیم کردن تنمه نماید و لوازم آهن استادان را ادویه مقرر کرده اند ابیت سیحار چوبه

تنغ و رن برابر گرفته سابیده مخلوط نموده با آب حل کرده هر انگاه که داغ کردن خواهد

از انگشت با ادویه بپوشد و خشک شدن دهد داغ خواهد کشید و بدین طریق تنمه چوب را آراسته

مخلوط دیگر تنمه کردن خواهد موها را از آب تر کرده نشانی آنگونه تنمه کند و از آستره

موها را بران نشانده نشسته ام و ادویه مرقومه بران نشانی انگشت برخط نماید

و خشک سازد و به آب نشسته وجوم را خشک ساخته فی الفور دوم مرتبه بران ادویه

بر کند و چنانکه خشک شود از آب ادویه را نو بپیده دور کند تنمه خواهد شد و اگر نشانی

باریک کند آنگاه اگر بسیار باریک خواهد کشید از این سبب تنمه برخط نماید به شدن

حسب دلخواه خواهد ماند و تنمه ادویه در موسم سرما بهتر است و خوب می شود والله اعلم نوع دوم گوید کردن در

در حقیقه گونه کردن عذاب است و ترتیب گونه زدن بالا ذکر شده و در یک گونه اگر بس

نهایت خوب است از آنجا که اسب را لاغر و فربه کردن کار دو حضرت است باشد لایق گوارای

عمده نیست پس اگر عمده خریدار باشی کدام کس آنرا خرید کند و قیمت ها از آن مدون عمده

کنیه تر بد ها از نیم قیمت چهارم حصه نماید پس لاچار آخته کند و هرگاه اسب خوب

آراسته تحویل عزیز هم کسی خواهد بود آن اسب را از جمع ها بهتر خواهد بود و النت

از نیم دیگر را اگر صواب نیست عذاب هم نیست و نگاه خواهد بود اسب را گونه

کردن خواهد او سه روز فاقه داده دیگر روز سیوم فاقه است و دو بغلطانند و

دست و پای بسته موافق ترتیب گونه کنند و تقید لازم دارد که سر بر بیضه و مایه

ضرب و مضرت نرسد و زخم به مایه نه افتد و گونه تمام کنند که مایه ها غایب شوند اگر غایب

نشوند آنرا آخته نامند و کم قیمت شود آنقدر نباید کرد اوسط لگد بر بند بعد از آن اسب را

استاده بحجم بسته بگرداند و دقیقه دوم اسب قرار گیرد آنرا نوبت میدهند که ماهیت خوراید که

آب نیم

از آنکه چنین چیزها نبود و خشت بیت چرک رنگ نباید گرفت و باید مایه با سیاهی و نیلی شده
با روغن آمیخته مالید به شرط الا مفید نباشد اینکه جرم آن سیاه ماند و سپید نشود و اگر جرم سپید گردد
مانده نماند از آنکه گویند و عیب دارند رود و دیگر آید و این عمل در موسم گرما باید کرد
در مایه ها غایب نشوند و اگر در موسم سرما کنند هر چند کمتر کار برند مایه ها غایب شوند پس
نباید کرد و اسپی را در مایه و راز وکیلان شوند از این استعمال بهتر است و ابلیه را
در مایه خود نباشد و خشت بیت بود از آن قیمت نباید گرفت و گوشه ها هم نباید کرد و اگر اتفاق
به ایشان خشتی بود از آن قیمت نباید گرفت و گوشه ها هم نباید کرد و اگر اتفاق به ایشان
خشت بیت در مایه خود بود دانسته باشند اینکه **نوع احد عشر فات** باید در موسم گرما
جایی سرد دارند و ادویه سرد و اوسط یا خم پرده مناسب باشد بدهند و عسل داده باشند
لیکن ادویه سرد و عسل با ابدو وانه نباید داد در دانه هضم نشود و بدون دادن ادویه ها
هم دادن دانه وگاه هضم نشود بدهند و ادویه مجربی موافق موسم دهند اگر گرمی

برا اسب مسلم نخود قاصد ایام ولیه باز هم این ادویه وهند و در موسم سرما هلیله وشکر با موثر

و یا ادوه نخود و جو برهم بتهر دانه وهند و اگر در هلیله اد دادوه را مخلوط کرده بخوراند

اینه را دو الملک گوید اسب از زمین بسیار قوت نخود و هر قسم که دانه بد هند او و از دست

بسیار حال کرده و باریک نجیه و در ان آب انداخته نرم ساخته خوراند باید

و بمقدار اسپ وزن دانه کم او باید کنند دیگر انسه تا در اسپ گیتی نرم بکند

وانه رفته رفته زیاده خوراند باید و سر گیتی نرم زیاده اگر کنند اینه مرض اسب

آن باید و در موسم سرما فطرت کنند و گرم دارند و بمقدار لازم بعد از آن

ادویه هاضم این سجار انگورته زنجبیل هلیله بلیل دراز ابله اجواین برگ

برم گوید مول نمک تنک هر یک یکم فلوس ساید در دوات قند سیاه هم روز

بیمانی وزن تا یکه دفعه همراه دانه تیاری خوراند باشند مصالح دیگر اجواین را ئ

هلیله بلیله بچه نمک تنک بکم جوکهار سجار سهاکه نمک لزر لونت جرس

سوتح

سپوج سنبہل بیلک درونج پیپلمور زنجبیل چریتا دارہلد دیودار بوتہا

کجور باوبرنگ کندہک زردچوب پاے مودہ باہیان سرکون سپیدال

موچرس بول کجراتی اجمود کاکڑاسنگی کلونجی آملہ دارچینی بیج تخم کہاک

بہارنگی تیسی کچہ اندرجو کبابہ جوزبوبہ خرفلک کلونجی زیرہ سیاہ

زیرہ سفید ریک بہالو بیر بوٹی سپند کو خنتیے الایچی خورد اسگند کیلہ

کوکلا کلی دیاوہ تخم گوکہرہ ہمہ کنکنیے ہشگرے تماکو رزندی بیج اندراین

کچرے میتہی مالوں بہنگ ادرک بوٹ درخت بیر جنگلی لیموں کاغذی عدد

ہمہ را برابر وزن سائیدہ جمع کنند چہارم حصہ تمام ادویہ حیرات محلول کردہ ونیم حصہ

نمک لاہوری آمیختہ ونیرہ لیموں آنقدر در تمام اجزائی ترنوبند سہ روز در آفتاب

نگاہدارند بعدہ پنج فلوس ادویہ با قند سیاہ یک آثار با دو آثار محلول کردہ وقت

نشد دانہ را بقدر بیر بندند باسیار جدا خواید کہ دفع مرض کہلوار نازہ و

وتخم کلاشی خوبو اجواین بادرنگ ترب مورک مارا نودانیج آلوچوب

زنجبیل سنجار نمک سیاه نمک پنهر انگوزه خالص جمله را یک کرده در سرکه خالص

وشراب خوب تر کرده سه روز در آفتاب دارد بعده به اسپ صبح و شام

با روغن بدهد وزن این دوا ایشان و ابسته استاد تعلق دارد دیگر جوارت ده آثار

دانه اجواین ادرک هلیله لیمون کاغذی کبریت نمک لاهوری نمک تلخ هر یک

یک آثار انگوزه خالص هشت دام آمیخته سه روز در آفتاب داشته بخشکی

روزی سه بعد دانه با اسپ خورانند دیگر زردچوب صابون

کوکاک هلیا سنجار بادرنگ یک آثار نمک دو آثار این همه کوفته آمیخته

نگاه دارد بوزن پنجدام هر روز بعد دانه همراه داده موثره بدهد بسیار منفعت دارد

نوع ۴۴ آنکه حالتقا حیوالاین تعذر استاد کامل نبودند و دراین مقدمات بسیار

ایجاد کردند بیان اسپ مر السپ دوا خورانیدن خوب بدهد بهتر مرتبه قرینه خاطر جواد

متنوع

نمیشود و در خوردن طوریکه ایجاد استاد کاملست فی الحقیقه آب را کاملا جلب است لیکن جو بدین جو نمی
و نخود سبز بجای بوسم سبز اعمیکرد و دو آب ده رنج تیاری مثل خرید میشود و هر چند هر دانه از این طور باشد
به چند هضم نخود و موثر سبز اعمی کند لیکن دانه از اندازه زیاده نباید داد و اگر طاقت دادن دانه
کم است بخواه نباشد هر قدر که معقول باشد و نخود لازم دانند بدین طور بخورانند:
از دانه کمتر نیم فربه باید ولیکن تیاری از سر نو معلوم اینی حب دانه موافق معمول خورانیده
باشند و کاه دو سیب را در تابش آفتاب خشک کرده از ضرب چوب زده زده
خوب باریک کنند بعد چند دقیقه آن از هوس همه پاک بیارند همان طریق
رنگ کاه را از گره ها جدا سازند و گره ها را از ما کاره لیست دور اندازند و رنگ کاه را
از آب در ظرف چوب بشویند در خاک و میلیده آن نمایند و در آن برگها هم خشک
از دو دو نخود بریان کرده با آب بیامیزد و مخلوط نموده از دست بطریق دانه ها
به اسپ بخورانند و آب در آن بعد خورانیدن باقی مانده باشد در آن

آب همون طریق باز تیار کرده بخورانند لیکن نخیدانکه گرا بنی ولتسدیه کرده بلبلادیکه رباهه بدهند
رفته رفته زیاده دهند پس در روز نیت همین قسم برمحال نشسته خورانیدن باشد و محال از
کو بیده بستان چهار رباعی لب رده و با سه هاون آن تکدریزه ببندد و با آنها یکم دریغ
در پس نیست آرام برو نشسته خورانیدن باشد و ماند نکرده و بران خورانیدن این دو نیز سالک
در روز نیت مقرر دارند مدعا خورانیدن این شش ماه است و تا که توانند بخورانند و ما یکاه خورانیدن
بر صدر درج است مزاج گردد الله از مهب که تا او اساره در سه ماه خورانیدن همراه است
و آینده در سالون کماه سیر صدا مطلق اگر ابا باید خورانید و در اصلت در مزاج اسپ به قیمت از
رطوبت بسیار است و نانی هم رطوبت بسیار دارد الله مصالح گرم و با هم صبح شام موافق و
به هند و غسل کم دهند و اگر رطوبت بسیار نخو آن زمان اسپ بند مطلق احتیاط باید داشت
زوعن و شیر و شکر تری با شکر سرخ و با قند سیاه اگر توانند البته بدهند مجرب است داده با
دیگر روغن غسل در بین منع است و در موسم بر سات سانوه و مکره کاه است بهتر طبیبان از دست

کوجه هاى ... روز شب خورانیده و دانه بفاصله یکیک پس دو دو آن از بخته بزور تا وقت

نم شیره آن رو داده باشند و اسب خوید را موافق جسم او دانه باید داد و مویه‌ها سبز و گور

ومنده ... در ایام غله است میخورند سبز درو کرده آورده گوجه های نحیف بدستور

خورانند و دانه کم دهند و مویه‌ها را از آب شسته و بیخ آن دور کرده از کاه کلالی و با تیشه

یا چیزی تند باشد ریزه ریزه کرده روز شب بدستور خورانیده باشد و مصالح ها هم

البته دهد اسب چنان بیمار و فربه شود که گویا که فیل است اما این سخن کس واقف نتواند

شناخت در ایام ... کلات است **نوع سیوم** طرق خورانیدن خوید جو سبز و نخود

سبز اول اسب را ختن از هفت اندام هر دو دست و هر دو پای ... از ... رگ

دو هفته پس از خورانیدن خوید بگیرد و یک هفته روغن سر ... نمک در میان

دانه ها یا یک هفته بودن یک آن از بخته خورانیده باشد در یک تا انگشت

بر تهان ریزد اسب اندازد در خورانیدن اسب هان نرم باشد بعد از آن

خوید جو سبز در وقت صالح و سعید اول ابتدای دعا گفته در بهر مندلست شروع کنند یعنی پس
اسپ ابوار ز دوم روز خوید از دست خود سائیس بمحل نشسته روز شب خورانیدن با
و قند سیاه با پنج گز نخته در روز شب فقط خورانیده و دانه ندهند و آب بگوفت
باید داد و بعده چهار پنج روز خوید سبز خوراندن از دست باسب ها دارند و بعده
در دوده فراغ کرده آثر مان دانه جهله نهاری و راتب از معمول نیم وزن میداده باشند
و بعد دادن نهاری دو گهری قایزه کنند و همچنین شبور قایزه بعد راتب باید کرد و
در میان نهاری و راتب دو وقت ادویه های نیم و کهوری همیشه بدهند و بعد قایزه
موافق ضابطه خوید خورانند و روغن باید که روشکر تریت تا یک گز روقت شب دالیه
آمیخته بدهند و وقتیکه دو پاس شب بگذرد و دو پاس باقی ماند اسب را خوید نباید داد
اگر خواب کند بهتر و الا نه استاده ماند مختار دارند تا وقتیکه چهار گهری شب باقی ماند
باز خورانیدن خوید شروع کنند تا وقت نهاری ندهند و این محنت خورانیدن از یک کس نمیشود

دو نقرس اسب که بین مقرر دار زند حالی بیتور بدوام کرده باشند و اگر خوید به کجنگ آید یعنی به نسبت
سابق سخت شد و آب دو وقت نوشانند و هوشیاری تمام در خوید این است در گنگی
و با او هیچ بیماری باشد خوید بخورانند و اگر دانند که دیگر تا هر دو اسپ رفع نشود
خوید دهند هر گاه اینها جاری شدند باز خوراندن شروع نماید و مردم تمام روز و شب
چوکیدار هوشیار باشند و در خوید اگر شکم اسب لاغری نشود مضایقه نیست و اگر داند
که اسب بسیار گرسنگی دارد و شکم سیری نشود قدری موافق جسم اسب دانه زیاده کنند
همچنین و بطوریکه شکم اسب پر نشود هر روز دانه قدری زیاده کرده باشند و محنت
خوراندن خوید بسیار است کند از این طور شکم پر خواهد گردید و هر قدر در دهن اسب
باشد کوچه چو سبز دهند طریق خوراندن کوچه و غیره این است خوید با لیلی را جمع کنند
و بدهنش دهند کوچه گو میدانی اسب بدست گرفته از طرف دروغ شده بدهنش
داده طوریکه اسب نجنبد بند خوی گرفته خورانیده باشد و رفته رفته در ابا قهار کنند

و در روز و شب همین دستور خوراند چنانچه لنو در کوچه از دهن زیاده باشد و اجب از خوردن

باز ماند بدون دیدن از استاد و التی بر آید و وقتیکه دندان اسب نیش نو شوند و کوچه را

بخورد و آواز دندان کم کرده بعضی سیر وادرک و نمک بهار از پیش هر سه ییلاک را کوچه

کرده بعد چهار کهریت دو فلوس خورانیده باشد تیز شده دندان از پیشها رفع کرده و

کوچه بو چه احسن خواهد خورد و اگر در خرید اسب با آنها و طبق زبر شکم تنگ و نقطه کلاه سرالی

هر کوا اسی علاج مایه و غیره کرده باشد بد ستور و در اسب از پهلو بیرون بسته

مصالح همه جا در رکاب و دم آلاینده با آب گرم شوئیده باشد چرا هر بو جا داغ

در تنگ زرده بستند و در خرید اسب را بر چه دارند و فراخی در شکم نکنند از آنجا

در شکم اسب بسیار کلانی تنگ فراخی کشیدن منع ست و قاعده بدام کند

بعضلت اینو ست شکم اسب چنان کلان و دراز گردد چنانچه چیزی از زمین بالا بیاید

آن زمان غیر کس را پیش اسب نشوند و اسب پر سایه خوردند و اسب غیر را نه بیند

[illegible]

بعد یکماه بتمار نرم شروع کنند و آینده بتدریج موافق ضابطه کرده باشند تا کشیش خوید نرم

و شیرین بخورانند و نهایت تا رسیدن ایام هولی باید داد و همه کس آن خوید چندان روز میدهند

ترتیب آن دیگر است و این ترتیب اینجا و اشتها تا سیصد روز است یعنی دو ماه می‌خورانند

و اسپ بچره کرده را اگر چند روز هند مسنح ولیده کرده در آب تر کرده دارند و صبح

در جهلیه بودن با دال‌ها آمیخته خورانند و سلها که بریان کرده سائیده در آب بهم آ:

نوشته باشند و بعد از بیخ خوید جو سبز و نخود سبز دهند به طور نخود سبز را بدیدهند معه

چوب شاخ دروع کرده از آب نشسته در سر باد دارند و برگ نخود سبز از شاخها علاقه

نموده کشیده دارند و شاخها را دور اندازند و قدری نمک در آن برگ نخود آمیخته

به اسپ از دست بخورانند و اگر اسپ از خود بخورد بهتر است و الا از دست لطافت جهله خورانیده

باشند و از ادرک و نمک شلک ترتیب دندان اسپ موافق ضابطه خوید جو دور کرده باشند و نخود

موافق قدر اسپ خورانند و نمک و ادرک نوا از الفاصله دو گهر ساعت و فلوس دلیم باشند

و سهل اسب و در خوید نخود و دانه‌ها و روغن تنک تا اثر بالا تا غم خوراند و کاه سبز هم خوراند

و مصالح ها هم همیشه دهند دیگر اگر اسب جای جای پیدا باشد اگر او کچ کرده به بتور خوید دهند و لاغر

ساک پخته نموده و دانه ها را آمیخته نیز دهند و دانه موافق راتب جسم دهند و در حکم در

ولایت پیدا نشود و در هند اگر جای منت ملک را چیو تان بسیار پیدا است و هر جا که

تخم زیره کنند همه جای پیدا شود و اگر دادن برگ کاه دوب درانجا در استعمال کامل است

بعد خوید اگر موافق باشد نخود دانه لیکن اسپ را گشنه نرم اگر دهند بسیار فربه خواهد

و سنک خواهد ماند و شیر و شیر بیخ و راتب برعایت فربه کردن خوراننده باید که در دستش را

از آب تشنه و از بار صاف همه باشد اگر شود بد از زبان مره کرفته رفته رفته

باد خوره شود و در این طور اگر اسب فربه شود و حصن در اندام او پی شود یکبار سکی

محنت سواری و بتنزل کللار رفتن نباید کرد اند رفته رفته بر این محنت باید آورد

و حصن هم پست ... و زبان و کام و تبانه او باید گرفت لازم است و لحاظ تبانه و حصن

بیشتر

همیشه باید دانست و هرگاه اسب در محنت افتاد آب دو سه وقت و دانه کم دهند
و اسب فربه مرتب را دانه زیاده هرگز نباید داد و دانه خام و هم نخست هرگز نخورانند و چون بیمار
شود و شب هم ته کماهی باید کرد و اسب فربه بیمار را آن وقت آردی کشته دهند و جمیع اعمال
بدین دستور رود باید ابتدای نقشه دل باید کرد و اول روز تا آن اسب را سوار شده
به منزل تا نیز جوجه و در شب باید برود از این نقصان به جان اسب نشود و لاغر نگردد
و در موسم گرما اسبان را نیز دانه کم دهند در این موسم تا نیمت کم نخورد و اگر
چرا دهد به اسب بیمار احتیاجات نمود لازم است و مال جانور از اسب خود را
در زبان اندازد این چه حاصل نوع چهارم مرحمت موی ایال و دم بیمار اسب لازم است
هر اسب را اصلاف و مرصفا دارند و همان نیز مصفا باشد و همان خیال نمایند هر بار که
سفید به بدن اسب گذرانیدن اگر ملایم نحو خوب تیار شده باشد و اگر بار که خیانجه
صاف نیست ماند باید دانست که بیمار نیز شده است هر موهای ایال و دم و داغ دالو

وصل ورنه موی‌ها به پیوسته شکسته باشد و اگر زردی از موی‌ها برود علاج کند علاج

کندنا یک را بر آتش سوخته دود آن به موی‌هایش بدهند که زردی برطرف شود بعده مصالح الالا نمیده

از آب شنبلید زردی رفع شود و موی‌ها را ضرب از دست و عنان در بهاری و غیره رسد

در موی‌ها کند بیده شود و هر چند در موی اینها دراز باشد آن اسب قیمتی شود و بهی و بهتر

موی‌ها دم کند لیکن موی دم از حد زیاده دراز بود باید اگر چنین شود موی دم را چیده کند بیده

سبک باشد و اگر دراز است از کار ده مقدار تراشیده به نور خوشنما دارد و اسب را دم بسیار

سبک باشد مبصران به تحقیق مقرر کرده اند و جامک دم گویند و موی اینها را ترتیب ادویه

دراز کنند و هر روز بعد تیمار پارچه تر کرده و هر دو بلاق و ساغری و فوطه و پا به را صاف کند

در آنچه بیماری و غیره باشد از آن دور شود و اسب خوشنما بود و پارچه اگر تر کرده بر تمام بدن

اسب کرده باشند صاف کنند اگر الکمال گویند اینها برای آن است که در حقیقت اسب

محبوب است در همه آن و همه وقت آراسته دارند و در آنکه سال اسب زیاده گردد بسیار کرده باشند

[illegible]

ترتیب دوا از کردن مو در موسم گرما با روغن گاو و در موسم سرما با روغن کنجد و جاز بشر

در هر موسم موها را چوب و تر کرده شب در میان با آب گرم بشویند چرب را دور کنند

از بیخ موها ریحه بشویند و لکه بیده کم نگردد دیگر بردم موها نباشند ازین ادویه موی بر آید

اول از رگ بجاده اگر خون از ان جاری نشود یعنی بر آید علاج پذیر نیست و اگر نه لادوا است

ادویه موی عاقر قرحا با زهره گاو سائیده طلا کنند موی بر آید دیگر نبات کف دریا

سوخته با روغن گاو بمالند دیگر سحار سپیدان وزن برابر در عرق لیلاز سائیده انجا را از یا جهک

صحرائی خراشیده سرخ کرده تا سه روز متواتر بمالند دیگر سرگین موش با خون خرگوش آمیخته

انجای را خراشیده سرخ کرده متواتر تا سه روز بمالد این مرض را خون دم کم بمون موقوف است

دیگر مغز اسب در روغن کنجد نیم کوفته کرده حل نموده مرهم ساخته لکها را دو لکها زده با سر بمو

موی بر آید و این را تجربه نافع است نوع پنجم رنگ کردن موها و دم از رنگ

سازند و به السنه زنگ می کنند چونه هشت فلوس مردار سنگ یکفلوس هر دو را سائیده

در ظروف انداخته با آب خوب حل نمایند صابون هندی با دو گرم یک فلوس از کارد
ورق ورق کرده دران انداخته بدستور حل کنند سجاف یک فلوس حیده نیمی را در روا انداخته
و بدستور حل کنند دیگر مازو چون آلاید اگر مازو سیاه نخود بهتر والا نیم قدری مازو انداز ند همین دستور
در مازو سیاه نخود انداز دم گاه سیاه نخود کبر و هوده و بوته گذارید لیکن بچشم خود دیدن از استاد
خوبست چرا این ادویه بسیار حلالیست پوست ایب را مضرت بهم رسانند و در موسم سرما
خوبست باید کرد و اگر هوده صرف نماید از چهار یک کنند دیگر از پوست ایب را نقصان
می شود کبر و بوته و هوده سیاه در او ده گویند و پهلوار هر چه بکار آید بکنند ماجو پهل و رسلی
دو نیم با دو در دیگ آهنی آهنی با روغن کنند مقدار آن بو چند نوبت بو خته کرده از دسته آهنی
ساییده گلانک نیک را نیم مردار سنگ نوسادر هر یک فلوس همه را ساییده در آب
همراه ماجو بو را از دسته آهنی حل نماید هر چه بکار آید از این ادویه در هر موسم رنگ بکنند
و هوده از این رنگ او ده می شود و پهلوار از پوست ها میکنند ترتیب دیگر دم هر قدر دم را
رنگ کردن باشد از ریسمان بسته چونه در آب انداخته در دیگچه گذاشته جوش دهد دم بسته را
نمود

غوطه دهد و از آب سرد بشوید و آن را دور اندازند همان طریق هلگیر را که در آنها بقدر دو من را
غوطه دهد و به آب سرد بشوید و لاکه دانه نو و خام با آن آورده کوفته در آب تر کنند آن را در رنگ
به آب رو ... لاکه مذکور را دور اندازد در آن آب در رنگ او است قدری بوده انداخته
جوش داده ترتیب در آن انداخته دم بسته را و دو سه غوطه داده رنگ کنند رنگ کرچ لجبه
خواهان بعده از قدری روغن کنجد چرب کنند این کست رنگ بسیار البسته

نوع پشم

اسبی که بدن پشم ماشته بد نما است و موی اسب بعد یک سال در ماه چیت بطریق خزان
افتاده می گردد و موی نو برآید پس عجیب بود اگر تا این مدت اسب را کسی تواند داشت
پشم او را گویند در موی تمام بدن از ... تیمار ... و غیره دراز باشند آن اسب کم قیمت است
اگر خرید نماید اول او را استره و یا مقراض تمام بدن اسب را سوای ابلق ... دم موی آن
نماید بعد از چند دیگر بد ... آرد و تا که موی برآید تیمار و لوب و غیره تا غم
بعده ... بدن اسب بار بار یک خواهان پس اسبی را از ... ...
دارد بسته نماید پس یک سال ... بسیار ... میوه اگر در خانه مالک طاقت ... تمام یک ... اسپ الله

در خانه داشته اوجابت کرده تیمار کنند و اگر طاقت و قت نداشته باشند اسب خرید آورده او را بسته

قدر نموده تعلیم و تیمار و پرستش نموده باشد و هم قدر ایام هر جو نازک در مو قلمه واوی که اسب

جابک کوار چنانچه لازم است بکنند و از آنها و ادا و بار و ملک در عرض ...

باشند و طریق با ای د ... کار کنند و مصالح مجرب خوراک اند در چند ماه مرتب ...

القصه که نیکه اسب را در عرصه ده روز خرید کنند و نمود شد از دست فروش گوید

پس اگر آن اسب را خرید ... باید فروخت البته منافع خواهد ... در ... باانهم دست

فروشی باید هر ان طریق را از ابتدای باب دهم آمده ... بطور ... آورده ... نفعها باشد

انجام تمام شد چون تمام ... هر قابل ترتیب در وانه باشد

فرد آدمی را آدمیت لازم است عود را گر بو نباشد هیزم است

بسم الله الرحمن الرحیم تفصیل نسخه های بیماری امراض اسپان آزموده و مجربات

نسخه ادویات اگر کله اسب بند باشد بهر طوری که باشد ادویه ها را الوف کرده در سر که

و نیز اسب بیزار اند چنانچه نصف ماند ... کرده در ... اند اخته در حلق اسب ...

چند روز دیگر انشاء الله تعالی صحت خواهد یافت اینا آب مورچ سیاه نمک سیاه

نوشادر هر یکی قیراط دو دانگ دوای سفیدی در چشم اسپ افتد شیر مستی نمک لاهوری

شیر ماچوچ شش ساده کرده کرده ملایم از آن کشیده در لگد نمک ... یک ... در شیر بز

آمیخته قطره‌ها در دو در چشم اسپ بچکاند متواتر انشاء الله تعالی نسخه دیگر

کوکل زرد چوب هر سه چیز را یک فلوس بگیرد کوفته در دو کوزه کند یک صبح و یک شام

بدهد و از موقوف تا صحت ... مداوم باید ... دوای رفع ... و غیره

لاغر شدن ... کیو گیلو مورچ سیاه دو دو فلوس هر روز ...

و از اینجا قدری بدهد قدری قدری اضافه نماید تا یک چهار ... رساند

خورانیدن مصالح اسپ را آب خورساند دانه مونگ یا ارهر یا موتهه ... کرده

بدهد ... دوم طبق ... اسپ ... باشد این است ...

کالی زیری ... انهمه را بار یک کرده مصالح ...

بهون ... د قند سیاه ادرک هر سه چیز را در عرق ... بسته در ...

٢٠ توله ٣ توله ... عدد

بر پا به نوع مصالح پای بول گویند که موم سیاه برگ بیلپتر هر دو اجزا را

سحوق کرده و برگ بندکور را در پنج آثار آب جوش و به چندان تنک آثار باقیمانده برگ را

برآورده روغن گاو شیر ماکیان گاو با هم آب بندکو هر دو را آمیخته در پهی کرده آب بنشاند

لار ٢ آثار

به نوع ادویه در بند البته ... کرده باشد ابن آب انبا هلدی سماکه جوکلیا روی مصطکی

به هلیله تمام این همه را سحوق کرده پنبه کلبلوار را آورده از در میان جاک کرده

بالای آن سحوق بندکور را پاشید و بالای آتش داده چنین تحیه شود شیر گرم کرده

بالای ورم پیچیده در پیچ پارچه و از رسن سوتیا محکم به بندند بعد هفت پهر

بکشاید و باز به بندند تا هفته بدین طریق عمل نماید به نوع ادویه دفع جنون ...

اسپ ... اضعف کهجات دهان در آب تر کرده نگاه دارند وقتیکه لاار

کوبید بیول بلکهتر باریک کرده در آن انداخته و جهت شکر بودن در فلوس انداخته

سه روز تیوای اسپ دایم ادویه جهت شکم چاک اسپ اکر و دوکند بیول برگ بیر برگ بیلکیت ... کوله

هلیله بلیله املة بادیان زنجبیل موم ... سیاه زیره سفید ابهم ادوری نمک ... چنانار هر واحد چکله و نمک لاهوری بادیان

لار ...

باریک کرده لکّی هزار دمبه دانه بوزن چهار فلوس میداده باشند به تحقیق ادویه درم سوم

که جهت چرده با خمه دانه و کاه بدبیه بهیله سونتهه بادیانی زیره سفید نمک سیاه

۳ لار ۲ لار لار لار ۳ لار

نمک سنبهر نمک [illegible] نمک لاهوری اینهمه را باریک کرده لکّی هزار دمبه دانه بوزن

۳ لار ۳ لار ۳ لار

چهار فلوس میداده باشند دیگر ادویه جهار [illegible] اسب و با خمه دانه و کاه بسیار

مفید است سونتهه سوپاکه [illegible] کالی [illegible] پهریچ باونگ [illegible] هینگ

زیره مریچ اینهمه اجزا را بقوت کوفته آنرا بخود به با آورده کولی بوزن چهار فلوس

بسته لکّی هزار دمبه دانه شام اسب را میداده باشند بسیار فربه و تیار گردد

ادویه دفع بیماری در اسب [illegible] اگر [illegible] سونتهه سونف ببلاب

مورچ سیاه هلیله سیاه نمک سیاه اینهمه را در وزن مساوی [illegible] دو فلوس کشیده کوفته باریک

کرده در آب تر کرده [illegible] بهر روز در گرمی آفتاب [illegible] در ما [illegible] آب

لکّی هزار دو وقت صبح تا چهار ده روز اسب بیمار را بدهند بفضل الهی به تحقیق

ادویه برای اسب [illegible] فلفل دو فلوس مویز سیاه چهار فلوس پخته هر دو را در شراب
ا لار
دو آتشه پخته کنند تا نیم باز و ماستی مانند و برابر آن کرده در حلق اسب بریزد دیگر برای [illegible]
سرکه کهنه را یک لار آورده پنج لار آب انداخته بجوشانند و وقتیکه نیم لار باقی بماند یک [illegible]
اسب را نیم باز داده باشند دیگر شهد خالص آورده در [illegible] لار آب آمیخته بجوشد
ـے لار
و وقتیکه نیم لار باقی ماند نیم باز و تا [illegible] بدهند ادویه جهت [illegible] دانه و کاه و [illegible]
[illegible] بنگ [illegible] در [illegible] لار آب پخته کنند وقتیکه تمام آب [illegible]
بنگ [illegible] مذکور [illegible] یک لار [illegible] سر الوف کرده در [illegible] لار
آب پخته کنند و بنگ مذکور را [illegible] عود ده [illegible] و وقتیکه تمام آب سوخته [illegible]
باشد [illegible] دانه خوراک [illegible] اسب [illegible] داده باشند [illegible]
و هاضمه [illegible] از مجربات است [illegible] اسب [illegible]
[illegible] چوب دارچینی [illegible] این همه را با [illegible] گوفته چوب مانده [illegible]
ـے لار ـے لار ـے لار ـے لار

سر بیت نموده وقت شب هر سه اجزا او ترتیب مذکور نموده نگاه دارد از وقت

تا دو سه روز برآمده باشد بعد آب دادن تا چهل روز هر روز همین طریق بدهند **دیگر**

راتب شکر دو لار برنج لار روغن زرد یک لار برنج بطور خوردن پختن اندوده آب

راتب تا چهل روز بعد ده دانه از راتب روز بروز کم کند قریب تخمینی لار دانه بدهند **دیگر**

راتب او چهار سیر از اقسام آویها یک پاو روغن سیاه و قدری هلدی اندا خته هم آنند

و قیمه گوشت پخته نخود باش آرد گندم یک لار تیار کرده در آن مالیده اسپ را

بعد آب راتب بدهد خوب تیاری خواهد **نسخه جهت بدان اسب بنفشه**

هلدوه کیچ سیاه سهاگه چوکیایدانی کیجه مجموعه از این همه ادویه را کوفته با هم آمیخته

نگاه دارد وقت صبح بیست لار دانه وقت شام بعد در بیخ نوران نیم پاو هر دو وقت

میداده باشد بفضل الهی فرصت خواهد **ادویه برای اسب جوگیره و برگیره**

واب گیره اینست اندرجو اسگند ناگوری ماه کنگنی موریج سیاه

وزن مساوی گرفته باریک کرده لک بوا را دو وقت صبح چهار فلوس به هند وقت شام
چهار فلوس تا وقت فرصت میداده باشند و دانه موقوف و آب گرم کرده
نسخه دوای دفع موزه از تجربات سپهاکه چو کیا بریان کرده باشد کبیر بریان کرده
جوانکهار ... تا پیچ اجوائن خراسانی وزن مساوی گرفته کوفته بیخته در شتاب گوه
مینس کرده وقت صبح قبل از دانه بوزن یکفلوس میداده باشند باتش
از آب داده آب نوشانند تا چهل روز به هند نسخه گولی زهر دوای ... یک المانی
رطوبت بادی و غیره از بدن ... مفید است طوطیا شنگرف سنکهیا سنبل
کیها که زهر ببر ... این همه ادویه را وزن مساوی در ... یکفلوس گرفته یک جا
در لوته ... کرده در یکمن پاچاک ... لوته مذکور را ... حکمت ... آتش دهد
وقتی ... گرد ... راوند ... روز ... کند ... و ... در عرق ادرک
... در عرق ... بعد از آن گولی ... با ... رسته ... داده
سبب

اسب بیمار را کہ جہار فلوس اورک بارک تنبول با برگ دہتورہ کو یکے بدہند **نسخه لقمه برائے**

خوکرہ از گجرات مرچ سیاہ اورک قرنفل عقرقرحا کنجلہ بوحہ بترہ بلیلہ
نیم پاؤ نیم پاؤ اتولہ اتولہ ۲ تولہ ۲ تولہ ۲ تولہ

ہلدی مور ہاکوخ بابرک برگ تنبول اینہمہ ادویہ باریک کردہ در آنو موتہا با آرد نخود ایمان
۲ تولہ ۲ تولہ ۲ تولہ یکصد عدد

وقت شام اسب را بدہند دانہ موقوف تا ۳ روز دانہ ندہند بعدہ اگر اندکے کم مرض باید بعد ہفتہ

بار یکہفتہ بدہند تا در عرصہ دانہ اندک اندک دہد **حلوہ برائے اسب لاغر** حلوہ

مرچ سیاہ سونٹھہ ہلدی میتھی رائی اورک اینہمہ پاؤ پاؤ ثار روغن زرد شکر سرخ

ہر ۳ یکم ثار ہمہ یک یک دہمہ ادویہ را باریک کردہ در روغن آتہ بریان سب حلوا تیار کردہ وقت

دوپہر بعد از آب راتب بدہند **نسخہ ابجہت بانے راتب** میتہی ہلدی کوفتہ دریم ثار

تندسیاہ ترتیب کردہ ہر ۳ ادویہ را نیم کردہ نگاہدارد وقت صبح قبل از دانہ بدہند

دوا موافق راتب بدہند **نسخہ دانہ ... اسب لاغر** زیرہ جوب
۱۰ ثار

روغن زرد میتہی مرچ سیاہ شیر ماہ کاؤ ادویہ مذکور را باریک کردہ در روغن زرد
۱۰ ثار ۵ ثار ۲۰ ثار دو من

ا لیده بعده در منقله کلان کیا مصالح مذکور ا نکلا نده با للانیش نکمه تنبر و بعد چند روز یاد روز

در سیاق داده نکمه دیگر شیر مالانیش بهر الیه رابعد آب نیم لار روز دوم ۳ با و سیوم روز

یک لار روز میداده با شه تا چهار روز بسیار منافع و زور آورده نسخه حواده بیادر اسب

یی نرد یعنی کرب اسب خوابد شد و با مرض اسب رسیده باشد روغن گنجد سیاه و زاغ سیاه

۲ لار
و شتر مرغ پر ش را دور ساز د و بهر دو بازوش را تیمه بر دارد و شکم زاغ مذکور را پاک

کرده چهار تولة سنبل سنگلیا در شکمش پر کرده و با تکه دوخته داده از آتش پاکید شتر در روغن مذکور

زاغ مذکور را گذاشته بریان نماید و قتیکه بریک لار روغن باقیماند و آورده سرد کرده

زاغ را از آن شلیده دور کند و سنبل را نگاه دارد دو ماشه هر روز اسب را

بخوراند و روغن مذکور را بر کمر مالش نماید و بالا از هر یک عبد الجبیر کرم کرده

به بند و تا یکلقفه کر اسب درست شود نسخه جهت سینه خندی از وجه قرب

لونگ بان بیکله بهنگ سیه بریان گنج زرد چوب تخم بهلاک مال کنگنی
۲۱ عدد ۳۰ عدد ۳ فلوس ۲ فلوس ۳ فلوس ۲۵ ۲۵

سس

۱۱۵

کل داوه کوکل بهت کوبلدارند مالون افیون این همه ادویه را باریک کوفت کرده
۲۵ ۲۵ ۲۵ نیم پاؤ ۲ رتی

برابر ادویه قند سیاه کهنه آمیخته دانه نهاری موقوف کرده وقت صبح همین را با آب

بدهد و اسهال بکشاید و آب یکوقت بدهد هر قدر در اسهال بکوشیم خود بخود بشود اگر از [illegible]

بسیار سینه بند است دانه هر دو وقت موقوف نسخه دیگر برای سینه بند کبیلا

هلیله یا روت [illegible] بربانی کوبلدار قند سیاه اینهمه ادویه را کوفته در قند سیاه

آمیخته وقت شام بدهد در [illegible] حاجی ادویه وقت صبح نیم پاؤ بالو و کوکل بهت افیون
۶ ۳ فلوس ۱۲

موسی جی مت آدمی بکنند داخل نموده وقت صبح بدهند [illegible] متواتر بدهند انشاء الله تعالی

فرصت خواهد نسخه برای کود کوری پوست هلیله کابلی [illegible] اجواین
۴ فلوس ۴ ۲ ۲ فلوس

نمک سیاه بجری نوت هینگ خالص اینهمه ادویه را سفوف کرده اگر سرکه
۴ ۴ ۲ ۳

باهم سه بهر والا در شراب خالص آمیخته درجو که کرده حلق اسهال بریزند واگر نتواند

بندیست بجز دانند انشاء الله تعالی فرحت خواهد مصالح [illegible]

۲۳ نسو [illegible]
یعنی تربد

۱ موصلی بیخ مهجبه مغز کنجد ناجره برگ نیم بنفشه همراه قند سیاه کهنه گولی بسته
۲ ۱۲ ۲ ۲ ۱ه
بعده وانه شام یا پیش از نهار صبح تا چهار روز میداده باشند نسخه برای جرو یا قیمه
در هر موسم مفید است دواء نهاریست میتهی اجواین نمک سیاه پلپل از هر یک
یک یک توله گرفته سفوف کرده در آب خوب جوش داده بالائی آن انجید اجزا
آمیخته بطور [illegible] بعمل آید [illegible] نمک لونر نمک سانبهر هر یک [illegible] هم توله گرفته سفوف کرده در ده توله
[illegible] مصالح مذکور را با هم آمیخته نگاه دارد بعده دانه شام هم باید داد نسخه برای [illegible] علاج
در [illegible] بسیار مفید است کت کیلا سهاگه بریان هلیله بریان
کالی مرچ پیپلا مول اجوائن خراسانی کالی زیره بایبرنگ پلپل دراز [illegible] از هر یک نیم توله مویز سیاه یکپاو
قند سیاه کهنه یک [illegible] گرفته همه ادویه را باریک کرده در قند کوبیده [illegible] چهار فلوس بسته نگاه دارد
وقت [illegible] روز [illegible] یک گولی [illegible] داده بیمار [illegible] روز متواتر [illegible] بعده در هفته دو بار
[illegible] بعد هفته دو هفته یک گولی میداده باشند مجربست نسخه [illegible]

بلادر اجوائن بادرنگ نانخواه ادرک اینهمه ادویه را در آب نخود بریانی دو حصه کرده یک وقت شام
۱ تولار ۱ تولار

و یک وقت صبح به هر ناشتا سه روز متواتر داده باشند دیگر دوای [illegible] علله کلان

اجوائن نانخواه نمک سیاه اینهمه ادویه را کوفته در شراب [illegible] تا بالغ قرار کرده [illegible] بامداد وقت

صبح از دانه و نهار بدهد سه روز و اول روز دانه سه روز دانه [illegible] روز دانه اندک اضافه نموده باشند

مصالح [illegible] اجوائن کالونجی سبزی نمک هر چهار چیز را

وزن مساوی گرفته [illegible] دانه یک [illegible] قدر [illegible] میداده باشند نسخه دوای [illegible]

[illegible] ساکچ [illegible] زعفران مرچ سیاه نمک سیاه سهاگه بریان اول [illegible]
۱ تولار ۶ [illegible] فلوس ۳ فلوس ۱۲

سهاگه مذکور را هم مصالح مذکور سبز [illegible] ادویه مذکور را باریک کرده داخل نموده در روغن [illegible] بریان

کنند و در شبنم [illegible] وقت صبح [illegible] خوراینده بیمار [illegible] دانه بدهد تا [illegible] دور [illegible]

شکم [illegible] نسخه [illegible] پیپل پیپلامول [illegible] لونگ

مرچ سیاه سهاگه بریان [illegible] اینهمه ادویه را وزن مساوی گرفته [illegible] دانه [illegible] شام خوراک
۳ فلوس

[illegible] شراب خواهم کرد [illegible] [illegible] لونگ مرچ سیاه

لیلج کت بلیله بلیله مور اسکند ناوری عاقرقرحا زنجبیل بکلیسی اندرجو ملح
تخم خدال بیرهوتی شنکرف خومه ملیاشیر مصطکی رومی جوانکار سنکهای زهر سنبل‌ها زهر
بجنهانکه تیلیا اجوایین خراسانی کوکلب نیف این همه ادویه از هریک یک توله کوفته باریک کرده مجموع
درعرق ادرک ماتی بمکم مالیده کولی برابر منقر کاینا کولی بسته لکی اندازو براثی ایب
جوکره وآب نکرد وامراض مرطوب وزهرها دوفعه کنار وغیره بسیار مفیدست همراه ادرک چنانکه
با کنبال دو توله فهمیده باید داد **ترکیب بجنبه کردن شنکهه یعنی سوده** سنکهای تیلیا بجنهانکه
اوده درشیر ماکاو بخته انکه دو یم بار درسرکهای ماکاو خشک نموده باریک نموده در ادویه مذکور
باهم آمیخته کولیها موافق نوسریه لکی باید داد **ترکیب بقوا زنجوید** لیلج خلاور بلیله باریک
مور سیاه از هریک شش فلوس نکرده هیک جرامنت ونیم ماسه مصبر کلکری چهار ماسه ادرک دو دانه فلوس
بانی بمکم هینساو بکود بنیرات دواتی موافق کولی اینهمه ادویه ابار یک کرده در شراب کولی بسته
داده موقوف ونیمت شم ادویه املیت راید بعد هفت نیم راتب بدهد **دادن شباب عدد آتش**
بسم الله الرحمن الرحیم **اسم داروی طلوع ... از سر تا دم ... و بعد آرام شدن ... نیز شیخ بدهد**
تتمه

نسخ قرابدین شکر گنج و همراه گور و دار حب رنگ همراه گور و اچهاکرد دیتا چار کے نیز ہتے بود

مصالح در موسم گرما باید داد پوست هلیله پوست بلیله پوست آمله زنجبیل

نمک سنبهر دیسی از هر یک نیم تار هلیله سیاه کوفته گجر ناگوری

گنگا پیلیک پیلامور باوبنگ نمک سیاه نمک لاهوری اجوائن بادیان کشنیز زیره سفید

هلدی از هر یک ... گرفته آمیخته ... بعد دانه شام نیم ماشه سیداده باشد نسخه دوا

دفع ضعف و ... و ... و ... بلغم تخم ... تخم ثبت تخم جلوار

تخم ... نمک سیاه از هر یک نیم تار گرفته کوفته بیکجا ... بعد دانه شام بوزن چهار

فلوس سیداده باشد ... از دانه ... چهار فلوس ... ادویه جهت ...

... وغیره کو ... چوکیا ... نوشادر ... هلدی ... ۱۲ ...

... بکطرف پخته یک طرف خام ... ادویه ...

... کرده باشد ... بعد ... وقت ...

تا سه روز ... ساخته ... آن موضع ...

آورده کرم نخود مار ارسیس هلنگ بهیز نمید دما نخفته نسخه دوای باد شتنا لیسه حو دما کوله
اجوائین دو فلوس نمک سیاه نیم فلوس پیاز و هوزه خام یکعدد آورده اول هوزه را
در آتش انداخته وقتیکه کرم شود سر آنرا تراشیده تخم برآورده اجوائن و نمک را اندر آن انداخته
کوفته وقت صبح پیش از ادای نماز هفت روز بدهد مصالح اگر اسب ارده کی ۲
شده باشد و ... زده باشد مورچ سیاه مالکنگنی اسکنده ناگوری از هریک نیم آثار
قند سیاه کهنه یک آثار گرفته در قند سیاه ملو کرده گولی بوزن نیم پاو بسته ... یک گولی
وقت شام بعد از نیک پیش از ادای نماز بدهد و تا ازحد کند و آب گرم خورده
داده باشند مصالح دیگر دوای ... تخم ... تخم شبت تخم خیار تخم ...
نمک سیاه از هریک پاو آثار گرفته کوفته بیخته بعد از شام بوزن نیم پاو بیدا داده باشند
دیگر دوای جوار ... برگ سنهالو قند سیاه بسیار کهنه باشد از هریک پاو آثار
کوکل هیئت سه فلوس هر سه را باهم کوفته آمیخته گولی کنند و اسب را از هوا حفظ
کرده از شام تا وقت ... هر شب گذشته هر سه گولی را بدهد فوائد ... خوب
بنفشه

بونیش ۲ چند با طبیب بسیار عرق آلود بفصله به شود نسخهٔ دیگر باد کت کتیلا ببیلد

بلیله پوست هلیله سرپور بداونج خراشیده هر یک کوکب تبیا کوبیده تخم [illegible]

چرائیتا کلپ بابونه شاهتره بلار سیاه پرا باگیسر تخم کوانج صندل از هر یک نیم پاو

وهنیاک هیرا مصبر کمنک پکهان سفید از هر یک چهتانک عرق ادرک چهار لنگار

مرچ سیاه یک تولار [illegible] که بایق باؤ انار درخت تنب وکدو تلخ از هر یک تولار

اندرا بین نیم تولار [illegible] ادویه را [illegible] گرده بکجا [illegible] بدارد بعده دانه شام نیم پاو آب

بهار [illegible] ادویه باش دانه موتیه یا مونک [illegible] بدهد دیگر وقت صبح بهش [illegible]

[illegible] دیگر [illegible] مرچ سیاه بلیله پوست هلیله از هر یک دو فلوس

نمک سیاه [illegible] از هر یک [illegible] فلوس [illegible] نیم پاو و هنگ [illegible] موتیه بریان [illegible] بریانی در

شیر [illegible] شربت [illegible] گرده [illegible] وقت صبح بهش [illegible] بدهند تا [illegible] اگر آرام [illegible]

زیاده بدهند نسخه [illegible]

آنگاه ایضاً کنند بوره قلمی نوشادر سرمور نمک پانک [illegible] بنفشه و شنبلید را کوفته

حل کرده اجوائین کلونجی از هر یک یک آثار لوبیا پخته نیم آثار را بیست دوا را گرفته باریک کرده

او در بجی مذکور را باریک کنند و در روغن زرد نیم پاو بریان نموده و نمک را نیز بریان

نماید و بعد همه ادویه مرقومه باهم آمیخته نگاه دارد بعده در وقت صبح و شام نیم نیم پاو میل نماید دو پان

آرام خواهد شد نسخه دیگر [illegible] و بیلاس و دیگر اورام پای

اسپان و بهدگه در فروع [illegible] کجید نوشادر ایلوا سناکه پوست [illegible] هر یک انبا هلدی

از هر یک یک تولی گرفته سفوف بارد سبز عجیج [illegible] در ورم پانی [illegible] و یک زرده

نانی [illegible] یک طرف خام و یک طرف پخته کرده سفوف مذکور را پاشیده گرم گرم بالای ورم

ببندد و وقتیکه ببندد همون وقت کشاده باز بوقت [illegible] مذکور ببندد تا هفته نسخه دیگر

[illegible] بلدر نانخواه بذر البنج سه اجوائن [illegible] ورق خیال زنجبیل قند

لار لار ۲۶ لار لار لار لار

بنمک [illegible] دانه دراز یعنی کالی زیره برگ [illegible] را کوفته [illegible] نیم پاو [illegible] نگاه دارد

۹ لار لار

[illegible]

هر روز صبح شام یک یک گولی میداده باشند نسخهٔ دیگر کنجد سیاه ۳ پاو سپر واری جیال
از هر یک پاو آثار کوفته گولیها نیم پاو کوفته بسته نگاه دارد بعده از شام یک گولی میداده باشند

برای سینه جند هلدی بالو کابلی لیش سابون لونه چی نمک کوکل قند کهنه
شراب فارسی مراق گولیها بستن از هر یک پاو آثار کوفته گولی در شراب بسته ورق
چهار تا نگاه دارند یک گولی صبح و یک شام بدهند دانه بدستور و آب شیر گرم کرده بدهند نسخه

برای کوت کنگ بایونک سهاگه بریان بلیله مورچ سیاه آلو بخارا بریانی الخ
۲ توله ۲ توله ۲ توله ۲ توله ۴ الی ۴ الی ۱۶ توله عدد توله
همه را کوفته گولی ورق دو فلوس بسته نگاه دارند بعده از شام یک گولی میداده باشند

برای سینه جند افیون از دهوپ قرصه یکعدد هر سه ادویه باهم کوفته بجز ارزن دانه گولی کنند نسخه
۴ ماشه ۴ توله یکعدد
برای جو دبا تیغ سینزغ تماکو خشک نمک سانبهر هر سه چیز را باریک کرده در عرق ...
گولی بوزن چهار تا نگاه بسته نگاه دارند بعده از شام یک گولی داده باشند [illegible]

بعد [illegible] شروع عن غارت نسخه برای [illegible]
اجوایین اجوایین خراسانی نمک سیاه از هر یک یکپاو کوفته نگاه دارند بعده از شام نیم پاو میداده باشند

دیگر جهت برص مکرر سپید کلکه اجوائین سیر اجوائین خراسانی کلونجی بابلے همه را با هم کوفته لک ها در آب سوده از شام تا نیم باو

مید الدی بان نسخه آب کیره و جوکره کوکلهای سیاه و سپید هاکه بر بالا کوفته کو بخورانیم با وسبسته بعد از شام میدالیم را

نسخه ... دوغن کنجد کنجد سیاه سپید هاکه کچله منهی دانه هیلیل مصری کت

کنگله کوان هم دار کرفته کوفته در روغن کنجد بنکو روغن لیسه با ایلدی ورم حسک دیر تا دو نکرش بار هیلیل دوبر

پوست بیار را شیر گرم بیرورم بر بندد تا هفته معالجه درد سر انگلی ... هیلیا و بجوب سیاهی

اجوائین زرے با توکلا لادری ال کنکنی با زیک تخم تخمه هیلیل پوست هلیله بگیری دوتا بگیر

کلک سیاه و نمک سیاه هر جو اکها ریز هیلیله بعضی موریح کنیح سبز را بهم ادویه را بار بیک در جوار

کنند و تا لب سیکو زیره در کری آب وقت ما فید بعد از آن بر اوله هر دو وقت هم نیم باو

میداده باشند تا هفته بیوده چهار روز داده باشند بسیار نافع جوارکش نسخه ... باطنیه

اجوائین خراسانی کوکلا سپید ماکی کنکنی بالگ یعنی شیر پالک کاوه د و ادویه را بهم ادویه را بار یک کوده

الکار الکار ا الکار الکار الکار

در شهد اندا خته جوشنده بحسب قوام گرد کولی بوزن نیم باو بسته لک ها در آب بعد از شام یک کولی

بدهد و آنه هر قدر در دلیم بان همان قدر بدهند نه زیاده کنند و نه کم کنند

نسخه سینه بند طوقات بیخ سنبل اجوائن خراسانی بادنجان کلان

یکعدد آورده مغزش را برآورده ادویه مذکور را در وی پر کرده گل حکمت نموده

در آتش بپزاند چهار گهری روز باقی مانده آب سینه بند را بدهد وا موقوف

قایضه تمام شب واو وقت چهار گهری شب باقی مانده قایره یک پیاله آب گرم

موافق بدهد هر ۳ روز متواتر بعمل آید . بجهت آمدن خون از گلو از هر جا که باشد

گیرند دم الاخوین کهربا تبیجات گل ارمنی یا کرو بهیکری بریان بجهه
۱۱ ماشه ۱۱ ماشه ۱۰ توله ۳ توله ۳ توله ماشه
کشقار یا یا سپال افیون در جنبی کوفته بیخته قرص سازند و در سایه خشک نمایند
توله ۲ ماشه ۲ ماشه
بعده چهار ماشه قرص کوفته با شیر خرفه بدهند و اگر بسیار باشد بعفت ماشه بدهند یا بنوشند
توله
یک تاک رشته کوفته بگیرند و یکتوله مصری آمیخته بنوشانند و اگر تا ربدست نیاید برگ انار

یکتوله سائیده مصری آمیخته بنوشانند نسخه برای خون آمدن از بینی

بهیکری بریان کرده دو حصه افیون و یکحصه باریک مثل غبار سائیده در چشم کرده

بدهند و کهیل انار و دو رب با آب نشسته بپزند ساییده ناس بدهند و انوله

سائیده و کهل سر سوئی با آب سرد و بر سر طلا کنند و [illegible] ناس نیز نافع است

منجن بجهت مداومت استحکام دندان وانه و خوشبوئی آن موی‌نه را بریان نموده

در سوخته لونگ و [illegible] سگوف [illegible] نموده هر روز مالیده باشند

منجن سپاری سوخته گهر سفید سوخته ببیل توتیا بریان همه را [illegible]

۳ توله ۲ توله ۲ توله ۵ ماشه

سفوف نموده هر روز مالیده باشند برای استحکام دندان و حرکت آن مداومت شرط است

دوای درد دندان فی الفور نفع میدهد بلکه بعد مالیدن با آن بجوشند و کلی نکنند بعد

دو گهری آب سرد [illegible] مجرب است ـــ نسخه موتره هلدی بکری هدر کاو

ادم هر سه هلدی را سفوف کرده [illegible] سه توله [illegible] با آب بیده [illegible]

نسخه [illegible] ممانعت هالم هلدی [illegible] وزن مساوی گرفته نسخه [illegible]

[illegible]

[illegible]

۱۰: ۲۱

۹: ۲۳

۱۲۱

نسخه التهاب از سوزش کوفت جواشیر مومیاکه نوشادر نیله توتیه سندور موم

۲۵ ۲۵ ۲۵ ۲۵ هم

چربی گورده روغن زردکاو مرهم نموده لگ بدا اند و در زخم شوم معمور کرده از آتش

۲۵

چوب گوب و جهه سنیک دیده نسخه سنیهری و خرام و رکیتیی و وس کنجد سیاه

۲ لار

بهلاده باب چی کجید همه ادویه ها را باریک نموده از نیم فلوس شروع ساخته

۰ لار ۰ لار

هر روز نیم فلوس افزاد ساخته تا کدی چنانکه رسی موجب این داده نخود وقت صبح بس

از دانه بد بدا دا بر گخی نسخه با هم نیز درد دم التهاب مانند کوفت یک لار

کوفت کاو ماش قیمه نموده پخته ساخته بوقت صبح التهاب را بخوراند و دیگر آنکه کتیخ هر قدر

در باش در عرق بیته کاو و باز تر نموده سفوف ساخته نگاه داراند بوقت شب بعد دانه

یک فلوس بخوراند و اگر با همین درد دم التهاب از حد بگذرد کوکه بس تیار نموده

در هر یک شیر و نیز کو رطل بدند دیگر آنکه اگر در خشم التهاب با همین ماش با رصاص کوفت

کاو گرفته شکر و بنگالی بر بار صابند کو رطل قدری شیر گرم نموده بر خشم التهاب عدد دراند و در دم التهاب

نسخهٔ قلانوه سیحی سپاهان نوسادر نیله توتیه پس تمیز داده این همه ادویه را
کوفته دو بوته بسته بگذارند و بعد آن دو فلوس سپاهان که در دو فلوس نیله توتیه دیگر
کرفته در بالای آب اندازند سپاهان که و نیله توتیه اندازند و بر بالای مذکور بار بسته
به دو یک ساعت آتش دهند و فتیله هوای گرم از دیگدان هر پارچه مذکور ظاهر نخود ازان
دو بوته گر بوران نوشته اندازند نوره و بیزه و جگر اول و تنباک مذکور کوب و جمله به یک
چند روز بکند   نسخهٔ جبر هنری نمک بلدبوری دو درک مغز تخم انزروت
احسن بار یک کوفته تنگ ساخته قدری گرم سرده بر جبر بالای به بندد ۳ روز
نسخهٔ دیگر دو از ریشه کچولی و دوغم بونیه نمک سیاه چهار چهار چکانند یک نخود قلم
مرچ سیاه کوفته در گراهی اندازند قرصت ۳ باد یک آن را اندازند خوب جوش دهد و فتیله
آب مذکور خشک شود بگذارند ۳ فلوس خوراک دوید مذکور [illegible] از آب بنوشانیدن .
بدرها بعد مصالح مذکور ایضاً بونیه نمک سیاه چهار چهار چکانند یک اجوائن اللو آتش
[illegible]

در خنک ایلو بوچہ اس آمیز نمجہ نگینہ ساختہ در آتش گوند خاک سایف وزن یکفلوس

پس از آب بخورانیدی تا نوقت آب نوشاند نسخہ موترہ کرنج سہاگہ بیج

نوسادر انیم تلو چوب نیلہ تھوتھہ بوختہ ہیثات مینس در تیل آب بخورنجہ نمجہ

د نیکہ مثب بیسیدہ تجتی جدب تیغ خشک ساختہ لگا بدالو دو فلوس ادویہ چہار گھڑی روز

باقیماندہ بدہد نسخہ موصلی سنگ نیلہ تھوتھہ زرد چوب انبہ ~~انبہ الو چوب~~

چہال پیپلی سرکس ہر ادویہ باریک سیدہ در شب آدم بخجہ بوبای اثب

بیلچی ممد و شمشت بسبتہ لگا بدالو بوای خوردن ہم نونر بدہد یعنی لو کی تیلچہ

نسخہ جوکرہ ایلب اجمود اجوائن خراسانی اسپند مالکنکنی ہلیلہ

بولت میدار خنک ہیج برار سنگ سفید زرد ہر دو گندھک جہا جہا ہمہ ادویہ را

کوفتہ باریک نمجہ در قند سیاہ امیختہ حب موافق یک فلوس بستہ لگا بدالو درہوا یک حب

بدہد ہرگز نہد تو یک حب صبح و یک حب وقت شام ایلب خولبر رادہد آب نگو نیز گرم یا

نسخه چهار یار دارالبیب سهاگه بیخ زردچوبه ماز و پلپل موم روغن زرد
همه به چهار دانگ
همه ادویه را باریک کوفته در تیل بنور اندازند پخته سازند و در آن مرهم سه ته پارچه
تر کرده و سر [illegible] بنهند و بر ساقه الجیک مرهم باقی ماند در چهار یار مرهم [illegible]
بسته بند کور ... روز بعد [illegible] بنهند و بعد یازده روز نعلبندی وا بکنند بطور
نعلبندی دیگر بنهند نسخه [illegible] آب کیره جوگیره و کف با وجهه فرنگ مشک

سمندر پهل زنجور تودری سرخ تودری سفید بهمن سرخ بهمن سفید
۶ باو

چوب چینی حب بیتنی زرافک اندرجو اسپند سیاه تخم تنزیلک
۲۵ ۲۵ ۲۵ ۲۵ ۶ باو ۶ باو

مالکنگنی پوست بیخ سنگ سفید [illegible] همه ادویه را کوفته بخته در
آمیخته حب کولی به بنهند دیگر کولی که کشت چهار گهری شب با قیماند کولی بدهد بوقت صبح
یک گهری روز برآمده دانه کولی بدهد بوقت دیگر چهار گهری روز باقیماند کولی بدهد
بوقت یک گهری شب گذشته دانه بدهد نسخه مرهم جوگیره و کف کیره و حیله وا کرد

وبعد

وکف پای مبارک کوتش بزار کودک روی مصطکی نیله توتیه کتیرا سفیدرو

٢٥ ٢٥ ٢٥ ٢٥

سنبل الطیب قام مازو جوز بوا توتیا سفیدرو موم مجیته روغن زرد گاو

٢٥ ٢٥ ٢٥ ٢٥ ٢٥ وزن دو فلوس وزن دو فلوس

چوب زرده بز چوب میرز ... اوده همه ادویه را کوفته بخته مرهم سازند

وزن دو فلوس وزن دو فلوس

بزخم جهاد وکف پای هم بیمایند دو کرت بیتاک نماید معوا ران کدن بارچه هم

پایخ الطیب داشته ایقدر پای الطیب و مرهم به بند در کمال اثر نه نماید فقط

اهل ... کتابت وقت یک بار ... آمدی تاریخ باتفق هم شهر رجب المرجب ١٢٥٧

کاتبه الحرر سید محمد علی

Beginning of the treatise: خدایا تو بر کار خیرم بدار ... الحمد لله ... بر روشن ضمیران معنی آگاه مخفی نماند که الخ

Dated the 15th Rajab 1254/the 4th Oct. 1838. Scribe: S. Muḥammad ʻAlī. A few marginal notes.

Ff. 123; Size: 21,5 × 15,5; 15,5 × 10 cm.; lines 11, no jadwals. Or. pap., thickness 10 = 0, 48.mm. Ind. nastaʻlīq. Cond. good, slightly worm-eaten.

Small type

9.

فائض الفرس
Z 9.

Fa'idu'l-faras.

A detailed treatise on the horse and its diseases, by Ghulām Muhyī'd-dīn b. Muhammad Abdāl Bahārlū, of Lahore (f.2v). He started his work several months before (the 23rd Ramadan 1248/the 13th Febr. 1833) (the date of his father's death), and completed it the 5th Muharram 1249/the 25th May 1833 (f.3v). Copies of this work apparently are not found in other libraries. It is divided into 5 bābs. A detailed fihrist of them, with all their minor subdivisions, is given on ff.3v - 19. Strangely, however, after the fifth bāb appears in the index (f.12v), bābs 3,4, and 5 reappear again. Most probably the copy was transcribed from an original which was rather confused in the order of leaves, and the first mention of bābs 4 and 5, which are very short, originally forms a part of the text itself, at the end, because exactly these two bābs are missing on their proper places. Here are the headings of bābs:

(f. 19) باب اول در دانستن کلیات مجمل
(f. 30v) باب دویم در دانستن هرقسم مرض و علاج آن الخ
(f. 7[illegible]) باب سیوم در امراض و علاج تمام جسم الخ
(f. 8r) باب چهارم در ماده اسپ بادیه ها و ادویه عقیمه الخ
(f. 12v) باب پنجم در سوداگری